**ظهور عدل الهى**

(ترجمه)

احبّاءالله و امّاء الرّحمن در سراسر امريکا و کانادا ملاحظه فرمايند: برادران و خواهران من در محبّت جمال ابهی،

هر دم که شواهد بی پايان قوای محرّکهٔ ملهمه‌ای که آن پيشاهنگان غيور نظم جهانی حضرت بهاءالله را در سبيل اجراء وظائف محوّله‌شان به همّت و مجاهدت برانگيخته است به خاطر آورم چنان وجد و سروری در دل و جانم موج زند که از عهده وصفش چنانکه بايد برنيايم. قراردادی[[1]](#footnote-2) که اخيراً امنای منتخب آن جامعه امضاء نموده‌اند به منزلهء آغاز آخرين مرحله از مراحل بزرگترين اقدامی است که تا کنون پيروان امر الهی در مغرب‌زمين بر عهده گرفته‌اند. همچنين پيشرفت‌های اميدبخشى که متوالياً در گزارش‌های لجنه تبليغ منعکس شده همه بدون شک بر وفاداری و ثبات و پايداری و دقّت و مواظبتی شهادت می‌دهد که آن ياران در اجراء خدمات متنوّعی که مستلزم تکميل نقشه هفت‌ساله است از خود ظاهر نموده‌اند و در دايرهٔ اين هر دو خدمت حتّی در جزئيات کار با نهايت نظم و ترتيب و دقّت و کاردانی کامل و اجراء شايسته به تمشيت امور پرداخته‌اند.

همانند و همعنان با آن کاردانی و لياقتی که نمايندگان جامعه بهائی امريکا در ماه‌های اخير و در اقدامّات اخيرشان از خود بروز داده‌اند، همانا وفاداری و حمايت‌های کريمانه و بی‌چون و چرائی است که افراد جامعه بهائی در هر مرحله بحرانی و در هر مرحله از مراحل توسعه و پيشرفتهايش از خود ظاهر ساخته‌اند. ملاحظه فرمائيد چنين همکاری و چنين همبستگی و پيوستگی و توافق و اتّحاد و اتّفاقی که در ميان دوائر تشکيلات بهائی موجود و سبب تقويّت حيات پويندهٔ بنيان هر جامعهٔ فعّال بهائی است چقدر با تمايلات مخرّب و غم‌انگيز عناصر متخاصم و مخالف جامعهٔ کنونی جهان تفاوت و تضاد دارد وليکن هر امتحان و بليّاتی که بنا به حکمت‌های بالغه الهيّه نصيب جامعه برگزيده‌اش می‌گردد نتيجه‌اش جز اين نيست که بار ديگر وحدت و همبستگی افراد جامعه بهائی را مشهوداً به اثبات رساند و قوّت و قدرت باطنيش را شدّتی بيشتر بخشد امّا بر عکس هر وقت بحرانی تازه در اين عصر فاسد رو به زوال پديد آيد بيش از پيش پوسيدگی و تأثيرات مخرّبش را در بنيان مؤسّسات منحط جامعه کنونی انسانی ظاهر و مبرهن می‌سازد.

 لهذا پيروان اسم اعظم شاکر و سپاسگزارند که حامی و حارسشان دست قدرت پروردگار است، و هر زمان که بدرقه جديد عنايتش برسد يا آنکه بلائی آسمانی نصيب اهل بهاء گردد در هر دو حال قلوبشان از جام اميد سرشار و از جرأت و شجاعت آکنده شود و با عزمی جزم از يک طرف هر فرصتی را که گردش چرخ تقدير در داخل امرالله درمقابلشان نهاد مغتنم شمارند و از طرف ديگر از تشنّجات دردناک دنيای خارج که دير يا زود نصيب کسانی که خود را از نور حقيقت محروم کرده‌اند گردد و به هلاکشان کشاند هرگز مضطرب و هراسان نگردند بلکه خود و نفوس مؤمنه‌ای که بعد از ايشان بر خدمت امرالله قيام خواهند کرد بايد همچنان سمند همّت بدوانند تا زمانی فرا رسد که جريان وقايع کنونی عالم نيرو و توانش فرو نشيند و هر يک از آن وقايع و حوادث سهم خود را در تولّد نظم بديعی که جنينش حال در رحم عصری پرآشوب و مبتلا به درد زايمان به جنبش افتاده است ايفاء نمايد.

اين بحران‌های مکرّر و متواتر که در فواصلي ناهنجار و با نيروی مقاومت‌ناپذير هر روز تعداد بيشتری از افراد بشر را فرا می‌گيرد هرچند موقّت است ناچار، چنانکه امروز نفوذ محنت‌بار شومش در سراسر عالم گسترش يافته آن قدر ادامه خواهد يافت تا آنکه تأثيراتش را در جامعه انسانى تا حدّى معين بر جاى گذارد. ‌چگونه شروع اضطرابات جهان کنونی که نيروهای عنان گسيخته‌اش توازن اجتماعی و مذهبی و سياسی و اقتصادی جامعه‌ منظم بشری را برهم زده و نظام‌های سياسی و مبادی نژادی و مفاهيم اجتماعی و معيارهای فرهنگی و پيوند‌های مذهبی و روابط تجاريش را مشوّش ساخته و به هرج و مرج انداخته، چگونه مى‌توان گفت كه اين همه آشفتگى و آشوب با اين مقياس وسيع و بى‌سابقه در مؤسّسات امر نوزاد الهی که تعاليمش تمام جوانب و فعّاليّت و رفتار مردم جهان را در بر مى‌گيرد تأثير و نفوذى نداشته باشد؟پس تعجب نبايد کرد اگر فشار قوای خانه‌برانداز کنونی در نفوسی که پرچم اين آئين جامع فراگير، اين امر مبارک عظيم را بلند افراشته‌اند تأثير کرده باشد. تعجب نبايد کرد که اهل بهاء ملاحظه نمايند که در بحبوحهء اين گرداب هائل آزاديشان محدود و تعاليمشان تحقير و مطرود گردد و بر مؤسّسات و تشکيلاتشان حمله شود و نيّات و مقاصدشان در معرض تهمّت و افتراء درآيد و حقوق و اختياراتشان به مخاطره افتد و دعاويشان مردود گردد

در قلب قارّه اروپا کشوری[[2]](#footnote-3) است که به فرمودهء‌ حضرت عبدالبهاء بنا بر استعداد روحانی و موقعيّت جغرافيائيش مقدّر است که انوار درخشان امر الهی را به ممالک مجاوره بتاباند. اين کشور در اين زمان بر اثر سوءتفاهم شديدی که رژيم حاکمش نسبت به مقاصد و فعّاليّت‌های امرالله يافته است موانعی را بر جامعه بهائی تحميل نموده که آنرا موقّتاً به خسوف مبتلاء ساخته است چنانکه حال موقّتاً ندايش خاموش و مؤسّساتش منحل و مطبوعاتش ممنوع و سوابق اداريش ضبط و جلساتش تعطيل گشته است.

در آسيای مرکزی در شهری که به اين شرف و افتخار ممتاز گشته است که حضرت عبدالبهاء آنرا مقرّ اوّلين مشرق‌الاذکار جهان برگزيده‌اند و همچنين شهرها و قراء و قصبات ديگر آن ولايت که امر مظلوم حضرت بهاءالله در نتيجهء نشاط و اقدامات فوق‌العاده اي كه در چندين ده سال گذشته از خود ظاهر ساخته حال در پنجهٔ حکومتی گرفتار گشته که از نفوذ و اشراق انوارش بيمناک شده و در صدد است امر الهی را در آن صفحات به کلّی ناتوان و معطّل سازد و هر چند هنوز باب مشرق‌الاذکار[[3]](#footnote-4) برای عبادت بهائيان باز است امّا ملکش مصادره شده و محافل روحانيّه و لجناتش ممنوع و تبليغ و ترويجش متوقّف و مروّجين سرشناسش به اخراج از کشور محکوم و بسياری از پيروان ثابت‌قدمش از زن و مرد زندانی و مسجون گشته‌اند.

در مهد امرالله که در آن اکثر بهائيان ساکنند و پايتختش از قلم اعلی به «امّ‌العالم» ملقّب و به «مطلع فرحُ‌العالمين» مخاطب گشته حکومتش که هنوز راسماً از سيطره فلج‌کننده علمای متعصّب و مرتجع و بسيار فاسد مذهبی بيرون نيامده حال با کمال شدّت به سر کوبی بهائيان يعنی پيروان امری مشغول است که يکصد سال است کوشيده ولي نتوانسته است قلع و قمعش نمايد. چنين حکومتی از اين حقيقت چشم بر بسته است که پيروان اين امر محروم و مظلوم به حقّ در زمرهٔ منصف‌ترين و لايق‌ترين مردم آن کشورند که به وطن خويش عشق می‌ورزند، امّا چون عالم را نيز يک وطن می‌شمارند چنان حکومتی که طرفدار مليّت‌پرستی مفرط و محدود است هرگز قدر اين مفهوم را نمی‌داند و از اين روي بهائيان را که دامنهٔ نفوذ روحانيشان در ايران به بيش از ششصد جامعهٔ محلّی بسط يافته و تعدادشان بسيار بيشتر از يهوديان و مسيحيان و زردشتيان آن کشور است از اعطاء حقوق قضائي و تنفيذ قوانين دينشان و اداره امورشان و برگزاری اعيادشان و نشر مطبوعاتشان و اجراء شعائرشان و ارتفاع ابنيّه مخصوصه و اداره مدارس و حفظ موقوفاتشان بکلّی منع كرده است.

و نيز در اين ايّام در ارض اقدس که قلب و مرکز اعصاب آئين جهان‌آرای بهائی‌ است شعلهٔ خصومت‌های نژادی و برادرکشی و تروريسم شديداً زبانه کشيده و چنان آتشی افروخته ‌است که هم زيارت زائران بهائی را که بمنزلهٔ دَوَران خون در مرکز جهانی است متوقّف ساخته و هم در اجرای طرح‌هائی که برای حفظ و اتسّاع مناطق حول و حوش امّاکن مقدّسه آغاز شده وقفه‌ای ايجاد نموده است. امنيّت جمع قليل بهائيان محلّی که مواجه با امواج روزافزون آشوب و طغيانند به خطر افتاده مقامشان به عنوان جامعه‌ای بی‌طرف و شاخص از نظر دور شده و آزاديشان در انعقاد بعضی از احتفالاتشان محدود گشته است. تواتر قتل‌های دوجانبه ناشی از تعصّبات نژادی و دينی که دامن روساء و نيز پيروان سه دين عمده اين کشور آشوب‌زده را فراگرفته چنان است که قطع ارتباطات عادی را در داخل و خارج کشور تهديد می‌کند. با وجود وخامت اوضاع در اين کشور امّاکن مقدّسه بهائی مقصد و مرکز توجّه بهائيان جهان و با وجود تعدادشان و عدم حراست ظاهريشان بنحوی معجزه‌آسا محفوظ و مصون مانده است.

جهانی که امروز دچار هيجان‌ها و کشمکش‌های متضاد گشته و از داخل به صورت خطرناکی در شرف تجزيه و فرو ريختن است در چنين مرحله بحرانی تاريخش با آئين نوزادی مواجه گشته است. آئينی که گاه به نظر می‌رسد که در گير و دار مجادلات و مناقشات اين جهان گرفتار گشته و در کشاکش مخاصماتش افتاده و در سايه‌های تاريکش از جلوه‌اش کاسته و در تلاطم امواج اختلافاتش غوطه‌ور شده است. مثلاً در قلب و مرکز جهانی و در مهد امرالله و در مقرّ اوّلين معبد عظيم‌الشّأن بهائی و در يکی از پر رونق‌ترين جوامعش که بالقوّه بسيار نيرومند می‌توانست باشد در همه اينها در مقابل هجوم قوای شديد متخاصم که بشريّت را مرتباً قربانی خود ساخته به نظر می‌رسد که آئين حضرت بهاءالله که هنوز از پنجه ظلم و ستم رهائی نيافته به عقب رانده شده است و به گمان چنين می‌رسد که هر روز قلاع مستحکم چنين آئين متينی يکی پس از ديگری محاصره شده و به تصرّف قوای مهاجم در آمده است و چون نور آزادی فرو نشيند و خاموش شود و غوغای مخاصمات هر روز بلندتر گردد و آتش تعصّب با شدّتی بيشتر در سينهٔ مردمان شعله زند و يخ‌بندان لامذهبی سخت روح مردمان را منجمد سازد، به نظر می‌رسد که تمام اينها تا حدّ معيّنی در اعضاء و جوارح هيکل امرالله نيز تأثير کرده و نفوذ خانه‌براندازش که تمام جهان متمدّن را قبضه کرده در جامعه بهائی نيز مشهود افتاده است.

امّا اين بيان مؤثر حضرت عبدالبهاء چقدر به وضوح نمايانگر اين ايّام است که می‌فرمايد: «ظلمت ضلالت است که شرق و غرب را احاطه نموده ‌است و با نور هدايت در اين کور عظمت در جنگ و ستيز است و سهم و سنانش بسی تند و تيز و لشگرش بسيار خونريز.» و در مقام ديگر می‌فرمايد: «اليوم قوای رؤسای اديان باجمعهم متوجّه تشتيت انجمن رحمان و تفريق و تخريب بنيان حضرت يزدان است و جنود مادّی و ادبی و سياسی جهان از هر جهت مهاجم چه که امر عظيم است عظيم و عظمت امر در انظار واضح و لائح.»

حصن حصين مهمّى که باقى مانده و بازوی توانائی که پرچم امر شکست‌ناپذير الهی را برافراشته همانا جامعه پيروان اسم اعظم در قارّه‌ امريکای شمالی است. اعضاء برازنده آن جامعه که با اقدامّات خويش و با حفظ و حراست حضرت احديّت عضوي ممتاز در هيكل جوامع مرتبطه بهائي در شرق و غرب عالم است بحقّ در خور آنند که کشورشان مهد نظم جديد جهانی و نيز حصن حصين آن نظم بشمار آيد نظمى که هم موعود و هم مظهر جلال و عظمت دور حضرت بهاءالله است.

هر کس که بخواهد مقام بلند يکتائی را که به جامعه بهائی امريکا اعطاء گشته کم بشمرد يا در نقش مهمّی که در آينده ايّام ايفا خواهد کرد شک و ترديد نمايد خوب است در اين کلمات بارور و روشنگر حضرت عبدالبهاء تأمل نمايد که در وقتی که ناله جهان زير بار سنگين جنگی مهلک به عنان آسمان رسيده بود خطاب به آن جامعه بيان فرموده است: «قطعه امريک در نزد حقّ ميدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشاء ابرار و مجمع احرار.»

جامعه بهائی امريکای شمالی که هم محرّک اصلی و هم نمونه و الگوی جامعه‌های آينده است که بايد در سراسر نيمکرهء غربی در ظلّ امر حضرت بهاءالله بوجود آيد، اينک، با وجود ظلمتی که همه جا را فرا گرفته است استعداد و قابليّت خود را نشان داده و ثابت کرده است که مشعلدار انوار است و مخزن اسرار و «کشور اسرار» و حصن حصين آزادگان و «احرار». اگر آن کلمات مبارکه که مذکور شد به عصر ذهبی آئين حضرت بهاءالله دلالت نداشته باشد ديگر به چه چيز اشارت دارد؟ اگر بيان «ظهور اسرار» مربوط به اسرار مستوره در جنين نظم جهانی نباشد که حال در رحم تشکيلات اداری بهائی پرورش می‌يابد ديگر به چه امری دلالت دارد؟ اگر مقصود از کشور ابرار کمالات حاکم بر عصر ذهبی در ظلّ نظم بهائی نباشد ديگر چه معنائی از آن مى‌توان دريافت؟ اگر از ذکر حرّيت و آزادی مقصود آزادی حقيقی نباشد که در ظلّ سلطنت الهی در زمان مقرّر مقدّر به وجود آيد ديگر به چه امری اطلاق تواند شد؟

جامعه مروّجان متشکّل امر حضرت بهاءالله در قارّه امريکا يعنی اخلاف و اعقاب روحانی مطالع انوار در عصر رسولی که با نثار جان ظهور امر يزدان را تثبيت و اعلان نمودند نيز بايد به نوبهٔ خود نظم موعود جهانی را نه از راه شهادت بلکه با فداکاری‌های شهيدانی زنده در عالم امکان اعلان نمايند. نظمی که يگانه موجد و آفريننده‌اش امر الهی است و به منزله صدفی است که گوهر گرانبهای مدنيّت جهانی را در آغوش خويش پرورش می‌دهد. در زمانی که ديگر جامعه‌های بهائی عالم از جميع جهات به هجوم تندبادهای شديد مبتلا گشته جامعه بهائی امريکا که به حکم تقدير حيّ قدير محفوظ و مصون مانده و از الواح تبليغی حضرت عبدالبهاء جان و توان يافته است حال مشغول پی نهادن مؤسّساتی است که بشير و طليعه عصری خواهد بود که شاهد تولّد و ارتفاع نظم جهانی حضرت بهاءالله در بسيط جهان است.

جامعه امريکا که هم از حيث تعداد افراد نسبتاً قليل و هم از مرکز و قلب امر الهی و هم از مهد امرالله موطن اکثريّت قاطع هم کيشانشان بسيار دوراست و از منابع لازم مادّی محروم و از تجربه و اشتهار بی‌بهره و از ايمان و عقايد و شيم وعادات نفوسی که امرالله را به آنان ابلاغ کرده بی‌خبر و از زبان‌های اصلی کتب مقدّس خويش بی‌اطلاع و اجباراً بر ترجمه‌های ناقص از معدودی از آيات مشتمل بر احکام و تعاليم و تاريخ متکّی، جامعه‌ای که از بدايت صباوتش به امتحانات شديد از جمله به نقض و فتور بعضی از اعضاء متقدّمش دچار و از اوان تولّدش هر روز با قوای فساد و انحراف اخلاق و تعصّبات شديده مواجه و مقابل چنين جامعه‌ای بدون کمترين معاضدت و امداد جامعه‌های ديگر شرق و غرب جهان در کمتر از نيم قرن به امدادات ملکوتی آسمانی که حضرت عبدالبهاء به جوهر محبّت به آن تفويض فرموده است موفّق شد که چنان محرّک پيشرفت و تقدّم امر الهی گردد که تمام جامعه‌های بهائی ديگر مغرب زمين مجموعاً از رقابت و همسريش عاجز و ناتوان مشاهده شوند.

کدام جامعه ديگری را می‌توان يافت که طرح مؤسّسات اداری امرالله يعنی پيشاهنگ نظم جهاني حضرت بهاءالله را ارائه داده و نبضش را به طپش آورده باشد؟ کدام جامعه‌ای را مى‌توان يافت که به انسجام و پايداری کامل بتواند چنان لياقت و انضباط و عزم جزم و همّت و استقامت و وفاداری و جانفشانی را از خود ظاهر سازد که کلّ از ضروريّات بنا و توسعه دائمی بنيانی است که در آن مؤسّسات نوزاد امرالله بايد نشو و نما و رشد نمايد؟ کدام جامعه توانسته است اثبات نمايد که بر چنان بينش روشن و به چنان ادراک بلندى از فداکاری و اتّحاد و اتّفاق رسيده باشد تا بتواند در سال‌های بحرانی کنونی در مدّت کوتاهی بنای شامخی را مرتفع سازد که به حقّ بزرگترين هديه‌ای است که جهان غرب تا به حال به امر حضرت بهاءالله تقديم کرده است، کدام جامعه ای را می‌توان يافت که حقّاً بتواند ادّعا نمايد که با مساعی جميله فقط يکی از افراد منقطع فروتنش بی‌ظهير و معيّن بتواند يکی از افراد خاندان سلطنت را در ظلّ امرالله درآورد و او را به نوشتن بيانيّه‌ای در شهادت بر حقّانيت امرالله برانگيزد، کدام جامعه‌ای را می‌توان يافت که با پيش‌بينی و قابليّت و شور و شوق مدارسی را در سراسر کشور خويش تأسيس کرده باشد که در آينده ايّام به مراکز فعّال و سودمند آموزشی بهائی تبديل گشته زمين حاصلخيزی را برای مهيّا ساختن مبلّغين و مربيّانی جديد جهت تقويّت نيروهای تبليغی بوجود آورد؟ کدام جامعه‌ای را می‌توان يافت که توانسته باشد مهاجرينی را با کمالات لازمه و ملکات فاضله از قبيل شجاعت و انقطاع و استقامت و انجذاب و از خودگذشتگی برانگيزد که ترک خانه و خانمان نمايند و با انقطاع تام در بسيط زمين پراکنده شوند و پرچم حضرت بهاءالله را در اقصی نقاط جهان برافرازند؟ چه کسانی را جز افراد آن جامعه مبارکه می‌توان يافت که به اين امتياز و فخر عظيم نائل شده باشند که اوّل بار ندای يا بهاء الابهی را به مراکز و مناطق مهمّ عالم چون نقاط تحت دو امپراطوری انگليس و فرانسه، آلمان، خاور دور، ممالک بالکان، کشورهای اسکانديناوی، امريکای لاتين، جزائر اقيانوسيّه، آفريقای جنوبی، استراليا، نيوزيلند و اخيراً به ممالک بالتيک برسانند و امرالله را در آن مناطق تمکّن بخشند؟ چه کسانی را جز همان مهاجران غيور می‌توان يافت که برای ترجمه و طبع کتاب به چهل زبان از لغات عالم و ديگر آثار مقدّسه مبارکه که انتشارش شرط اساسی جميع خدمات منظّم تبليغی است هر نوع مشقّتی را به جان تحمّل نمايند و با تبرّعات کريمانه مالی وسائل انتشارشان را فراهم کنند. کدام جامعه را می‌توان يافت که در توسعه و حفظ حول و حوش مقامّات مقدّسه بهائی و ابتياع اراضی لازم برای تأسيس معاهد بين‌المللی در مرکز جهانی چنان سهمی عظيمی داشته باشند؟ کدام جامعه را می‌توان يافت که چنين فخر و شرفی يافته باشد که اوّلين جامعه‌ای باشد که اساسنامه محفل ملّی و محلّی خويش را تدوين کرده و اصول دو منشور لازم را جهت تنظيم خدمات و تعيين اقدامّات و حفظ حقوق آن مؤسّسات تدوين کرده باشد؟ کدام جامعه‌ای را می‌توان يافت که به تأسيس موقوفات ملّی و تسجيل رسمی آنها موفّق گشته و راه را برای ايجاد موقوفات محلّی هموار کرده باشد. کدام جامعه‌ای را می‌توان يافت که به اين امتياز ممتاز شده باشد که قبل از آنکه به فکر جامعه‌های ديگر خطور نمايد موفّق شده باشد که اسناد شناسائی رسمی محافل روحانی و موقوفاتش را از حکومت فدرال و حکومت‌های ايالتی به دست آورده باشد؟ بالاخره چه جامعه ديگری را می‌توان يافت که برحمايت از نيازمندان و دفاع از ستمديدگان و بذل مساعی در حفظ ابنيه و مؤسّسات بهائی در کشورهای ايران و مصر و عراق و آلمان که بهائيان هر از چندی مورد تضييقات دينی و فشارهای نژادی واقع می‌شوند توانائی و وسائل لازم را در اختيار داشته باشد؟

چنين کارنامه بی‌نظير و درخشانی که ياران امريکا در خدمات بيست ساله گذشته بهم رسانده‌اند و با مصالح و سرنوشت جمع زيادی از بهائيان عالم بهم آميخته شايسته است که خود فصلی درخشان و فراموش ناشدنی در تاريخ عصر تکوين به شمار ‌آيد . اين سوابق که مزيد بر موفّقيت‌های گذشته گشته خود شاهد صادقی است بر اينکه ياران امريکا استعداد و لياقت آن را دارند که بتوانند مسئوليّت‌هائی را که در آينده بر دوششان نهاده خواهد شد چنانکه بايد و شايد ايفاء نمايند و محال است اهميّت اينهمه خدمات متنوّع را ناديده‌ گرفت يا ارزش روزافزون نتايج حاصله‌اش را به درستی تخمين زد و اين کار فقط از عهده مورّخين آينده بهائی ساخته است امّا آنچه حال در اين اوراق نگاشته می‌شود بيان ثقهٍ و اطمينان است در اينکه جامعه‌ای که قادر باشد چنان خدماتی و چنان روحی را از خود ظاهر و نمايان سازد و به چنين مقام بلندی برسد البتّه استعداد آن را دارد که در آينده در وقت مقرّر ثابت نمايد که حقّاً مهمّترين سازنده و قهرمان نظم جهاني حضرت بهاءالله محسوب‌گردد.

اين خدمات عاليه از بعضی از جهات يادآور جانفشانی‌های عظيم مطالع انوار در عصر رسولی است که سبب اعلان و ارتقاع ندای امرالله گرديد امّا هنوز بسيار مانده است که تا مسئوليّت‌هائی که مختصّ جامعه ممتاز بهائی امريکا است به اوج خود برسد و آنچه امروز هست فقط آغاز ايفای آنها است. موفقيّتی که ياران امريکا به مدّت پنجاه سال بدست آورده‌اند نسبت به عظمت خدمات و اقدامّاتی که در پيش دارند بسيار ناچيز است. امروز غرّش رعدآسای آشوب‌های خانمان‌برانداز که همه جا را فرا گرفته در عين حال هم منادی سکرات موت نظمی کهنه و فرسوده و هم درد زايمان نظمى جديد است و نشان می‌دهد که وقايع جسيم آينده به چه سرعتی در شرف تکوين است و ماهيّت خدماتی که بر عهده ياران امريکا است به چه مقدار حيرت‌انگيز است.

استقرار بالقوّه نظم اداری بهائی و طرح قالبش و تکوين ابزار و وسائلش و تحکيم مؤسّسات تابعه‌اش اوّلين وظيفه‌ای بود که طبق الواح وصايا و به امر حضرت عبدالبهاء بر ذمّه ياران امريکا قرار گرفت که آن را با سرعت عمل و وفاداری و قدرت حيرت‌انگيزی به مرحله عمل رسانيدند و چون دوائر و شعب متنوّع لازم نظم اداری را فراهم آوردند، بلافاصله با همان حرارت و شور و انجذاب قيام بر اجراء خدمت مشکل و مهمّ ديگری نمودند. آن بنای نمای خارجی بنای شامخی بود که حجر زاويه‌اش را نفس مقدّس حضرت عبدالبهاء به دست مبارک خويش در بنياد آن بنيان رفيع[[4]](#footnote-5) قرار داد و پس از اجراء آن وظيفه مهمّ جامعه امريکا در اطاعت از هدايات و نصايح و بشارات نازله در الواح نقشه ملکوتی مصمّم بر اجراء وظيفه ديگری گشتند که از حيث وسعت و شدّت قوای روحانيش يقيناً جميع توفيقات پيشين را تحت الشّعاع قرار خواهد داد يعنی نقشه هفت‌ساله را که اوّلين قدم عملی در سبيل تنفيذ و تحقّق رسالتی است که آن الواح مقدّسه ملکوتی تاريخ‌آفرين بر ايشان مقرّر ساخته طرح کرده با روحی جديد و عزمی شديد بر اجرايش چون دو وظيفه ديگرشان قيام نمودند و اميد است که خاتمه نقشه هفت‌ساله با جشن‌های قرن ولادت امر مقدّس حضرت بهاءلله مقارن گردد. جامعه بهائی امريکا به خوبی واقف و آگاه است که اتمام تزئينات خارجی مشرق الاذکار در ترقّی و تقدّم مجهودات تبليغيّشان در امريکای شمالی و جنوبی تأثير مستقيم می‌گذارد و نيز می‌دانند که هر فتح و ظفری که در ميدان تبليغ حاصل شود به نوبه خود سبب تسريع عمليّات اتمام مشرق الاذکار خواهد شد لهذا با ايمان و شجاعت و اطمينان اجراء و ظائفشان را در ظلّ نقشه وجهه همّت خويش قرار داده در تنفيذش به دل و جان کوشا هستند.

امّا هر گز نبايد تصوّر نمايند که وظائفی را که يد قدرت پروردگار بر دوششان نهاده با اجراء نقشه هفت‌ساله که با خاتمه اوّلين قرن مقارن است پايان پذيرد زيرا آغاز قرن دوّم بهائی بايد چشم‌انداز بزرگتری و صحنه‌های ديگری را در پيش نظر مجسّم ‌سازد و شاهد شروع نقشه‌های ديگری باشد که به مراتب از آنچه تا به حال داشته‌اند مؤثّرتر و وسيع‌تر است و اگر قرار باشد وظائف و مسئوليّت‌هائی که طرّاح نقشهٔ ملکوتی به آنان واگذار فرموده با افتخار و کمال به مرحله اجراء درآيد آن وقت نقشه‌ای را که اينک مطمح نظر و کانون آمال و مركز منابع همه ياران امريکا است نبايد چيزی جز اين تصوّر کرد که فقط نقطه شروع و محک قوّت و قدم اوّل جهاد روحانی عظيمی است که دامنه‌اش بسی گسترده‌تر است.

زيرا هدف نقشهٔ هفت‌سالهٔ کنونی چيزی جز اين نيست که لااقل در هر يک از جمهوريّات نيمکرهٔ جنوبی اقلاً يک مرکز بهائی تأسيس شود حال آنکه وظائفی را که نقشهٔ ملکوتی حضرت عبدالبهاء تعيين نموده خواهان انتشاری بس وسيع‌تر و تشتّت و مهاجرت عده‌ای بيشتر از احبّاء امريکای شمالی در سراسر قارّه امريکا است پس شکّی نيست که رسالتشان آن است که پيروزی‌های درخشانی را که در خاتمهٔ قرن اوّل بهائی به دست آورده‌اند در قرن دوّم بهائی ادامه دهند ياران امريکا نمی‌توانند خود را قانع سازند که چنانکه بايد وظائف فوری و حتمی خود را طبق نقشهٔ ملکوتی حضرت عبدالبهاء به مرحلهٔ اجراء رسانده‌اند مگر آنکه بکوشند احبّاء نقاط مهجور و مراکز جديد‌التّأسيس را چنان راهنمائی کرده باشند که آن مقبلين نورسيده مستعد گشته و بتوانند مستقلاً به اداره مؤسّسات ملّی و محلّی خويش پردازند.

و نيز نبايد آنی تصوّر نمايند که با اتمام نقشه هفت‌ساله و تحقّق اهدافش يعنی مضاعفه مراکز بهائی و معاضدت لازم برای تأسيس نظم اداری بهائی در کشورهای امريکای لاتين طرح اعطائی حضرت عبدالبهاء را به تمام و کمال اجراء کرده‌اند زيرا حتّی مطالعهٔ سطحی نارسائی از الواح نقشهٔ ملکوتيّش نمايان می‌سازد که دايرهٔ خدمات مخصوصه‌شان از مرزهای نيمکره غربی بسی فراتر می‌رود و اينک که وظائف و مسئوليّت‌شان را عملاً در قارّه امريکا ايفاء کرده‌اند بايد به درخشانترين و مهمّترين مرحلهٔ اجرائاتشان قدم گذارند و مصداق اين بيان مبارک حضرت عبدالبهاء گردند که «اين نداء الهی چون از خطّهٔ امريک به اروپ و آسيا و آفريک و آستراليا و جزائر پاسيفيک رسد احبّای امريک بر سرير سلطنت ابديّه جلوس نمايند.»

کسی چه می‌داند که حتّی پس از انجام چنان وظائف خطيره‌ای باز چه رسالت بی‌نظير ديگری درخشنده‌تر و اعلی و اعظم از پيش به تقدير حضرت بهاءالله به ياران امريکا محوّل خواهد شد؟ عظمت و جلال چنان رسالتی چنان درخشنده و تابان است و اوضاع و احوالش چنان دور از دسترس ما است و تار و پود حوادث اين عصر که با آن رسالت بهم بافته است چنان متغيّر و متلّون که در حال حاضر توصيف مشخصّات و ماهيّتش برون از حيطه تصوّر ما است همين‌قدر می‌توان گفت که در بحبوحهٔ بلايا و هرج و مرج‌ها و آشوب‌هاى «آخر الزّمان» فرصت‌هائی پديدار و اوضاع و احوالی خلق خواهد شد که آن مجريان پيروزمند نقشهٔ ملکوتی حضرت عبدالبهاء را با سهمی که در استقرار نظم جديد جهانی به عهده خواهند گرفت قادر بل ناچار خواهد ساخت تا در سبيل عبوديّت آستان حضرت بهاءالله تاج وهّاج جديدی بر سر خويش گذارند.

و نيز نبايد از خاطر دور داشت که مجال‌ها و فرصت‌های متنوّع بديع ديگری که ناگزير در سير تکامل امرالله چه در مرکز جهانيش و چه در قارّه امريکای شمالی حتّی در اقصی نقاط بسيط زمين به دست خواهد آمد بارديگر ياران امريکا را دعوت خواهد کرد که در تبليغ و اشاعهٔ امر حضرت بهاءالله به خدماتی بيشتر و نمايان‌تر از آنچه قبلاً مجتمعاً مبذول داشته اند قيام نمايند در اين مقام فقط می‌توان به بعضی از اهّم آن مجال‌های آينده مبادرت ورزيد: انتخاب بيت‌العدل اعظم و استقرار مرکز روحانی و اداری و جهانی امرالله در ارض اقدس همراه با ايجاد شعبات و مؤسّسات تابعه‌اش، تأسيس تدريجی توابع اوّلين مشرق‌الاذکار مغرب زمين و پرداختن به امور معضله دقيقه مربوط به حيات جامعه بهائی، تدوين و ترويج احکام و قوانين کتاب مستطاب اقدس که لازمه تشکيل و رسميّت محکمه شرعيّه بهائی در بعضی از کشورهای شرق است، بنای سوّمين مشرق‌الاذکار عالم بهائی در حومهٔ طهران و بعد از آن در ارض اقدس، استخلاص جامعه بهائی از قيد تعصّبات دينی در بعضی از ممالک اسلامی مانند ايران و عراق و مصر، سپس شناسائی رسمی محافل محلّی و ملّی از طرف اولياء امور آن ممالک به عنوان مؤسّسات دينی مستقل، تمهيد اقدامّات و موازين لازم احتياطی و هماهنگ برای دفاع از حملات و تعرّضات حتمی و متشکّلی که دستگاه روحانيّون از مذاهب مختلفه با شدّتی روزافزون برضدّ امرالله شروع و بى‌رحمانه ادامه خواهند داد. مهمّتر از همه آن که ياران امريکا در آينده با امور بى‌شماری مواجه گردند که بايد با آنها مقابله نمايند تا امر مبارک مراحل باقيه را طی نمايد. «دورهء مجهوليّت که اوّلين مرحله در نشو و نمای جامعهٔ اهل بهاست و مرحله ثانيهٔ مظلوميّت و مقهوريّت هر دو منقضی گردد دوره ثالث که مرحلهء انفصال شريعةالله از اديان عتيقه است چهره بگشايد و اين انفصال بنفسه مقدّمه ارتفاع علم استقلال دين الله و اقرار و اعتراف به حقوق مسلوبه اهل بهاء و مساوات پيروان جمال ابهی با تابعان اديان معتبره در انظار رؤسای جهان و اين استقلال ممهّد سبيل از برای رسميّت آئين الهی (و ظهور نصرتی عظيم شبيه و نظير فتح و فيروزی که در قرن رابع از ميلاد حضرت روح در عهد قسطنطين کبير نصيب امّت مسيحيّه گشت و اين رسميّت به مرور ايّام مبدّل و منجر به تأسيس سلطنت الهيّه و ظهور سلطه زمنيّه شارع اين امر عظيم گردد. و اين سلطنت الهيّه مآلاً به تأسيس و استقرار سلطنت جهانی و جلوهٔ سيطرهٔ محيطهٔ ظاهری و روحانی مؤسّس آئين بهائی و تشکيل محکمه کبری و اعلان صلح عمومی که مرحله سابع و اخير است) منتهی گردد.)»[[5]](#footnote-6)

اطمينان واثق دارم که ياران امريکا در مقابله با چنان فرصت‌هائی و نيز در اجابت دعوت حضرت عبدالبهاء در الواح تبليغی ملکوتيش بی‌درنگ با جرأت و شهامت و استقامت مخصوص ذاتيشان قيامی مردانه خواهند کرد تا به جهانيان اثبات نمايند که فی‌الحقيقه لايق اين خطابند که به عنوان بانيان قهرمان اعظم مؤسّسات امر حضرت بهاءالله ملقّب و مخاطب شده باشند.

ای ياران ارجمند و محبوب هر چند وظائف محوّله به شما بسی سنگين و خطير است ولی اجر و ثوابی که از خزانهٔ غيب الهی به آن عزيزان ارزانی گشته چنان پربها است که زبان و بنان از توصيف و تقديرش چنانکه بايد بر نيايد و هر چند مقصدی که با کمال همّت و مجاهدت در پيش داريد بعيد‌الحصول و بغايت دور و از ديدگان بشر مستور است امّا بشاراتش به کمال قدرت در متن بيانات نافذ و لايتغيّر حضرت بهاءالله مندمج و مسطور و هرچند مسيری که جمال کبريا برای آن ياران با وفا برگزيده احياناً در سايهٔ تيره و تاری که عالم انسانی را فرا گرفته محو و ناپيدا است ولی انوار هدايتی که پيوسته بر آن عزيزان پرتو افکنده چنان روشن و درخشنده است که ظلمات حائله اين جهان تابش و سطوعش را سدّ نتواند. و هرچند تعدادتان قليل و تجارب و امکانات و منابعتان بس محدود امّا قوّت ملکوتی که در هويّت رسالتتان مکنون است بغايت شديد و از حيث وسعت و قدرت بی‌شمار و نامحدود. و هر چند دشمنان عنود در هر زمان که در اجراء وظائف مخصوصتان توفيق حاصل گردد با لشگری جرّار بى‌رحمانه و با عزمی جزم بر شما هجوم شديد نمايند ولی چنانکه موعود است جنود غيبی ملاءاعلی آن سالکان سبيل استقامت و وفاء را امداد فرمايد و بر اضمحلال قوای دشمنان پرکين پيروز سازد و به يأس و خسرانشان اندازد. و هر چند در مواهب و عطايائی که در وصول به كمال رسالتتان شامل حال گردد شک و ترديدی نيست و تحقّق وعود و بشاراتی که برای آن عزيزان مقدّر گشته محتوم ولی اجر جزيلى که نصيب هر يک از افراد شما می‌گردد مطابق و وابسته با مقدار خدمت و همّتی است که هر يک در سبيل توسعه رسالت محوّله و تسريع پيروزيش مبذول می‌داريد.

ای دوستان عزيز هر چند که محبّت و تمجيد و تقدير من از آن ياران با وفا بسی شديد است و کاملاً معتقد بل مطمئنم که آن عزيزان در آينده در خدمات و مجاهدت‌های قارّه‌ای و بين‌المللی سهم عظيم خويش را ايفاء خواهند نمود باز برخود واجب می‌دانم که در اين مقطع از زمان به بيان انذارات لازم مبادرت ورزم و اظهار دارم که باوجود تقدير و تمجيد و ستايشی که به کرّات حقّاً نصيب افراد و جامعه زنده و پويندهٔ بهائيان امريکا شده و بارها از لياقت و روح نبّاض و اعمال و مقام رفيعشان تحسين گشته است به هيچ وجه نبايد آنها را با حالات و صفات و طبايع مردم آن کشور که بهائيان به فضل الهی از ميانشان برخاسته‌ا‌ند اشتباه نمود بايد صريحاً و قطعياً بدون هيچ ملاحظه و هراسی اذعان کنيم که بين جامعه بهائيان امريک و مردم آن کشور تفاوت شاخصی موجود است و اگر به چنين تفاوتی قائل گرديم ايمان خويش را به قوّهٔ نافذهٔ خلاقهٔ امر حضرت بهاءالله اثبات نموده‌ايم که در حيات و موازين اخلاقی پيروانش چنان نفوذ و تأثير نموده که آنان را به کلّی دگرگون و از اقران ممتاز ساخته است و بر عکس اگر چنين نينديشيم اين اصل اصيل را که اعظم و ابهی ثمره ظهور حضرت بهاءالله ايجاد خلق جديدی از انسان است به کلی منکر شده و از جلوه بازداشته‌ايم.

پيوسته پيغمبران خدا از جمله حضرت بهاءالله در کشورهائی مبعوث گشته و پيام الهی را در زمانی و به مردمی ابلاغ کرده‌اند که يا در سراشيب انحطاط و يا در اسفل درجات فساد اخلاقی و ضلالت روحانی بوده‌اند چنانکه بدبختی محنت‌بار و ذلّتی که قوم اسرائيل قبل از خروجشان از خاک مصر به قيادت حضرت موسی در زمان حکومت ظالم و خفّت‌انگيز فراعنه داشته‌اند. انحطاطی که در حيات دينی و روحانی و فرهنگی و اخلاقی يهوديان در زمان ظهور حضرت مسيح مشهود بود مظالم وحشيانه و بت‌پرستی فاحش و فساد اخلاقی که قرن‌ها از خصائص بارز و شرم‌آور قبائل عربستان بود و حضرت محمّد در ميان چنان مردمانی به رسالت مبعوث شد تنزّل و تدنّی توصيف‌ناپذير همراه با فساد و آشفتگی و تعصّبات جاهليّه و ظلم و ستمی که مقارن ظهور حضرت بهاءالله جميع شؤن دينی و عرفی کشور ايران را احاطه کرده بود و تعصّباتی را که بسياری از محقّقين و ديپلمات‌ها و سيّاحان در آثار خويش دقيقاً تصوير کرده‌اند کلّ شاهد و گواه آن مقال است و الاّ اگر چنين تصوّر شود که استحقاق ذاتی و سجايای عاليه اخلاقی و شايستگی سياسی و کمالات اجتماعی هر يک از آن ملّت‌ها علّت ظهور مظاهر الهی در ميانشان بوده است چنين عقيده اي کاملاً مغاير و مخالف حقايق تاريخی و به منزله انکار تبينات و بيانات مؤکّده حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء در اين موضوع است.

فی‌الحقيقه نفوسی که از آن اقوام و ملل دعوت چنان پيغمبران عظامی را اجابت نموده‌اند چه مجاهدت دشواری داشته که توانسته‌اند بی‌درنگ از هر شک و ترديدی بگذرند و به معرفت حقّ نائل شوند و با شجاعت به اين حقيقت مسلم شهادت دهند که هرگز به علّت تفوّق نژادی و قابليّت سياسی و يا فضائل روحانی نبوده است که پيغمبران الهی در ميان آن اقوام مبعوت گشته‌اند بلکه بر عکس به واسطهٔ احتياج شديد و انحطاط و تدنّی اسف‌انگيز و انحرافات علاج‌ناپذير بوده است که مظاهر الهی در ميانشان ظاهر شده تا با ظهورشان حيات و رفتار و سلوک نوع بشر را به مرتبه‌ای اشرف و اعلی ارتقاء بخشند. زيرا قطعيّاً از اوّل لا اوّل چنين بوده است که پيغمبران بزرگ تحت چنان اوضاع و احوالی خواسته‌اند و قادر گشته و اثبات نموده‌اند که چه قدرت حيات‌بخشی در ظهورشان نهفته بوده است که توانسته‌اند قوم و ملّت خويش را از قعر مذلّت و پستی برهانند و چنان نيرومندشان سازند تا بتوانند به نوبه خود عطّيه ايمان و نفوذ حيات‌بخش آئين الهی را به اقوام و ملل ديگر منتقل سازند.

در پرتو چنين اصل مسلّمی همواره بايد بخاطر داشت و تأکيد نمود که نخستين علّتی که حضرت باب و حضرت بهاءالله در ايران مبعوث گشته و آنجا را مخزن و منبع ظهور خويش قرار داده‌اند اين است که مردم و ملّت ايران به شهادت مکرّر حضرت عبدالبهاء چنان در حضيض انحطاط فرو رفته و در فساد و تباهی غوطه‌ور گشته بود که در جهان متمدّن آن روزگار شبه و نظيری نداشت و برای اثبات قوّهٔ خلاّقهٔ نافذهٔ ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله هيچ برهانی اعظم از اين نيست که تحت تربيت آن دو مظهر الهی چگونه مردم بسيار متأخّر و جبان و فاسد ايران به قهرمانانی تبديل شدند که توانستند تحوّل و انقلاب عظيمی را در حيات عالم انسانی برانگيزند. در صورتی که اگر در ميان نژاد و ملّتی ظاهر می‌شدند که به واسطهٔ ترقيّات عاليه و ارزش فطريشان مستحقّ چنان امتياز عظيمی می‌شدند که امر الهی از ميانشان طلوع نمايد ديگر تأثيراتش در نظر مردم بی‌ايمان اين زمانه کاسته می‌شد و قوّه عظيم و متکّی بذاتش از انظار پوشيده می‌ماند صفحات تاريخ نبيل به وضوح تمام نمايان می‌سازد که بين حالت شجاعت و شهامت و اعمال قهرمانان مطالع الانوار با پستی و دنائت و جبن و شناعت دشمنانشان که به اذيّت و آزار و افترا و انکارشان می‌پرداختند چقدر تفاوت وجود دارد و اين امر بنفسه شاهد صادقی است بر حقّانيت پيام ذات مقدّسی که چنان آتشی را در دل و جان پيروانش روشن کرده است پس اگر هر بهائی ايرانی بپندارد که برتری و تفوّق کشورش و نجابت ذاتی مردمش بوده که آنان را اوّلين مخاطبين پيام آسمانی حضرت باب و حضرت بهاءالله ساخته به خطا رفته است و طبق شواهد متقنه همان تاريخ رأي او به کلی باطل و مردود است.

اين اصل مسلّم تا حدّ معيّنی در کشوری مصداق يافته که بالاستحقاق به عنوان مهد نظم جهانی حضرت بهاءالله شناخته شده است. خدمات عظيم و سهم والائی که بهائيان امريکا در اين سبيل داشته‌اند به هيچ وجه از نقشی که نفوس مقدّسه جاويدانی که در ايران با انقطاع و جانبازی و اعمال بی‌نظير خويش امر الهی را استقرار بخشيده‌اند کمتر نيست. امّا باز آن نفوس مبارکه که در ايجاد تمدّنی جهانی که خود جزئی از آئينشان است بسيار بيشتر از ديگران شريک و سهيم بوده‌اند هرگز نبايد حتّی لحظه‌ای تصوّر نمايند که حضرت بهاءالله به علّتی مرموز يا به واسطه تفوّق ذاتی و استحقاق مخصوص مردم امريکا چنين منقبت و امتيازی را به ايشان عطا فرموده تا کشورشان مهد نظم جهانيش باشد بلکه به واسطه آن که مردم امريکا با وجود خصائل عاليه و توفيقات حاصله‌شان امروز محاط به فسادی آشکار گشته‌اند. و مادّيت‌پرستی مفرطی که متأسّفانه ملازم آنان گشته بوده است که حضرت بهاءالله و مرکز ميثاقش بهائيان آن کشور را به چنان فخر و منقبتی مفتخر فرموده تا مشعلدار نظمى نوين و جهانی باشند که در آثارشان مذکور است و از اين طريق است که حضرت بهاءالله قوّهٔ نافذهٔ خويش را به مردم غافل اين عصر بهتر نمايان می‌سازد که از ميان مردمی مستغرق در بحر ماديّات و گرفتار تعصّبات ديرينهٔ نژادی و فساد مفتضح سياسی و دچار هرج و مرج و فقدان موازين اخلاقی قادر گشته تا زنان و مردانی را مبعوث فرمايد که به مرور زمان بيشتر معلوم گردد که چه خلق جديدی به وجود آمده که متخلّق به خلق و خوی رحمانی‌اند و مظهر انقطاع و عصمت و عفّت و درستکاری و محبّت بی‌دريغ و انضباط و تقديس و بصيرت روحانی، تا آن نفوس لايق باشند که در استقرار نظمی جهانی و تمدّنی که آن کشور و جميع نوع بشر بدان نيازمندند سهمی عظيم داشته باشند. جامعه بهائی امريکا اوّلاً به عنوان يکی از محکم‌ترين پايه‌ها و ارکان بنيان بيت‌العدل اعظم و ثانياً به عنوان بانيان نظم جهانی جديدی که هسته مرکزی و طليعه‌اش همان بيت‌العدل است، به چنين امتياز و وظيفه‌ای مفتخر خواهند بود که دو اصل مزدوج عدل و نظم را ترويج و ظاهر و اعمال نمايند. دو اصلی که در مقابلش فساد سياسی و بی‌بند و باری اخلاقی که دامن مردم آن کشور را که بهائيان نيز جزئی از آنند بيشتر نمودار مي كند و تضاد و مباينتي غم‌انگيز را آشکار مي سازد.

اين ملاحظات هرچند ناگوار و دردناک باشد نبايد سبب شود که خصائل و فضائل مردم امريکا را فراموش کنيم و هوش سرشار و تازگی و جوانی و داشتن ابتکار و فعّاليّتهای توليديشان را که در جامعه بهائی نيز بسيار نمايان است از نظر بپوشانيم. بر اساس آن خصائل و فضائل و نيز محو آن رذائل است که بلکه بهائيان آن سامان تا حدّ زيادی بايد بنياد متينی را استوار سازند که آن کشور بتواند در طلوع عصر زرّين امرحضرت بهاءالله نقش مهمّی را در آينده ايفاء نمايد.

چه خطير و مهمّ است مسئوليّت نسل حاضر بهائيان امريکا که در اين مراحل اوّليه از تکامل روحانی و اداريشان بايد به کمال همّت بکوشند تا جميع عادات مذمومه و خطا و اشتباهات و تمايلات نامطلوبي را که به ارث به ايشان رسيده از ريشه براندازند و در عوض با صبر و حوصله و دعا و مناجات به جايش نهال خصائل ممتازه و سجايای مخصوصه‌ای را بنشانند که برای شرکت مؤثّر در خدمات نجات‌بخش آئين مقدّسشان لازم و ضروری است و حال که به واسطه قلّت افرادشان و فقدان نفوذشان نمی‌توانند در جمهور مردم کشورشان تأثير چندانی داشته باشند بايد توجّه خويش را معطوف به خويشتن کنند و در بارهٔ حوائج و نيازهای فردی خود بينديشند و به نقائص و ضعف‌های خود بپردازند و پيوسته بدانند که ازدياد جهد و کوشش در اين سبيل آنان را آماده‌تر و مستعد‌تر می‌کند که چون وقتش فرا رسد از حيات و قلوب هموطنانشان تمايلات و رذائل سخيفه را زائل نمايند همچنين نبايد از اين حقيقت غافل شوند که آن نظم جهانی که ياران امريکا اينک به مثابه پيش‌قدمانی مى‌کوشند برای نسل‌های آينده کشورشان پايه گذارند هرگز مرتفع نمى‌شود مگر آنکه قاطبهٔ ملّت امريکا از مفاسد متنوّعه اجتماعی و سياسی که دامنگيرشان گشته پاک و طاهر شده باشند.

چون حوائج و نيازمندی‌های جامعه بهائی را بطور کلّی ملاحظه نمايم و کمبودهائی را که سبب رکود اجراء وظائفشان گشته تخمين زنم و خصائص و وظائف بزرگتری را که در آينده به عهدهٔ‌ ايشان محوّل خواهد شد از پيش خاطر بگذرانم خود را موظّف و مکلّف می‌بينم که فوراً به کمال تأکيد جامعه بهائی امريکا را از پير و جوان از سياه و سفيد چه از زمره مبلّغين و چه از گروه خادمان عادی تشکيلات چه از قدمای احبّاء و چه مؤمنين جديد الاقبال کلّ را به نکات دقيقه‌ای متوجّه سازم که براى موفّقيت در ايفاء وظائفی که حال متّحداً متّفقاً بر اجرايش قائمند از لوازم ضروريّه محسوب است يعنی با آنکه تهيّه وسائل خارجی و اکمال و بهبود و استفاده از تشکيلات و دوائر اداری که در اجراء وظائف دوگانه‌شان در ظلّ نقشهٔ هفت‌ساله که دارای اهميّت بسيار زيادی است و با آنکه مجهودات مبذوله‌شان و طرح نقشهٔ اقدامّات و خدماتشان و جمع تبرّعات مالی برای تعميم امر تبليغ و بنای مشرق‌الاذکار همه بسيار فوری و حياتی است ولی اهميّت و فوريّت عوامل فوق‌العاده روحانی که با حيات درونی هر فردی پيوند دارد و با روابط انسانی و اجتماعيشان وابسته است کمتر از آنها نيست و برای حصولش لازم است که دائماً در بارهٔ خويشتن خويش موشکافی کنند و همواره دل و جانشان را متذکّر سازند و وجدانشان را در محک امتحان اندازند تا مبادا آن عوامل روحانی از قدر و منزلتش بکاهد و ضرورتش در پرده ابهام بماند يا بکلی فراموش گردد.

مهمّترين و حياتی‌ترين آن عوامل و شرايط که به منزلهٔ پايه و اساس موفقيّت جميع نقشه‌های تبليغی و طرح‌های مشرق‌الاذکار و تدابير مالی است نکات ذيل است که بايد اعضاء جامعه بهائی امريکا دقيقاً به آن توجّه نمايند زيرا مقدار مواهب و عطايائی که نصيب آن ياران خواهد شد وابسته به اين است که تا چد حدّ بتوانند آن شرايط عمده را در حيات فردی و خدمات اداری و روابط اجتماعی خويش به کار بندند. اهمّ اين عوامل و شرايط عبارت است از اوّل رعايت اعلی درجه مکارم اخلاق و ملکات فاضله در مساعی و مجهودات اجتماعی و اداری، دوّم مراعات کامل عفّت و عصمت در حيات فردی و سوم رهائی تام از قيد تعصّبات در معاملات با مردم از هر نژاد و رنگ و از هر طبقه و هر مذهب.

شرط اوّل بيشتر متوجّه نمايندگان منتخب جامعه بهائی در سطح ملّی و ناحيه‌ای و محلّی است زيرا آنانند خادمان و پاسبانان مؤسّسات نوزاد آئين حضرت بهاءالله و آنانند پايه‌گذاران بنای مستحکم بيت‌العدل اعظم که چنانکه از اسمش پيدا است مروّج و حافظ عدل الهی است و آن عدل خود يگانه ضامن حفظ و تعميم نظم و قانون در اين جهان پر آشوب است و شرط ثانی بيشتر و مستقيماً متوجّه جوانان است که قوّهٔ محرّکهٔ جامعهٔ بهائی و ضامن قدرت و طهارت حيات جامعه و باعث بروز ظهورات کامل قوا و استعدادات مکنونه در امر الهی‌اند. شرط ثالث بيشتر متوجّه اعضاء ديگر جامعه بهائی از هر سن و سال و دارای هر نوع تجربه و مقام و هر طبقه و رنگ و نژاد است که بايد کلاً و فوراً رفتارشان را با آنچه شايستهٔ انتساب به امر بهائی است مطابق سازند و هيچ‌کس نيست که ادّعا تواند کرد که چنانکه بايد و شايد به ادای وظائف و مسئوليّت‌های لازمه‌اش در اين سبيل نائل شده و توفيق يافته باشد.

حسن اعمال و اخلاق و تمسّک شديد به عدل و انصاف که منزّه از نفوذ مخرّب محيط فاسد سياسی باشد حياتی مشحون از عفّت و عصمت و تنزيه و تقديس که منزّه از اعمال سخيفه و عاری از موازين نادرستی باشد که فقط معيارهای غير اخلاقی کنونی آن را تأييد و ترويج می‌کند و مداومت می‌بخشد يگانگی و اخوّتی مبرّی و منزّه از تعصّب نژادی که چون سرطان ارکان هيکل رنجور و ناتوان جامعه را فراگرفته. اينها همه ملکات فاضله‌ای است که بايد از اين پس ياران امريکا فرداً و مجتمعاً به آن عمل نمايند و در حيات انفرادی و عمومی خويش به کار بندند. و اين فضائل و کمالات است که اعظم قوّهٔ محرّکه‌ای است که پيشرفت و تقدّم مؤسّسات و نقشه‌ها و مجهوداتشان را که به احسن وجه حافظ اصالت و عظمت آئين نازنينشان است تأمين و تضمين می‌نمايد و هر مانعی را در آينده از پيش راهشان بر می‌دارد.

اين خلق و خوی رحمانی که مشتمل است بر عدل و انصاف، راستی و درستی و مروّت و اعتبار و امّانت و ديانت بايد همواره مابه الامتياز جامعهٔ بهائی در جميع شئون و مراحل باشد چنانکه از قلم اعلی حضرت بهاءالله چنين نازل شده:

«اليوم اصحاب آلهی خميرمايهٔ احزاب عالمند، بايد کلّ از امّانت و صدق و استقامت و اعمال و اخلاق ايشان اقتباس نمايند».

«قسم به بحر اعظم که در انفاس نفوس مقدّسه تأثيرات کليّه مستور است علی شأن يؤثرفی الاشياء کلّها».

«خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فضّه مرور نمايد چشم نگشايد و قلبش پاک و مقدّس باشد از آنچه مشاهده می‌شود يعنی از زخارف و آلاء دنيا. قسم به آفتاب حقيقت نفسش مؤّثر و کلمه‌اش جاذب».

«قسم به آفتاب افق تقديس که اگر جميع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی‌الحقيقه به ملکوت ايمان ارتقاء جسته‌ ابداً به آن توجّه ننمايد تا چه رسد به اخذ آن ... اليوم ساکنين بساط احديّه و مستقريّن سُرُر عزّ صمدانيّه اگر قوّت لايموت نداشته باشند به مال يهود دست دراز نکنند تا چه رسد به غير حقّ ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و ديانت و امّانت و تسليم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تقی دعوت نمايد و به اثواب اخلاق مرضيّه و اعمال مقدّسه کلّ را مزيّن فرمايد.»

«جميع احبّای الهی را وصيّت فرموديم که ذيل مقدّس را به طين اعمال ممنوعه و غبار اخلاق مردوده نيالايند.»

«يا اهل بهاء به تقوی الله تمسّک نمائيد هذا ما حکم به المظلوم و اختاره المختار.»

«طراز سوّم فی‌الخُلق انه احسن طراز للخلق من لدی الحقّ زين الله به هياکل اوليائه لعمری نوره يفوق نورالشّمس و اشراقها.»

«يک عمل پاک عالم را از افلاک بگذراند و بال بسته را بگشايد و قوّت رفته را باز آرد... يا حزب‌الله التّقديس التّقديس التّقوی التّقوی... بگو يا حزب‌الله ناصر و معين و جنود حقّ در زبر و الواح به مثابهٔ آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طيّبه و اخلاق مرضيّه بوده و هست هر نفسی اليوم به جنود اخلاق و تقوی نصرت نمايد ولله و فی سبيل‌الله بر خدمت قيام کند البتّه آثارش در اشطار ظاهر و هويدا گردد.»

«اصلاح عالم از اعمال طيّبه طاهره و اخلاق راضيه مرضيّه بوده.»

«ان اعدلواعلی انفسکم ثّم علی النّاس ليظهر آثارالعدل من افعالکم بين عباد نا المخلصين.»

«اوّل انسانيّت انصاف است و جميع امور منوط به آن. ان انصفوا يا اولی الالباب من لا انصاف له لا انسانيّة له.»

«قل يا قوم زينو السانکم بالصّدق و نفوسکم بالامّانة ايّاکم يا قوم لاتخانوافی شی کونوا امناءالله بين بريّته و کونوامن المحسنين.»

«مالک قدم مشرق و لامع و کونوافی الطرف عفيفاً و فی اليداميناً و فی‌اللّسان صادقاً و فی‌القلب متذکّراً.»

«کن ... لوجه ‌الصدق جمالاً ولهيکل الامّانة طرازاً و لبيت الاخلاق عرشاً و لجسد العالم روحاً و لجند العدل رايةًّ و لأُفق الخير نوراً.»

«قل زينوا نفوسکم بالصّدق والآداب ‌و لاتحرموا انفسکم من خلع الحکم و العدل ليهب من شطر قلوبکم روائح قدس محبوب.»

«بگو ای اهل بهاء در سبيل نفوسی که اقوال و اعمالشان مخالف يکديگر است سالک نشويد همّت گماريد تا آيات حقّ بر اهل ارض مکشوف و احکام و اوامرش واضح و معلوم گردد. به اعمال سبب هدايت من فی البلاد گرديد چه که اقوال اکثر ناس از وضيع و شريف با افعالشان مغاير و مباين است کردار نيک است که مستظلّين در ظّل سدره رحمانيّه را از مادون ممتاز و گيتی را به روشنی خويش روشن و منوّر سازد و طوبی از برای نفسی که نصايح قلم اعلی را به سمع قبول اصغا نمود و به آنچه از سماء ارادهء خداوند عليم و حکيم نازل گشته تمسّک جست. (ترجمه)»

در اين مقام حضرت عبدالبهاء می‌فرمايد، «ای حزب الهی به عون و عنايت جمال مبارک روحی لاحبّائه الفداء بايد روش و سلوکی نمائيد که مانند آفتاب از سائر نفوس ممتاز شويد هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد به خلق و خوی و صدق و وفا و محبّت و امانت و ديانت و مهربانی به عموم عالم انسانی مشارء بالبنان گردد جميع اهل شهر گويند که اين شخص يقين است که بهائی است زيرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی اين شخص از خصائص بهائيان است تا به اين مقام نيائيد به عهد و پيمان الهی وفا ننموده‌ايد.»

«اليوم الزم امور تعديل اخلاق است و تصحيح اطوار و اصلاح رفتار بايد احبّای رحمن به خلق و خوئی در بين خلق مبعوث گردند که رائحه مشگبار گلشن تقديس آفاق را معطّر نمايد و نفوس مرده را زنده کند زيرا مقصود از جلوهء الهی و طلوع انوار غيب غيرمتناهی تربيت نفوس است و تهذيب اخلاق من فی‌الوجود.»

«صدق و راستی اساس جميع فضائل انسانی است اگر نفسی از آن محروم ماند از ترقّی و تعالی در کلّيه عوالم الهی ممنوع گردد و چون اين صفت مقدّس در نفسی رسوخ نمايد سائر صفات و کمالات قدسيّه بالطبع حاصل شود و فرد کامل گردد.»

هر وقت که نمايندگان منتخب جامعه بهائی در هر مقام که باشند رائی صادر می‌کنند بايد آن خلق و خوی رحمانی در تصميماتشان ظاهر باشد و همچنين جلوه‌اش در معاملات جميع بهائيان در حيات خصوصی در شغل و کار و در هر نوع خدمتی که در آينده مردم يا حکومت به آنان واگذار می‌نمايد همواره نمايان باشد و در رفتار جميع انتخاب‌کنندگان بهائی هنگام اجراء وظيفه و ادای حقّ مقدّس خويش در انتخابات منعکس گردد و ما به الامتياز هر مؤمن ثابتی در عدم قبول مشاغل سياسی و عدم عضويّت در احزاب سياسی و عدم مداخله در مناقشات سياسی و عدم شرکت در سازمان‌های سياسی و مؤسّسات روحانيّون محرز شود. آن خلق و خوی رحمانی بايد در اطاعت کامل جميع ياران از پير و جوان از اصول مصرّحه در خطابات حضرت عبدالبهاء و احکام نازله در کتاب مستطاب اقدس نمايان باشد و هر يک از مدافعان امرالله را بر آن دارد که با کمال انصاف و بی‌طرفی نسبت به دشمنان امرالله رفتار نمايد و هر حسنی و کمالی که دارند اذعان کند و با کمال راستی و درستی در احقاق حقوقشان بکوشد. آن خلق و خوی رحمانی بايد درخشنده‌ترين زينت حيات و شغل و کار و کردار و گفتار هر مروّج امر بهائی در داخل و خارج کشور چه در صف مقدّم خدمت و چه در مقام مسئوليّتی کمتر باشد و نيز بايد مهر و نشان اعضاء منتخب محفل ملّی باشد که هر چند عدّه‌شان قليل است امّا به عضويّت هيأتی مفتخرند که بسيار مقتدر و فعّال است و مسؤليّتش بس خطير زيرا محافل ملّيه در هر کشورند که يگانه وسيلهٔ انتخاب و نيز رکن بيت‌العدل اعظمند و بيت‌العدل چنانکه از اسمش که حضرت بهاءالله بر آن عطاء فرموده‌اند پيدا است مظهر همان خلق و خوی رحمانی است که حفظ و ترويجش نيز اعظم وظيفه اوست.

اصل عدالت الهی چنان مهيمن و عظيم است که بايد آن را تاج وهّاج تمام محافل روحانی محلّی و ملّی که طليعه بيت‌العدل اعظمند دانست و عظمتش چنان است که حضرت بهاءالله بنفسه‌العزيز خود و نوايای شخص خويش را تسليم مقتضيات و واجبات آن اصل اصيل فرموده است چنانکه در بيان مبارکش آمده است:

«حقّ شاهد و گواه اگر چنانچه مخالف شريعةالله نبود دست قاتل خويش را می‌بوسيدم و از مال خود او را ارث می‌دادم ولی چه توان نمود که حکم محکم کتاب روا نداشت و حطام دنيا در نزد اين عبد نبود.»

«به يقين مبين بدان اين ظلم‌های واردهٔ عظيمه تدارک عدل اعظم الهی می‌نمايد. (ترجمه)»

«قل انه ظهر بعدل تزيّن به العالم و القوم اکثر هم من النائمين.»

«سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منمائيد و مقصود از آن ظهور اتّحاد است بين عباد.»

«هيچ نوری به نور عدل معادله نمی‌نمايد. آن است سبب نظم عالم و راحت امم.»

«يا حزب الله مربّی عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و اين دو رکن دو چشمه‌انداز برای حيات اهل عالم.»

«عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از اين دو کلمات محکمه مبارکه که علّت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد.»

«ان ارتقبو ايا قوم ايّام العدل و انّها قداتت بالحقّ ايّاکم ان تحتجبوا منها و تکونّن من الغافلين.»

«عنقريب يومی خواهد رسيد که مؤمنين آفتاب عدل را در اشدّ اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود. (ترجمه)»

«بذلّتی ظهرت عزّة الکائنات و بابتلائی اشرقت شمس‌العدل علی العالمين.»

«عالم منقلب است و افکار عباد مختلف نسأل الله ان يزيّنهم بنور عدله و يعرّفهم ما ينفعهم فی کلّ الاحوال.»

«فی الحقيقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غير ارض مشاهده گردد.»

حضرت عبدالبهاء در اين باره می‌فرمايند: «الحمدلله آفتاب عدل از افق بهاءالله طالع شد زيرا در الواح بهاءالله اساس عدلی موجود که از اوّل ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده.» «خيمه وجود بر ستون عدل قائم نه عفو.»

پس عجبى نيست که مظهر ظهور بهائى اسم و لقب بيتى را که تاج وهاج مؤسسات ادارى او است با صفت عدل و نه صفت عفو قرين فرمود و عدل را که طبق کلمات مکنونه نزد او «احب الاشياء» است يگانه اصل و پايه دائمى صلح اعظم مقرر داشته است. در اين مقام خود را مکلف مى‌دانم که از مؤمنين امرالله مخصوصاً در کشور امريکا نقاضا نمايم که به مقتضاى آن سجيّه اخلاقى صميمانه توجّه و تمعّن نمايند و از دل و جان بدون ادنى تأمّلى فرداً و جمعاً به ميزان اساسى و قوى البنيان عدل و انصاف تمسکى شديد جويند.

تنزيه و تقديس و عصمت و عفّت عامل مهمّ ديگری است که در تقويّت و نشاط جامعه بهائی اهميّت و قدرش کمتر از صفات ديگر نيست عاملی است که توفيق هر نقشه و طرح بهائی بستگی به آن دارد. در اين ايّام که نيروهای لامذهبی ارکان معنويّات را متزلزل ساخته و پايه اخلاق افراد را سست نموده بايد پرهيزگاری و پاکدامنی بيش از پيش مطمح نظر بهائيان امريکا قرار گيرد و بايد آنان هم از لحاظ شخصی و هم به عنوان حارسان مصالح امر حضرت بهاءالله مظهر عفّت و تقوی باشند و در اجراء چنين فريضه‌اى مخصوصاً در اين زمان که افراط در ماديّت‌پرستی مهلکی کشورشان را فراگرفته رعايت تقوی اهميّت بارزی يافته و بايد در کردار و رفتارشان متجلّی گردد و در اين زمان خطير که انوار دين و ايمان رو به خاموشی نهاده و اوامر و نواهی مذهبی يکی بعد از ديگر منسوخ می‌گردد بايد ياران امريکا از زن و مرد در کردار خويش دقّت نمايند و رفتارشان را ارزيابی و با عزمی جزم و مخصوص قيام کنند و تا حيات جامعه خويش را از اوساخ بی‌بند و باری اخلاقی که سبب تضييع نام و تضعيف اصالت آئين مقدس و نازنينشان گردد به کلّی پاک و طاهر سازند تقوى و تقديس بايد اصل حاکم بر کردار و رفتارشان باشد و در روابط اجتماعيشان چه با اعضاء جامعه بهائی و چه در ارتباطشان با جهان خارج متجلّی گردد و سبب زينت و قوّت مجهودات بلا انقطاع و مساعی در خور تحسين نفوسی گردد که به مقام رفيع ترويج پيام و اداره امور امر حضرت بهاءالله فائز و مفتخرند.

عفت و تقوی بايد به تمام و کمال در جميع مراحل حيات بهائيان در سفر و حضر در کلوب‌ها و انجمن‌ها و سرگرمی‌ها و مدارس و دانشگاهايشان مراعات شود و در جميع فعّاليّت‌های اجتماعی در هر مدرسهٔ تابستانه بهائی و هر جا که تربيت و حيات جامعه بهائی داده می‌شود مورد توجّه مخصوص قرار گيرد و با رسالت جوانان بهائی مطابقت داشته باشد زيرا جوانان يكي از عناصر حيات بهايي اند و نيز عاملي در ترقي و هدايت به راه صحيح كشور خويش در آينده ايّام بشمار مي روند.

چنين تقديس و تقوائی متضمّن حيا و طهارت و خويشتن‌داری و ادب و پندار نيک است و طالب اعتدال در جميع شئون در لباس و پوشاک و ادای الفاظ و تفريحات و در جميع مظاهر هنر و ادبيّات است و لازمه‌اش مواظبت روزانه در تسلّط بر شهوات نفسانی و تمايلات شيطانی و اجتناب از سبک‌سری است که غالباً خود منجر به کسب لذّات رذيل و غيرمشروع می‌شود. اين تقديس و تقوی خواهان پرهيز و احتراز از هر گونه مشروبات الکلی و از ترياک و مخدّرات و اعتيادات شبيه آنها است. اجتناب از سوء استفاده و به فحشاء کشيدن هنر و ادبيّات است و پرهيز از برهنه‌جوئی و هم‌خانگی بدون ازدواج و از خيانت در زندگی زناشوئی و از هر نوع بی‌عفّتی و معاشرت‌های بی‌بند و بار و از روابط نا مشروع جنسی است. اين تقديس و تقوی هرگز با فرضيّه‌ها و معيارها و عادات عصر منحط سازش نمی‌يابد بر عکس با قوّه ذاتی خود نمايان می‌سازد که چنان فرضيّه‌ها و چنان معيارها همگى فاسد و نادرست است و چنان دعوی‌ها ناچيز و بی‌مقدار و چنان عادت‌ها منحرف و تباه و چنان افراط کاری‌ها از طريق صواب و تقديس بيرون است.

حضرت بهاءالله می‌فرمايد: «به حق قسم که عالم و آنچه در اوست جمال و جلال و لذّات و مسرّات فريبنده‌اش کلّ در نظر حقّ چون تراب و رماد بل پست‌تر مشاهده می‌شود ای کاش قلوب عباد به ادراک آن فائز مى‌شد ای اهل بهاء از آلودگى‌های ارض و زخارف فانيهٔ آن خود را پاک و منزّه سازيد حقّ شاهد و گواه که اين مراتب دنيّه لايق مقام ياران الهی نبوده و نيست شؤن دنيا را به اهلش واگذاريد و ديدگان خود را به اين منظر اقدس منير متوجّه سازيد. (ترجمه)»

و نيز دوستان خويش را چنين نصيحت می‌فرمايد، «ای احبّاء ذيل مقدّس را بطين دنيا ميالائيد و بما ارادالنفس و الهوی تکلم نکنيد.»

همچنين، «ای احبّای حقّ از مفازه عتيقه نفس و هوی به فضاهای مقدّسه احديّه بشتابيد و در حديقهٔ تقديس و تنزيه مأوی گيريد تا از نفحات اعماليه کلّ بريه بشاطی عز احديّه توجّه نمايند.»

و در مقام ديگر مذکور، «خود را از تعلقات و آلايش‌های دنيا پاک و منزه نمائيد و مبادا به آن تقرّب جوئيد چه که شما را بر شهوات و آمال غيرمرضيه ترغيب و از سلوک در صراط مستقيم و منهج قويم منع مى‌نمايد. (ترجمه)»

«ان اجتنبو ا الاثم و انه حرم عليکم فی کتاب الذی لايمسه الا الذين طهرهم الله عن کل دنس و جعلهم من المطهرين.»

و نيز چنين بشارتى را بيان فرمود: «خلقی با صفات و فضائل ممتازه مبعوث گردند (ترجمه)» که «قدم انقطاع بر کل من فی الارضين و السموات گذارند و آستين تقديس بر کلّ ما خلق من الماء و الطين برافشانند.»

همچنين اهل عالم را به اين بيان عظيم تحذير می‌فرمايد: «ان التمدّن الذی يذکره علماء مصر الصنايع و الفضل لويتجاوز حدالاعتدال لتراه نقمة علی الناس ... انه يصير مبدأ الفساد فی تجاوزه کماکان مبداء الاصلاح فی اعتداله.»

و همچنين می‌فرمايد: «آنچه حقّ جل ذکره از برای خود خواسته قلوب عباد اوست که کنائز ذکر و محبّت ربانيّه و خزائن علم و حکمت الهيّه‌اند لم يزل اراده سلطان لايزال اين بوده که قلوب عباد را از اشارات دنيا و ما فيها طاهر نمايد تا قابل انوار تجليّات مليک اسماء و صفات شوند.»

و در مقام ديگر نازل، «قل الذين ارتکبوا الفحشاء و تمسکوا بالدنيا انهم ليسوا من اهل البهاء هم عبادلويردون و اديا من الذهب يمرون عنه کمرالسحاب و لا يلتفتون اليه ابدا الا انهم منّی ليجدن من قميصهم الملاء الاعلی عرف التقديس... و لو يرون عليهم ذوات الجمال باحسن الطراز لاترتداليهن ابصارهم بالهوا اولئک خلقوا من التقوی کذلک يعلمکم قلم القدم من لدن ربکم العزيز الوهاب.»

و نيز در انذارى ديگر می‌فرمايد، «ان الذين اتبعوا الهوای ضل سعيهم فی الدينا و فی آلاخرة لهم سوء العذاب.»

«ينبغی لاهل البهاء ان ينقطعوا عمن علی الارض کلها علی شأن يجدن اهل الفردوس نفحات التقديس من قميصهم... ان الذين ضيعوا الامر بما اتبعوا اهوانهم انهم فی ضلال مبين.»

و ايضاً می‌فرمايد، «طراز اعظم از برای امّاء عصمت و عفت بوده و هست لعمرالله نور عصمت آفاق عوالم معانی را روشن نمايد و عرفش به فردوس اعلی رسد.»

و نيز چنين ميفرمايد، «ان الله قدجعل العصمة اکليلاً لرؤس امّائه طوبی لامة فازت بهذا المقام العظيم.»

همچنين ياران و احبّای خويش را به اين بشارت صريح مفتخر و مستبشر می‌سازد، «خداوند در کتاب الهی برای نفوسی که از اعمال سيئه خبيثه اجتناب و به افعال طيّبه طاهره اقبال نمايند اجر جزيل و ثواب جميل مقدّر فرموده اوست بخشنده عظيم و فضال. (ترجمه)»

و در مقام ديگر نازل، «انا حملنا البلايا کلها لتطهير انفسکم و انتم من الغافلين... انا نراکم فی اعمالکم اذا وجد نا منها الرائحة المقدّسه الطيبة نصلی عليکم و بذلک ينطق لسان اهل الفردوس بذکرکم و ثنائکم بين المقرّبين.»

حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح مقدّسه می‌فرمايد، «امّا شراب به نص کتاب اقدس شربش ممنوع زيرا شربش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است.»

در اين مقام حضرت بهاءالله چنين می‌فرمايد، «ان اشربن يا امّاء الله خمرالمعانی من کوؤس الکلمات ثم اترکن ما يکرهه العقول لانها حرّمت عليکن فی الألواح و الزبرات اياکن ان تبدلن کوثر الحيوان بما تکرهه انفس الزاکيات ان اسکرن بخمر محبة‌الله لابمايخامر به عقولکن يا ايتها القانتات انها حرمت علی کل مؤمن و مؤمنه کذلک اشرق شمس الحکم من افق البيان تستضئی بها امّاء المؤمنات.»

بايد در نظر داشت که حفظ و رعايت حدود و موازين عاليهٔ اخلاقی به هيچوجه نبايد با اصل عزلت و ترک دنيا خشک مقدّسى به نحو افراط اشتباه نمود معياری که حضرت بهاءالله در اين مقام مقرّر فرموده مستلزم آن نيست که احدی از حقوق مشروع و بهره‌مندى از لذات و زيبائى‌ها و تمنعات مجاز و سالم که خداوند مهربان به وفور در اين جهان خلق فرموده خود را محروم و ممنوع سازد زيرا حضرت بهاءالله چنين فرموده است:

«ان ‌الذی لن يمنعه شئ عن الله لا باس عليه لويزين نفسه به حلل الارض و زينتها و ما خلق فيها لان الله خلق کل ما فی‌السموات و الارض لعباده الموحدين کلوايا قوم ما احل الله عليکم و لاتحرموا انفسکم عن بدايع نعماته ثم اشکروه و کونوا من الشاکرين.»

اما تعصبات نژادى که تقريباً يک قرن است بر ارکان بنيان اجتماعى امريکا تاخته و تار و پود جامعه‌اش را از هم گسيخته مهمّترين و حياتى‌ترين مسأله‌اى است که جامعه بهائى با آن رو برو است و مقابله با چنين مشکل عظيم و پر اهميّتى که ياران امريکا هنوز چنانکه بايد به حلّش موفق نگشته‌اند مستلزم جهد و کوششى مداوم است، مقتضى فداکارى و ايثار است، مواظبت و مراقبت است، شهامت و استقامت و همدردى و فراست است و اين همه به قدرى فوريّت و به قدرى اهميّت دارد که وصفش نتوان کرد.

پس ياران قديم و جديد، سياه و سفيد، وضيع و شريف هر يک به قدر مقدور بايد تمام استعداد و تجربه خود را بکار اندازند و در حلّ اين مشکل مشارکت و مساعدت کنند تا با اجراى دستور و اجراى اوامر الهى موفق شوند تا بر اثر اقدام حضرت عبدالبهاء مشى نمايند هنوز مروجين امر نجات‌بخش حضرت بهاءالله چه سفيدپوست و چه سياه‌پوست در امريکا راهى دراز و ناهموار و پرسنگ و خار در پيش دارند که بايد به قدم همّت بپيمايند و کمتر کسى از احبّاء امريکا کاملاً واقف است که مقدار مسافتى که در اين سبيل مى‌پيمايند و روشى که در اين سفر پيش مى‌گيرند وابسته به تصرّفات همان قواى غيبيه‌اى است که ضامن پيروزى روحانى ياران امريکا و نيز موفقيّت مادى نقشه اخيرى است که به اجرايش برخاسته‌اند.

ياران امريکا پيوسته بايد با شجاعتی بی‌هراس و عزمی بی‌قياس مَثَلِ اعلی و روش و سلوک حضرت عبدالبهاء را که چندی شمع جمعشان بود در نظر داشته باشند، بايد شهامت و عشق و محبّت بی‌دريغش و سادگی و دوستی بی‌تکلّفش و انتقادات همراه با ملايمت و حکمتش را بياد آورند، بايد جميع خاطرات وقايع فراموش ناشدنی و تاريخی را که حضرت عبدالبهاء در روش و سلوک خود نمايان ساخت زنده نگاه دارند يعنی عدل و انصاف و همدردی و غمگساريش را با مستمندان و تمسّکش را به اصل وحدت نوع انسان و محبّت بی‌پايانش را نسبت به بهائيان و ناخشنوديش را از کسانی که آمال مبارکش را زيرپا می‌نهادند و روش و سلوکش را سرسری می‌گرفتند و به ردّ تعاليم و اصولش برمی‌خاستند و اعمال و کردارش را تخطئه می‌کردند همه را همواره درگنجينه خاطر حفظ نمايند.

اگر به هر نژادی به اين بهانه که از لحاظ اجتماعی عقب مانده و از نظر سياسی نابالغ و از حيث عدد قليل است تبعيض و اجحاف روا داريم يقين است که به روح نبّاض امر حضرت بهاءالله تجاوزی آشکار وارد ساخته‌ايم زيرا احساس هر نوع جدائی و انشقاق در ميان پيروان جمال ابهی کاملاً مغاير و منافی با مقصد و آمال و مرام امرالله است و چون اعضاء جامعه بهائی کاملاً به معرفت امر حضرت بهاءالله نايل گردند و با نظم اداريش همعنان شوند و اصول و احکامش را که در متن تعاليمش مندرج است تصديق و قبول نمايند ديگر هر نوع اختلاف مربوط به طبقات يا رنگ پوست از ميانشان رخت بربندد و به هيچ وجه و به هيچ بهانه و تحت فشار هيچ واقعه‌ای در جامعه بهائی راه نيابد. و اگر تفاوت و تفوّق در ميان آيد بايد در جهت حفظ مصالح اقليّت نژادی و غير آن به کار برده شود.

هرجامعه متشکّلی که تحت لوای حضرت بهاءالله درآمده، درست بر عکس ملل و مردم جهان چه در شرق و چه در غرب رفتار می‌کند در کشورهای استبدادی يا دموکراتيك،کمونيستی يا سرمايه‌داری، در نيمکره شرقی يا غربی مردم در هيچ يک از آنها اقليّت‌های نژادی و سياسی و مذهبی را به حساب نمی‌آورند و پايمال، حتّی نابودشان می‌سازند. امّا بهائيان بايد اوّل وظيفه حتمی خويش را چنين دانند که به افراد هر اقليّتی از هر دين و نژاد و طبقه و قومی فرصت پرورش دهند و تشويق و حراستشان نمايند و اين اصل اساسی چنان عظيم و حياتی است که چون در انتخابات بهائی يا در وقت تعيين هيأت عامله تعداد آراء بين دو نفر مساوی گردد که يکی از آنها از افراد اقليّت نژادی يا مذهبی و يا قومی باشد بايد بی‌درنگ فرد اقليّت را ترجيح داد و او را منتخب يا منصوب ساخت در پرتو اين اصل اصيل و به واسطه آنکه شرکت عناصر اقليّت و داشتن مسئوليّت در فعاليّت‌ها و خدمات بهائی بسيار مطلوب و محبوب است، وظيفه هر جامعه بهائی است که امور خود را چنان تنظيم نمايد که حتّی‌‌الامکان افرادی از اقليّت‌های مختلف که دارای شرايط و لياقت لازم باشند در مؤسّسات بهائی از قبيل محافل روحانيّه و کانونشن‌ها و کنفرانس‌ها و لجنه‌ها به عضويّت رسند و در آنها نمايندگی داشته باشند.

اتّخاذ چنين روش و استقامت صادقانه درآن سبيل نه تنها سرچشمه الهام و تشويق اقليّت‌ها خواهد بود بلکه به جهانيان نيز ثابت خواهد کرد که امر حضرت بهاءالله آئينی است جامع و جهانی و فراگير و نشان خواهد داد که پيروانش از قيد تعصّباتی که امور داخلی و روابط خارجی اهل عالم را دچار خرابی‌ها و تشنّجات فراوان ساخته به کلّی رهائی يافته‌اند.

در اين ايّام که قسمت بزرگی از نوع انسان به شدّت در پنجه تعصّبات نژادی‌ به انواع مختلف اسير است، افراد جامعه بهائی امريکا در هريک از ايالات به هر جا که می‌روند و در هر سنّی و سنّتی و ذوقی و عادتی که باشند بايد استخلاص از قيد تعصّبات نژادی را نصب‌العين و شعار خويش سازند و در هر مرحله از حياتشان و فعّاليّتشان چه داخل جامعه بهائی يا خارج آن در مجامع عمومی يا خصوصی، رسمی يا غير رسمی، فردی يا در مقام رسمی تشکيلات بهائی در لجنه‌ها و محافل، در جميع شئون اثبات نمايند که از قيد تعصّبات نژادی رهائی يافته‌اند و برای پرورش و تقويت آن اصل هر روز هر فرصتی را هرچند ناچيز باشد مغتنم شمارند و در همه‌ جا در خانه يا محل کار، در مدرسه يا دانشگاه، در مهمانی‌ها يا در ورزشگاه‌ها، در مجالس بهائی يا در کنفرانس‌ها و کانونشن‌ها، در مدارس تابستانه يا محفل روحانی اصل عدم تعصّب نژادی را ظاهر و جلوه‌گر سازند و بالاتر از همه و بيش از هرچيز اساس سياست محفل ملّی يعنی اعلی هيأت بهائی در کشور بايد اين باشد که به عنوان نماينده ملّت بهائی و مدير و مدبّر امور جامعه سرمشق گردند و چنان اصل اصيلی را بر حيات و خدمات بهائيان که بر حفظ مصالح و حمايتشان مأمورند منطبق سازند و تعميمش را تسهيل نمايند. حضرت بهاءالله می‌فرمايند:

«ای اهل بينش آنچه از سماء مشيّت آلهيّه نازل گشته علّت اتّحاد عالم و الفت و يگانگی امم بوده، از اختلافات جنسيّه چشم برداريد و کلّ را در پرتو وحدت اصليّه ملاحظه نمائيد (ترجمه)» همچنين «مقصودی جز ارتفاع کلمةالله و اصلاح عالم و نجات امم نبوده و نيست».

«جميع ملل بايد در ظلّ امر واحد و شريعت واحد در آيند و جميع ناس چون برادر مهرپرور گردند روابط محبّت و اتّحاد در بين ابناء بشر مستحکم شود و اختلافات و منازعات جنسيّه و مذهبيّه کلّ محو و زائل گردد (ترجمه)» همچنين حضرت عبدالبهاء مى‌فرمايند: «حضرت بهاءالله فرموده‌اند که، نژادهاى مختلف انسان موجب ترکيبى هم‌آهنگ و رنگارنگ مى‌گردد پس در اين بوستان وسيع انسان بايد با هم برويند و در کنار هم فارغ از هر اختلاف و خصومتى نشو و نما نمايند. (ترجمه)»

و نيز مى‌فرمايند، «حضرت بهاءالله روزى سياه‌پوستان را به مردمک سياه چشم که حول آن را سفيدی احاطه نموده تشبيه فرموده‌اند و در اين مردمک سياه همواره انعکاسی از صُوَر اشياء که در برابر آن واقع مشاهده مى‌گردد و از آن انوار و تجليّات روح ظاهر و نمايان شود (ترجمه)».

و در مقام ديگر مذکور:

«خداوند امتيازی بين سفيد و سياه نمی‌گذارد اگر قلوب پاک و مقدّس باشد هر دو نزد حقّ مقبول است خداوند نظر به لون يا جنس افراد ندارد جميع الوان نزد حقّ يکسان است خواه سفيد خواه سياه خواه زرد زيرا کلّ به صورت و مثال الهی خلق شده‌اند و لهذا ما بايد بدانيم که جميع حامل صفات الهى هستند. (ترجمه)» و نيز می‌‌فرمايد:

«در پيش خدا جميع نفوس يکسانند و در ملکوت عدل و رحمت الهى امتياز و رجحانی برای احدی متصوّر نه (ترجمه)» همچنين «اين حدود و تفاوتها را خلق نفرموده بلکه همه مخلوق بشر است و چون با مقصد و اراده الهى مغاير و مباين است وهم صرف است (ترجمه)». «در پيش خدا سفيد و سياه نيست جميع رنگ‌ها رنگ واحد است و آن رنگ عبوديّت الهی است، بو و رنگ حکمی ندارد قلب حکم دارد اگر قلب پاک است سفيد يا سياه هيچ لونی ضرر نرساند خدا نظر به الوان ننمايد نظر به قلوب نمايد هرکس قلبش پاکتر بهتر، هرکس اخلاقش نيکوتر خوشتر، هرکس توجّهش به ملکوت ابهی بيشتر پيشتر، الوان در عالم وجود هيچ حکمی ندارد» و نيز می‌فرمايد:

«طيور و حيوانات مختلف‌اللّون ابداً نظر به رنگ نمی‌کنند بلکه به نوع نظر دارند حال ملاحظه کنيد در حالتی که حيوان عقل ندارد ادراک ندارد با وجود اين الوان سبب اختلاف نمی‌شود چرا انسان که عاقل است اختلاف می‌کند ابداً سزاوار نيست علی‌الخصوص سفيد و سياه از سلاله يک آدمند از يک خاندانند... پس اصل يکی است اين الوان بعد به مناسبت آب و اقليم پيدا شده، ابداً اهميّت ندارد.» و در جائى ديگر مى‌فرمايد: «انسان واجد عقل و ايقان و صاحب بصيرت و عرفان و مظهر الطاف و مواهب حضرت يزدان است آيا سزاوار است افکار و تعصّبات جنسيّه در بين بشر ظاهر گردد و مقصد عظيم خلقت يعنی وحدت مَن فی‌الامکان را از جلوه و لمعان باز دارد».(ترجمه) «يکی از اصول مهمّه که در وحدت و تماميّت نوع انسان مؤثّر است حصول الفت و يگانگی و ترک نفاق و بيگانگی بين اجناس سياه و سفيد است مابين اين دو دسته بعضی جهات توافق موجود و پاره‌ای موارد اختلاف و تمايز مشهود و محسوس که مستلزم بذل دقّت و اتّخاذ تصميمات متقابله و تدابير عادلانه حکيمانه است موارد ارتباط و وحدت بسيار است ... در اين کشور يعنی ايالات متّحده امريک حبّ وطن متعلّق به هر دو جنس است جميع از لحاظ عضويّت جامعه در صقع واحدند، به يک لسان متکلّم‌اند و از مواهب و برکات يک مدنيّت بهره‌مند به يک دين متديّن‌اند و به يک اصول معتقد و پای‌بند فی‌الحقيقه موجبات الفت و محبّت و اتّحاد و اتّفاق از جهات کثيره بين اين دو جنس موجود و حال آن که يگانه مورد اختلاف و تباين مسأله لون است با اين وصف آيا جائز است که اين اختلاف جزئی علّت افتراق گردد و اين تفاوت مورث انشقاق و تجزّی يک ملّت و يک خاندان شود» و همچنين مؤکّداً می‌‌فرمايد:

«اين اختلاف صُوَر و الوان که در عالم خلقت مشهود و بين کافّه ممکنات موجود و محسوس مبتنی بر حکمت الهی و مشيّت بالغه سبحانی است»(ترجمه) «اين تنوّع در جامعه انسانی بايد موجب محبّت و يگانگی و مايه اتّفاق و يکرنگی گردد به مثابه موسيقی که چون الحان مختلفه ترکيب يابد و اصوات متنوّعه مقترن و موزون شود نغمه بديع فراهم آيد و آهنگ دلپذير آذان را متلذّذ و محظوظ نمايد»(ترجمه) و نيز دوستان را به اين بيان مبارك نصيحت می‌فرمايد:

«اگر با افرادی از ساير اجناس و الوان برخورد نمائيد نسبت به آنان عدم اعتماد نشان ندهيد و به تمامه به خود مشغول مگرديد و به افکار و اذکار خود نپردازيد بلکه بالعکس اظهار مسرّت کنيد و ابراز رضايت و عطوفت نمائيد». «در عالم وجود اجتماعی مورد عنايت ربّ ودود است که افراد سفيد و سياه با نهايت الفت و وداد يعنی با روح الهی و وحدت آسمانی با يکديگر محشور گردند و با عشق و علاقه سرشار و محبّت و مودّت بيشمار امتزاج يابند و ارتباط حاصل کنند و چون چنين شود ملائکه عليّين لسان به تحسين گشايند و جمال اقدس ابهی از ملکوت اعلی آن جمع متآلف را به اين خطاب احلی مفتخر و متباهی فرمايد طوبی لکم ثمّ طوبی لکم و چون محفلی مرکّب از افراد اين دو جنس انعقاد يابد آن محفل جالب تأييدات ملاءاعلی گردد و جاذب الطاف و مواهب عالم بالا شود».(ترجمه) و باز هر دو طبقه يعنی سياه و سفيد را به اين بيانات عاليات نصيحت می‌فرمايد:

«نهايت اهتمام مبذول داريد و به جان و دل بکوشيد تا اين محبّت استوار گردد و علائق دوستی و اخوّت تحکيم پذيرد اين موهبت رخ نگشايد و اين موفقيّت حاصل نگردد مگر با بذل همّت و اعمال حسن نيّت از هر دو طرف از يکطرف اظهار قدردانی و امتنان و از طرف ديگر ابراز مهربانی و تثبيت وحدت و برابری فی‌الحقيقه هر يک از طرفين بايد طرف ديگر را در بسط و توسعه اين منظور متقابله تقويت و مساعدت نمايد. و چون چنين شود الفت و يگانگی بين شما افزايش يابد و بالنّتيجه موجبات تحقّق وحدت عالم انسان فراهم گردد زيرا حصول اتّحاد بين سفيد و سياه تضمينی برای استقرار صلح جهان و تشييد مبانی يگانگی در عالم امکان است»(ترجمه) و نيز خطاب به افراد سفيد می‌فرمايد:

«اميدوارم که شماها سبب شويد که اين جنس ذليل عزيز شود و با سفيدها به نهايت صدق و وفا و محبّت و صفا خدمت نمايد، اين ضديّت و اختلاف و اين عداوت و اعتساف که در ميان سياه و سفيد است جز به ايمان و ايقان و تعاليم مبارک زائل نگردد.»

و بالاخره به موجب اين بيان اتّم اقوم توجّه اهل عالم را به مقام و اهميّت اين امر خطير معطوف می‌دارد قوله‌العزيز:

«اين قضيّه اتّحاد سياه و سفيد بسيار مهمّ است و اگر حصول نيابد عنقريب مشکلات عظيمه حاصل گردد.»

و نيز می‌فرمايد:

«اگر کار بر اين منوال بماند روز بروز اين عداوت ازدياد يابد و عاقبت مورث مضرّات کليّه شود و سبب خونريزی گردد.»

 در اين عصر ظلمانی هر دو نژاد سياه و سفيد بايد کوششی فوق‌العاده نمايند تا انوار تعاليم و روح آئين حضرت بهاءالله در افکار و آداب و رفتارشان پرتو افکند. و بايد شب و روز مجاهدت نمايند تا برای ايفای اين مسئوليّت مشترک و خطيرشان يکباره و تا ابد عقائد باطله سفسطه‌آميز نژادی را با تمام پريشانی‌ها و مصيبت‌هائى که در بر دارد به کلّی از خود برانند و اختلاط بين نژادها را تشويق و استقبال نمايند و جميع موانع و سدّهائی را که امروزه بين آنان جدائی افکنده درهم شکنند و در اين راه چون هر يک از آنان می‌کوشد که سهم خود را در حلّ اين مشکل بغرنج ادا نمايد چه نيکو است که انذارات حضرت عبدالبهاء را به خاطر آوريم و تا وقت باقی است پيش خود مجسّم کنيم که اگر وضع غم‌انگيز و خطيری که تمام ملّت امريکا را فرا گرفته به کلّی علاج نشود چه عواقب وخيمی را در بر خواهد داشت.

سفيدپوستانی که با عزمی راسخ قصد شرکت در حلّ اين مشکل را دارند بايد احساس برتری و تفوّقی را که به ارث برده و گاه نادانسته در ضميرشان محفوظ داشته‌اند برای هميشه از خود برانند و نژاد ديگر را از روی ترّحم حمايت ننمايند بلکه از راه معاشرت صميمانه و صفای دل و يکرنگی صادقانه آنان را راضی وقانع نمايند. و اگر آنچه می‌کنند به قبول آن مردم که ساليان دراز زخمهای شديد و ديرعلاجی ديده‌اند در نيايد بردباری کنند و بر بی‌صبری خويش غالب آيند.

از طرف ديگر سياه‌پوستان نيز بايد با کوششی مشابه با تمام قوا و با گرمی مساعی آن طرف را تقدير و اجابت نمايند و نشان دهند که حاضرند گذشته‌ها را فراموش کنند و قادرند غبار هر شک و سوءظنی را که ممکن است هنوز بر ضمير و دلشان نشسته باشد به کلّی بزدايند و هيچ يک از آن دو نژاد نبايد تصّور نمايد که چنان مشکل بزرگی را بايد منحصراً طرف ديگر حلّ نمايد.

هيچ كس نبايد چنين پندارد که می‌توان با اطمينان خاطر صبر کرد و منتظر شد تا واسطه يا سازمانی خارج از امر الهی پيدا شود تا با ابتکاری و خلق محيط مساعدی بر حلّ آن مشکل عظيم فائق گردد. هيچ كس نبايد چنين انديشد که چيزی جز محبّت خالص و صبر جميل و خضوع حقيقی و حکمت کامل و ابتکار صحيح و فراستی وافر و مساعی مداوم و سنجيده توأم با دعا و مناجات نيست که بتواند لکه ننگ اختلافات نژادی را که سبب بدنامی آن سرزمين گشته از دامن کشورشان بزدايد. پس بهائيان از نژاد سفيد و سياه بايد ايمان داشته و قويّاً معتقد باشند که تغيير مسير خطرناک اختلافات نژادی در اين نيست که نيروئی يا سازمانی خارج از حيطه امر بهائی بيايد و چاره کار کند بلکه در محبّت و الفت است و در معاضدت پايدار است که آن مشکل بزرگ که مورد انذار و تحذير حضرت عبدالبهاء بود حلّ شدنى است و نيز از همين راه است که آمال مرکز ميثاق را تحقّق می‌بخشد و اين آرزوی مبارکش را بر می‌آورد که سياه و سفيد دست به دست هم دهند و سهم خويش را برای وصول به سر نوشت درخشان آن کشور ادا نمايند.

دوستان عزيز و محبوب، عمل خالص و خلق و خوی رحمانی با تمام تجليّاتش چقدر با خدعه و فريب و فسادی که از خصائص حيات سياسی و احزاب و دستجات آن ملّت است تضاد و تباين دارد. تقديس و عصمت و پاکدامنی چقدر با عنان‌گسيختگی اخلاقی و آزادی بی‌بندوباری که عدّه بسيار کثيری از افراد آن کشور را مبتلا ساخته مغايرت دارد. الفت و همنشينی بين نژادها چقدر از تعصّبات نژادی که دامن اکثريّت وسيع آن مردم را لکّه‌دار ساخته دور و پر فاصله است، اين صفات و کمالات عاليه است که اسلحه بهائيان امريکا است و همان است که بايد ياران آن سامان در جهاد روحانی خويش آن‌ سلاح ها را به کار گيرند تا اوّلاًّحيات درونی جامعه خويش را جان و نشاط بخشند و ثانياً بر مفاسد و شرور دير پائی که در حيات آن ملّت رخنه نموده دليرانه حمله آورند. کامل کردن آن سلاح‌ها و به کار بردن مؤثّر و درست و خردمندانه آنها است که بهائيان امريکا را حتّی بيش از پيشرفت هر نقشه‌ا‌ی يا کشيدن هر طرحی و ذخيره هر مقدار از منابع مادّی تائيد خواهد کرد و برای زمانی آماده خواهد ساخت که دست تقدير آنان را برای مساعدت در ايجاد و بکار انداختن نظمی جهانی که حال در کالبد مؤسّسات اداری آئين مقدّسشان در حال تکوين است هدايت خواهد نمود.

در اين جهاد دو گانه مبارزان غيور امر حضرت بهاءالله لابّد است که با مقاومتی شديد روبرو گردند و چه بسا به عقب رانده شوند لهذا آن سپاهيان ملکوت بايد با غرائز خويش بجنگند و مردانه با هجوم قوای مرتجعين و محافظه‌کاران و مقاومت ارباب منافع و مخالفت مردم فاسد شهوت‌ران زمانه به نبرد برخيزند و سخت استقامت و پايداری کنند و بر همه غالب گردند و چون تجهيزات دفاعيشان آماده گردد و توسعه و بسط يابد آن وقت است که تندباد طعن و لعن و خيل ملامت و افتراء بر سرشان هجوم آورد چنانکه آن مبارزان امر حضر ت بهاءالله به زودی شاهد آن خواهند بود که دشمنان حمله بر دين و ايمانشان آورند و بر نيّاتشان تهمت و افتراء بسته و مقاصدشان را سوء تعبير کرده و آمالشان را به استهزاء گرفته و مؤسّسات و معابدشان را تحقير نموده و نفوذشان را خوار شمرده و اختياراتشان را سرسری گيرند حتّی شايد ملاحظه نمايند که قليلی از نفوسی که يا از درک حقيقت امرالله بی‌خبر و يا از تحمّل لطمات حملات و انتقادات روزافزون عاجز‌اند گاه از امر الهی تبّری جويند اينست که حضرت عبدالبهاء پيش‌بينی فرموده که «به سبب عبدالبهاء بسيار امتحان خواهيد يافت و زحمت و رنج خواهيد ديد.»

امّا سپاه شکست‌ناپذير حضرت بهاءالله که حباً لجماله و به نام مبارکش در مغرب‌زمين در ميدانی طوفان‌خيز و در يکی از سخت‌ترين و با شکوه‌ترين جنگهايش به محاربه مشغول است هرگز نبايد از انتقاد خرده‌گيران هراسان گردد يا از اعتراضات مفتريان که با زخم زبان مقاصد عاليه‌اش را خوار و حقير جلوه می‌دهند خائف و پريشان شود. هرگز نبايد از تهديد پيشرفت قوای متعصّبين و متطرّفين مذهبی و مفسدين و مغرضين که کلّ به مقابله بر می‌خيزند عقب نشيند و از ميدان بدر رود زيرا صدای اعتراض سبب انتشار ندای امر يزدان است و عدم محبوبيّت علّت تجلّی بيشتر تفوّق آنان بر خيل دشمنان. و رد و طرد به منزله مغناطيسی است که نيرويش بالمآل سرسخت‌ترين دشمنان عربده‌جوی را به خود جذب نمايد چنانکه در (ايران) کشوری که اعظم ميدان جهاد امر الهی و موطن شرورترين دشمنانش بوده بروز وقايع حادثه و نفوذ تدريجی و مداوم عاليه‌اش و نيز تحقّق وعودش بالمآل بعضی از اعظم دشمنانش را خلع سلاح نمود و تغيير حالت داد حتّی به ايمان راسخ فائز کرد و در زمره پيروان وفادارش در آورد. حصول چنين تحوّل عظيمی و چنين تغيير شگرفی در خلق و خوی مردمان فقط از اين راه ممکن می‌گردد که آن مجاهدان سبيل الهی که مقدّر است پيام جانبخش حضرت بهاءالله را به مردم تشنه لب بي راهنماي سرگردان ابلاغ کنند خود را از لوث مفاسدی که بايد از جهان بزدايند پاک و مبّری نگاه دارند.

ای ياران محبوب قصدم اينست که نه تنها آن عزيزان را از فوريّت و لزوميّت و اهميّت وظيفه مقدّسی که بر دوش داريد با خبر سازم بلکه از امکانات نامحدودى که آن وظيفه در حيات و اعمال جامعه ياران در بر دارد که هم سبب اعتلاء آنان و هم موجب ارتفاع موازين و نيّات و مقاصد ساير مردم امريکا مى‌گردد شمه‌اى بيان نمايم و اميدوار بل مطمئنّم که آن ياران از دشوارى و مشکلات شديد وظائف مقدّسه خويش مرعوب نگردند و با شدائد اين زمان که با وجود مخاطرت و فسادش آينده بس درخشان و بی‌نظيری را در تاريخ عالم انسان نويد می‌دهد مردانه مقابله نمايند.

دوستان بسيار عزيز در ابتداى اين اوراق کوشيدم تا به قدر کفايت از فرصت‌های درخشان و جليل و مسئوليّت‌های بسيار عظيمی بيان نمايم که در اين زمان بر اثر تضييقات و مظالم وارده بر امر جهانگير حضرت بهاءالله و در چنين مرحله خطير عصر تکوين امر بهائی و چنين دوران بحرانی تاريخ بشری متوجّه ياران امريکا گشته است و همچنين از حقيقت رسالتشان که عنقريب بايد آن جامعه به حکم اوضاع جبر زمانه بر اجرايش قيامی مردانه نمايند، و نيز از انذاراتی که برای درک و فهم واضح‌تر و اجرای بهتر خدمات آينده‌شان لازم است سخن گويم و حتّی‌المقدور آن خصائص و کمالات و موازين عاليه محرّکه‌ای را که حصولش بسيار مشکل ولی برای موفقيّت درخدمات شما ضروری است توضيح و بسط دهم.

حال در اين مقام بايد چند کلمه‌ای درباره جنبه مادّی خدمات ضروری و فوری آن ياران بنگارم، خدماتی که چون در وقت مقدّر به انجام رسد نه تنها مراحل باقيه نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء را تحقّق بخشد بلکه استعداد و قوائی را نيز تجهيز نمايد تا آن ياران را قادر سازد به موقع خود وظائف و مسئوليّت‌های ضروريّه رسالت عظمي را که بدان مفتخرند باحسن وجه ايفا نمايند.

نقشه هفت‌ساله با دو هدف عمده‌اش يعنی تزئينات خارجی بنای مشرق‌الاذکار و تبليغ و اشاعه امرالله در ممالک امريکای شمالی و جنوبی حال در سال دوّمش پيشرفتی شايان نموده و با شواهدی که در ماه‌های اخير به ظهور رسيده سبب تشويق و دلگرمی ناظرين گشته و به تحقّق اهدافش در رأس تاريخ مقرّر بشارت می‌دهد. قدم‌های بعدی برای تسهيل و پرداختن به جميع اقدامات لازم برای تزئينات مشرق‌الاذکار نيز برداشته شده و آخرين مرحله متضمّن اتمام پيروزمندانه اين مشروع سی‌ساله هم اکنون آغاز گشته و قرار داد اوّل مربوط به طبقه اوّل و عمده آن بنای رفيع به امضاء رسيده است و صندوق مخصوصى به نام مبارک حضرت ورقه عليا تأسيس گشته و ادامه کار بدون‌ وقفه تا پايان ساختمانش تضمين شده است خاطرات شورانگيز نفس مقدّسی که قلب مبارکش از ارتفاع آن بنيان رفيع سرشار از سرور و شادمانی بود يقين است چنان آن ياران را در مساعی نهائی لازم برای تکميلش قوّت مى‌دهد که حتّی در نفوسی که ممکن است هنوز بپندارند که ساختن چنان بنائی از حدّ قدرت جامعه بهائی بيرون است ادنی شک و ترديدی باقی نخواهد گذاشت.

حال در جنبه تبليغی نقشه هفت‌ساله قدری تأمّل نمائيم که بايد با مشکلات آينده‌اش مبارزه و مقابله نمود و حوائج و ضروريّاتش را مطالعه کرد و سنجيد و فراهم آورد. هر چند اوّلين مشرق الاذکار غرب هيأت و صورتش دلربا و جميل و ابعادش جسيم و هندسه‌اش بديع و مقصد و آمالی که دربر دارد بس رفيع است با همه اين احوال بايد در اين زمان آن را به همان گونه نگريست که به ديگر مؤسّسات و تشکيلات ادارى بهائى که همه براى اين طرح شده‌اند که به منزله وسائط و وسائل صحيح ترويج و انتشار آمال و حقايق و اصول امر الهى باشند.

پس بايد ياران امريکا مستقيماً توجّه دقيق و مداوم خويش را به آنچه لازمه تبليغ در نقشه هفت‌ساله است معطوف نمايند و فرد فرد اعضاء جامعه قيام به تدارک واجبات آن نمايند. هرگز نبايد تصّور کنند که تبليغ امرالله و اعلان حقايقش و دفاع از مصالحش و اثبات ضروريّت و عموميّتش با گفتار و کردار منحصراً وظيفه تشکيلات اداری بهائی اعم از محافل روحانيّه يا لجنه‌هاى وابسته است بلکه جميع افراد بهائی هر قدر مقامات ظاهريشان حقير و تجاربشان قليل و منابع و امکاناتشان ناچيز و هر قدر تحصيلاتشان محدود و نگراني و دغدغه خاطرشان شديد و محيط زندگانيشان نامناسب و نامساعد باشد کل بايد بدون استثناء در تبليغ امرالله مشارکت نمايند چنانکه حضرت بهاءالله می‌فرمايد:

«قدکتب‌الله لکل نفسٍ تبليغ امره» و نيز «يا ملاء البهاء بلّغوا امرالله لآّن الله قد کتب لکل نفسٍ تبليغ امره وجعله افضل الاعمال».

اگر کسی از افراد جامعه به مرتبه‌ای عالی رسد نفس آن امتياز و مقام با مسئوليّتی همراه است که او بدون شک هرگز نمی‌تواند از آن شانه خالی کند و آن مسئوليّت عبارت از تبليغ امرالله و ترويج کلمة‌الله است. هر چند آن مقامات و مراتب احياناً امکانات و تسهيلات بيشتری را در اشاعه امر الهی و جذب حاميان و ياوران مؤسّساتش به وجود مى‌آورد امّا نمی‌توان گفت که در جميع احوال مقامات و مراتب مذکور در تقليب قلوب و افکار طالبان تحقيق امرالله بالضّروره نفوذ بيشتری داشته باشد و چنانکه تاريخ امر بهائی در ايران شهادت می‌دهد چه بسا که احقر نفوس در جامعه بهائی بوده‌اند که هرگز مدرسه‌ای نديده و تجربه‌ای نيندوخته و مقامی نيافته حتّی از هوش و ذکاوت سرشار عاری بوده‌اند که توانسته‌اند به فتوحات عظيمه‌ای نائل گردند که اعظم توفيقات اهل علم و دانش و تجربه در مقابلش کم فروغ جلوه می‌کند.

به شهادت قلم حضرت عبدالبهاء: «پطرس نيز به حسب تاريخ کليسا حساب هفته را نمی‌توانست نگاه دارد. و وقتی می‌خواست به صيد ماهی برود هفت بسته غذا می‌بست هر روز يکی را می‌خورد چون آن هفتمين را می‌خورد می‌دانست روز سبت است آن وقت می‌آمد سبت را نگاه می‌داشت.»

پس اگر حضرت مسيح يا «پسر انسان» قادر بود در شخص ساده و ناتوانی چنان قوّه‌ای بدمد که به فرمايش حضرت بهاءالله «جری من فمه اسرار الحکمة والبيان» يعنی اسرار حکمت و بيان از دهانش جاری شود و او را بر ساير حواريّون مرجّح شمارد و او را جانشين و مؤسّس کليسای خويش شمارد ديگر ملاحظه کنيد که حضرت بهاءالله يعنی پدر آسمانی چه قوائى را در ضعيف‌ترين و حقيرترين بندگانش مى‌تواند به وديعت نهد تا در سبيل اجرای مقاصد مقدّسش به امور عظيمه‌ای نائل گردند که حتّی توفيقات اوّلين حواری حضرت مسيح در مقابلش بزرگ ننمايد.

و در مقام ديگر از قلم مبارکش چنين صادر گشته: «حضرت اعلی روحی له الفدا می‌فرمايد، لو ارادت نملة ان تفسّرالقرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقّدر لان‌الله‌الصّمدانيّه قد تلجلج فی الحقيقه الکائنات چون مور ضعيف را چنين استعداد لطيف حاصل ديگر معلوم است که در ظلّ فيوضات جمال قدم روحی‌لاحبّائه الفدا چه عون و عنايت حاصل گردد و چه تأييد و الهام متواصل شود.»

امروز ميدان خدمت چنان وسيع و زمان چنان خطير و امر الهی چنان عظيم و فرصت چنان قصير و عدّه خادمانش چنان قليل و امتيازات مخصوصه‌اش چنان جليل است که هيچ يک از پيروان آئين حضرت بهاءالله که لايق انتساب به نام مبارک او است لحظه‌ای نمی‌تواند و نمی‌پسندد که آنى توقّف و فتور به خود راه دهد.

آن قوه الهيّه که سطوتش عام و مقاومت‌ناپذير و قدرتش بی‌حساب و مسيرش خارج از حيطه تصّور و تصرّفاتش اسرارانگيز و ظهورات و بروزاتش حيرت‌خيز، قوّه‌ای که به فرموده حضرت اعلی «قد تلجلج فی حقيقه الکائنات» و به فرموده حضرت بهاءالله قوای نافذه نبّاضه‌اش «قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الاعظم و اختلف التّرتيب بهذالبديع» است چنين قوّه‌ای به منزله شمشيری دو دم در کار است تا از طرفی رشته‌های پوسيده عتيقه‌ای را که قرن‌ها تار و پود نسج جامعه متمدّن عالم را به هم ‌بافته است از هم بگسلاند و از طرف ديگر گره‌هائی را که هنوز امر نوزاد الهی را در بند کرده و آزاديش را سلب نموده به کلّی از هم بگشايد اين قوّه حائز امکاناتی است که حتّی در عالم رؤيا نيز مشاهده نتوان کرد حال بر عهده ياران امريکا است که برخيزند و آن فرصت‌ها را کاملاً و متهوراً مغتنم شمارند. و اين بيان حضرت عبدالبهاء را بياد آورند که می‌فرمايد:

«اليوم حقائق مقدّسه ملاءاعلی در جنّت عليا آرزوی رجوع به اين عالم می‌نمايند تا موفّق به خدمتی به آستان جمال ابهی گردند و به عبوديت عتبه مقدّسه قيام کنند.»

جهان ما امروز جهانی است که در آن انوار دين هر دم خاموش‌تر می‌شود و قوای انفجارپذير ناسيوناليزم بی‌امان و غالب هر روز به نقطه انفجار نزديکتر می‌شود. جهانى که در آتش مظالم بی‌رحمانه نژادی و مذهبی می‌گدازد و در فريب آراء و افکار و مرام‌های باطل و نادرستى که جايگزين پرستش خدای بى‌همتا و تعاليم و احکام مقدّسش گشته سرگشته و سرگردان است.

جهانى که با مفاسد و انحطاطات اخلاقی که شديداً در آن رخنه نموده پايه و بنيادش پوسيده و در حال فروريختن است و در دام هرج و مرج و کشمکش‌های اقتصادی در بند است. اين تحوّلات و انقلاباتی که امروز در جهان ما است همه در نتيجه نفوذ همان قوّه غالبه نافذه الهيّه است که حال با آن که بدايت کار است چنين حيات عالم انسان را منقلب و دگرگون ساخته و می‌سازد.

چنين منظره غم‌انگيز و تأثّرآميزی که در مقابل ما است لابد هر ناظری را که از مقاصد و پيش‌گوئی‌ها و مواعيد حضرت بهاءالله بی‌خبر است متحيّر و مبهوت می‌سازد. امّا هرگز پيروانش را به يأس و حرمان دچار ننمايد و مساعی و مجهوداتشان را از کار نيندازد بلکه ايمانشان را راسخ‌تر و شوق و ذوقشان را بيشتر کند تا قيامی شديدتر نمايند و در ميدان وسيعی که قلم حضرت عبدالبهاء برايشان طرح و ترسيم فرموده کمر همّت بربندند و در انتشار پيام نجات‌بخش حضرت بهاءالله حتّی‌القوّه سهم خويش را ادا نمايند و بايد هر وسيله‌ای که چند سال است با زحمت و مشقّت در دستگاه تشکيلات خويش ساخته‌اند کاملاً به کار گيرند و آن را وسيله اجراء مقاصدى سازند که آن وسائل از براي تحقّقش خلق شده‌اند و مشرق‌الاذکار نيز که مظهر نادر روح فداکاری و جانفشانی ياران است بايد نقش خويش را بازی کند و در نهضت تبليغ که بايد در سراسر نيمکره غربی گسترش يابد سهم خويش را ادا نمايد.

همچنين فرصت‌هائی که آشوب‌ها و آشفتگی‌های اين زمان در پيش ما نهاده است با همه غم‌هائی و هول و هراسی و يأس و حرمانی و سرگردانی و خشم و غضب و طغيانی که بر می‌انگيزد، با همه ناخشنودی و شکوه‌‌هائی که ببار می‌آورد، با همه جستجوها و تلاشی که برای يافتن راه حلّ مشکلات ايجاد می‌کندنبايد از دست رود بلكه بايد، از همه اين فرصت‌ها استفاده نمائيم و آنها را برای اعلان و انتشار نيروی نجات‌بخش امر حضر ت بهاءالله و ازدياد عدد سپاهيان روزافزون پيروانش به کار گيريم زيرا ديگر شايد چنين فرصت گرانبهائی و تقارن چنين اوضاع و احوال مساعدی هرگز به دست نيايد. حال وقت آن است که بهائيان امريکا، آن علمداران سپاه اسم اعظم از راه تشکيلات مخصوصه‌ نظم اداري ندا برآورند و اعلان کنند که مهيّا و آماده‌اند برخيزند و بکوشند تا مردمان درمانده و خسته و ناتوان عصر حاضر که به محاربه با خدا برخاسته و از انذارات الهی غفلت نموده‌اند نجات يابند و امن و امانی را که فقط در حصن حصين امر بهائی می‌توان يافت بر جميع خلق عرضه دارند.

لهذا نهضت کنونی تبليغی که در امريکا و کانادا آغاز گشته چنان فوريّت و اهميّت دارد که تصّورش را نتوان کرد زير ا نهضتی است که با کلمه خلاّقه الواح وصايای حضرت عبدالبهاء آغاز گشته و با همان قوّه محرّکه سراسر نيمکره غربی را فرا گرفته است و بايد به نحوی به آن پرداخت که با اصولی که جهت تضمين اجرای مؤثّرش و وصول سر يع به اهداف عاليه‌اش وضع شده موافق و مطابق باشد.

کسانى که در اين نهضت تبليغى شرکت دارند چه آنان که وظيفه‌شان تنظيم و مديريت آن يا خدمت در اجراى اهدافش مى‌باشد همگى بايد پيش از هر کار خود را با جنبه‌های متنوّع تاريخ و تعاليم امر الهی به خوبی آشنا سازند، در اين راه بايد با دقّت و آگاهی تمام به مطالعه آثار شر يعت مقدّسه خويش پردازند و در تعاليمش غور و تحقيق کنند و مبادی و احکامش را جذب خود نمايند و در تذکّرات و اهداف و اصولش تفکّر و تعمّق کنند و برخی از بيانات و مناجات‌هايش را به حافظه بسپارند و در اصول تشکيلات اداريش کاملاً تبحّر يابند و همواره از وقايع و تحوّلات جاريه با خبر باشند. همچنين بايد با مساعدت منابع و مآخذي موثّق و بی‌تعصّب از تاريخ و اصول دين اسلام يعنی زمينه و منشأ امر مقدّسشان اطّلاع صحيح يابند و با تکريم و خضوع و فارغ از هرنوع پيشداوری به مطالعه قرآن پردازند که غير از آثار مقدّسه ظهورات بابی و بهائی يگانه کتاب مستندی مشتمل بر کلمات الهيّه است و نيز بايد در اوضاع و احوالی تحقّيق کنند که با اصل و ظهور امر الهی و مقام و دعوی مبشّر اعظمش و احکام صادره از قلم اعلايش ارتباط مستقيم دارد.

و چون اين شر ايط که رمز موفقيّتشان در ميدان تبليغ است اصولاً بدست آمد بايد حتّی‌الامکان قبل از آن که به مأموريّت خويش در ممالک امريکای لاتين قيام نمايند، زبان آن ممالک را تا حد ممکن بياموزند و از فرهنگ و عادات و آداب مردم آن کشورها با خبر گردند. حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح تبليغی با اشاره به جمهوريّات امريکای مرکزی می‌فرمايد: «همچنين نفوسی که به آن صفحات مى‌روند بايد به لسان اسپانيولی، مألوف باشند» و در لوح ديگر چنين می‌فرمايد: «جمعی زبان‌دان... توجّه به سه دسته جزائر عظيمه دريای پاسيفيک نمايند» و نيز می‌فرمايد: «مبلّغين که به اطراف می‌روند بايد لسان هر مملکتی که داخل می‌شوند بدانند مثلاً نفسی که در لسان ژاپون ماهر به مملکت ژاپون سفر نمايد نفسی که به لسان چينی ماهر به مملکت چين بشتابد و علی هذالمنوال.»

احدی از ياران که در نهضت تبليغی در ممالک امريکای شمالی و جنوبی خدمت می‌کنند هرگز نبايد چنين پندارد که هر نوع ابتکار و اقدام مخصوصی در اين سبيل بايد منحصراً از طرف مؤسّسات امريّه از قبيل محافل روحانيّه و لجنات باشد که توجّهشان معطوف به ترويج و تسهيل وصول به اهداف نقشه هفت‌ساله است بلکه وظيفه و تکليف شديد فرد فرد بهائيان امريکا يعنی امناء نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء اينست که هر يک تحت اصول اداری امرالله هر نوع خدمتی را که برای پيشرفت نقشه هفت ساله مناسب مى‌داند و در حدّ استعداد خود می‌شمارد آغاز کند و به ترويجش مبادرت ورزد و طالبان مهاجرت و تبليغ را هيچ چيز حتّی وخامت اوضاع جهان يا فقر منابع مادّی يا فقدان استعدادات معنوی يا قلّت علم و تجربه که وجود همه ممدوح و مقبول است هرگز نبايد از قيام در آن ميدان باز دارد و از قوّه‌ای محرومشان سازد که بنا به بيانات مکرّره حضرت عبدالبهاء چون شامل حال شود مغناطيس تأييدات موعوده حتميّه حضرت بهاءالله گردد و امداد و نصرتشان نمايد. آن نفوس مبارکه هرگز نبايد منتظر بنشينند که نمايندگان منتخبه جامعه دستوری به آنان دهند يا تشويقشان کنند، هرگز نبايد با موانعی که اقوام و خويشانشان و دوستان هم‌وطنشان احياناً پيش راهشان می‌نهند از خدمت منصرف گردند. حضرت بهاءالله خطاب به هرکس که بر تبليغ امرش قيام نمايد چنين می‌فرمايد:

«مثل ارياح باش در امر فالق‌الاصباح چنانچه مشاهده می‌نمائی که ارياح نظر به مأموريّت خود بر خراب و معمور مرور می‌نمايد نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون. نظر به مأموريّت خود داشته و دارد». و در مقام ديگر می‌فرمايد:

«و اذاً ارادالخروج من وطنه لامر ربّه يجعل زاده التّوکل علی‌الله و لباسه‌التقوی...اذاً اشتعل بنارالحبّ و زيّن بطراز الانقطاع يشتعل بذکره العباد».

آن که بصرافت طبع و بی‌پروا از موانعی که دوست يا دشمن دانسته يا ندانسته در راهش می‌نهد با عزمی راسخ بر تبليغ امرالله قيام می‌کند بايد با کمال دقّت بسنجد که چه طريقی را بپيمايد تا جهد و کوشش شخصی او منجر به جلب توجّه و حفظ علاقه و تقويت ايمان کسانی شود که مى‌خواهد تبليغشان نمايد. بايد تحقيق نمايد تا که در اوضاع و احوال محلّ سکونتش چه فرصت‌های مفيدى موجود است از روی فکر و انديشه و با نظم و ترتيب آنها را برای حصول مقصد و هدفش بکار برد. بايد همچنين روش‌های متنوّعی را در پيش‌گيرد مانند عضويّت در کلوب‌ها، شرکت در نمايشگا‌ه‌ها و انجمن‌ها و ايراد نطق‌هائی با موضوع‌هايی که به مبادی امرالله مطابقت دارد از قبيل اعتدال، اخلاقيّات، رفاه اجتماعی، مدارا و بردباری مذهبی و تسامح نژادی، همکاری اقتصادی، اسلام و تطبيق و مقايسه اديان يا در انجمن‌ها و فعّاليّت‌های اجتماعی و فرهنگی و انسان دوستانه و سازمان‌های خيّريه و تعليم و تربيت شرکت نمايد که همه در عين حال که اصالت امرالهی را محفوظ می‌دارد نيز سبب می‌شود راه‌های متعدّد و وسائل گوناگونی را در اختيار ش بگذارد تا از آن راه ها بتواند متدرّجاً تربيت و حمايت و بالاخره اقبال و ايمان نفوس را تأمين نمايد. و در هر کوشش تبليغی بايد پيوسته متوجّه و واقف باشد و در همه حال بياد آورد که پيوسته جلال و وقار و مقام اعلای امرالهی را محفوظ دارد و جامعيّت احکام و اصولش را مراعات کند و جهانی بودن و عموميّتش را نمايان سازد. و از مصالح متعدّده حياتيش با غيرت و شجاعت دفاع نمايد.

بايد بسنجد که مستمعين به چه مقدار گوش شنوا دارند تا معلوم گردد که بايد از طريق مستقيم يا غير مستقيم امرالله را به آنان ابلاغ نمايد تا طالبان حقيقت را از اهميّت حياتی امرالهی با خبر گرداند و آنان را بر پيوستن به مقبلين و مؤمنين راغب سازد بايد مثل اعلائی را که حضرت عبدالبهاء مقرّر و نصايحى را که مکرّر بيان فرموده همواره بخاطر آورد با طالبان حقيقت در جميع اوقات با محبّت رفتار نمايد و روح تعاليمی را که اميدوار است در قلوبشان القاء نمايد چنان در گفتار و کردار خود نمايان سازد تا آنان را برانگيزد، تا خويش را به طيب خاطر با ديانتی که چنان تعاليم مبارکي دا در خود تجسّم بخشيده پيوند دهند. بايد در بدايت بر احکامی اصرار نورزد که ممکن است بر طالب حقيقت که تازه به ايمان فائز گشته تحميلی لايطاق باشد بلکه بايد بکوشد که او را با صبر و حکمت و استقامت پرورش دهد و به رتبه بلوغ رساند و او را مدد کند تا ايمان و اطاعت محضه خود را از آنچه از قلم حضرت بهاءالله صادر گشته علناً اعلام نمايد و چون به آن مقام رسيد او را به جامعه پيروان امرالله معرّفی نمايد و با د وستی و محبّت دائم و شرکت در خدمات جامعه محلّی او را قادر سازد که در جميع اوقات سهم خويش را در حيات جمع اهل بهاء و پيشرفت مقاصدش و تحکيم مصالحش ادا نمايد و در هماهنگی مجهودات جامعه بهائي با جوامع ديگر شرکت جويد. و شخص مبلّغ تا در فرزند روحانی خويش چنان شوقی ندمد که او را مستقلاً بر خدمت امرالله برانگيزد تا بنوبه خود قوايش را صرف هدايت ساير نفوس نمايد و به موجب احکام و مبادی دين جديدش عامل گردد هرگز قانع و خرسند نشود.

هرکس که در اين نهضت تبليغی که ياران امريکا آغازش کرده اند شرکت دارد مخصوصاً کسانی که مهاجرت به نقاط بکر کرده‌اند بايد متوجّه باشند که بايد با تشکيلات اداری جامعه که مخصوص رهبری و همآهنگی و تسهيل خدمات تبليغی به وجود آمده ارتباط نزديک و پيوسته‌ای داشته باشند و در خدماتشان در ترويج و اشاعه امر حضرت بهاءالله با هيأت منتخبه ملّی يا مؤسّسات تابعه‌اش لجنه ملّی تبليغ و دوائر منتسبه يا محافل روحانی محلّی و لجنات تبليغشان مرتبط گردند و به واسطه مکاتبات يا متحدالمآلها، گزارش‌ها يا نشريّه‌های خبری يا وسائل ديگر ارتباطی سعی نمايند تا دستگاه تبليغی نظم اداری به کمال آرامش و سرعت به کار افتد و به اين طريق از هر نوع آشفتگی و ابهامی و تعويق و تأخيری و عمل زائد و مکرّری و اتلاف جهد و کوششی به کلّی جلوگيری شود باران بی‌حساب فضل و عنايت حضرت بهاءالله سيل‌آسا از مجاری تشکيلات بهائی بدون کمترين مانعی چنان بر مزرعه دل و جان مردمان جاری گردد که حاصل پر برکتی که حضرت عبدالبهاء پيش‌بينی فرموده است به دست آيد.

در اين قيام مشترک و جمعی تبليغی که در تاريخ جامعه بهائی امريکا بی‌ سابقه است هرکس که در آن شرکت نمايد بايد امر جليل تبليغ را که وظيفه عمومی جميع بهائيان است بزرگترين امر حيات خويش شمارد و هر کس که حامل پيام حضرت بهاءالله است در فعّاليّت‌ها و تماس‌های روزانه‌اش و در طول سفرهای کاری و معموليش، در هنگام گردش يا اوقات تعطيلاتش و در هر وظيفه‌ای که باو محوّل گردد بايد وظيفه بلکه افتخار خويش بداند که بذر هدايت را در همه جا پراکنده سازد و از اين مطمئن باشد که از قبول يا ردّ مردم و ضعف و ناتوانی خود که حامل آن پيام جانبخش است نهراسد زيرا هر چه باشد بايد مطمئن باشد که مشيت غالبه و قدرت فائقه حضرت بهاءالله مظهر ظهور الهی آن بذرهای طيّبه را سرسبز گرداند و در اوضاع و احوالی که بر هيچ‌کس معلوم نيست خرمنی را که محصول تخم‌های افشانده پيروان او است بارور نمايد و حاصلی پرثمر و پر برکت به آنان عطا فرمايد و همچنين اگر چنان کسی عضو محفل روحانی باشد بايد به محفل خويش متذّکر گردد که قسمتی از اوقات خويش را در هر جلسه در نهايت توجّه و تبتّل و اخلاص حصر در اين مشورت نمايند که چه راهی را در پيش گيرند و به چه وسائلی تشبّث جويند که سبب رونق تبليغ شود و منابعی که برای ترقّی و توسعه و تقويتش موجود است فراهم آيد. و نيز اگر چنان کسی در مدرسه تابستانه شر کت جويد (مدرسه‌ای که جميع را بايد بدون استثناء تشويق کرد که در آن حاضر باشند) بايد چنين فرصت مبارکی را غنيمت شمارد و با استفاده از نطق‌ها و خطابات و مطالعات و بحث و فحص معلومات خويش را تقويت کند تا با اعتماد و تأثير بيشتری بتواند پيام مبارکی را که با خود دارد به ديگران منتقل نمايد. و نيز بايد هر وقت بتواند به سفرهای بين جوامع بهائی پردازد و در آن‌ها ذوق و شوق تبليغ بدمد و به بيگانگان نشان دهد که مروّجين امرالله چقدر هوشيار و فطن و پرشورند و مؤسّساتشان اصولاً به چه مقدار متّفق و متّحد.

هر کس که در اين جهاد روحانی که جميع نژادها و جميع جمهوريّات و طبقات و مذاهب نيمکره غربى را در بردارد شر کت نمايد بايد در وقت مساعد توجّه خويش را معطوف به هدايت نژاد سياه و سرخ پوستان و اسکيموها و يهوديان نمايد و آنانرا در زمره بندگان ثابت‌قدم امر اعظم در آورد. حال هيچ خدمتی به آستان الهی خوشتر و شايسته‌تر از اين نيست که کسی موفّق گردد با ازدياد عدد مؤمنين از آن نژادها بر تنوّع جامعه بهائيان سراسر قارّه امريکا بيفزايد. اختلاط اين عناصر بسيار متفاوت نوع بشر، که در نسج اخوّت عمومى بهائى بهم بافته و با قوّه محرّکه نظم ادارى الهى مجذوب و ممزوج يکديگر شده باشند و هريک از آن عناصر سهم خويش را در افزايش غنا و جلال حيات بهائى ادا کرده باشد، يقيناً موفقيتى خواهد بود که حتّى تصورش باعث دلگرمى و سرور هريک از احبّاء خواهد شد. حضرت عبدالبهاء در لوحی چنين بيان فرموده‌اند:

«ملاحظه نمائيد گل‌های حدائق هرچند مختلف‌النّوع و متفاوت اللّون و مختلف‌الصّور و الاشکالند ولی چون از يک آب نوشند و از يک باد نشو و نما نمايند و از حرارت و ضياء يک شمس پرورش نمايند آن تنوّع و اختلاف سبب ازدياد جلوه و رونق يکديگر گردد، اگر حديقه‌ای را گل‌ها و رياحين و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از يک نوع و يک لون و يک ترکيب و يک ترتيب باشد به هيچ‌وجه لطافتی و حلاوتی ندارد ولکن چون الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر يکی سبب تزيين و جلوه سائر الوان گردد و حديقه انيقه شود و در نهايت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نمايد و همچنين تفاوت و تنوّع افکار و اشکال و آراء و طبايع و اخلاق عالم انسانی چون در ظلّ قوّه واحده و نفوذ کلمه وحدانيّت باشد در نهايت عظمت و جمال و علوّيت و کمال ظاهر و آشکار شود اليوم جز قوّه کلمةالله که محيط بر حقايق اشياء است عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظلّ شجره واحده جمع نتواند» و در مقام ديگر می‌فرمايد:

«اميدوارم که شماها سبب شويد که اين جنس ذليل عزيز شود و با سفيدها به نهايت صدق و وفا و محبّت و صفا خدمت نمايد.» و در لوح مبارک ديگری می‌فرمايد:

«يکی ازاصول مهمّه که در وحدت و تماميّت نوع انسان مؤثر است حصول الفت و يگانگی و ترّک نفاق و بيگانگی بين افراد سياه و سفيد است\*» و در الواح تبليغی چنين آمده است:

«اهالی اصلی امريکا يعنی هندی‌ها را بسيار اهميّت دهيد زيرا اين نفوس مانند اهالی قديمه جزيرة‌العرب هستند که پيش از بعثت حضرت محمّد حکم و حوش داشتند چون نور محمّدی در ميان آنها طلوع نمود چنان روشن شدند که جهان را روشن کردند و همچنين اين هنود اگر تربيت شوند و هدايت يابند شبهه‌ای نيست که به تعاليم آلهی چنان روشن گردند که آفاق را روشن نمايند». و نيز می‌فرمايد:

«اگر ممکن است مبلّغين به ساير ولايات کانادا ارسال داريد و همچنين به گرين‌لند و بلاد اسکيموها مبلّغين بفرستيد» و در همان الواح مقدّسه مذکور:

«بلکه انشاءالله نداء ملکوت‌الله به مسامع اسکيموها ... برسد... اگر همّتی نمائيد که در ميان اسکيموها نفحات آلهی منتشر شود تأثير شديد دارد» و همچنين می‌فرمايد:

«الحمدلله آنچه در الواح به اسرائيل تبشير فرموده‌اند و در مکاتيب عبدالبهاء نيز تصريح شده جميع در حيّز تحقّق است بعضی وقوع يافته و بعضی وقوع خواهد يافت، جمال مبارک در الواح مقدّسه تصريح فرموده‌اند که ايّام ذلّت اسرائيل گذشت ظلّ عنايت شامل گردد و اين سلسله روز به روز ترقّی خواهد نمود و از خمودت و مذلّت هزاران سال خلاصی خواهد يافت».

کسانی که در تشکيلات به عنوان اعضاء محافل روحانيّه ملّيّه و لجنه‌های ملّی، ناحيه‌ای يا محلّی خدمت می‌کنند بايد همواره اين وظيفه خطير و فوری را بياد داشته باشند که در اندک زمانى ضروری است که در بقيّه ايالات کشور امريکای شمالی و ولايات کانادا جمعيّت‌های بهائی ولو آنکه ضعيف و ابتدائی و محدود باشند تشکيل شود و حتّی‌القوّه بکوشند اين مراکز اساسی جديد‌التّأسيس بسرعت و با اتقان به محافلی مستقل و کارآمد که رسميّت هم‌ داشته باشد تبديل گردد. چنين بنيانی را بنياد نهادن و چنين پايگاهی را بنا کردن اگر چه بسيار صعب و مشکل است امّا بسيار لازم و روح‌‌بخش است لهذا افراد جامعه بهائی امريکا بايد در اين سبيل به حمايت بلاوقفه و پرشور و بی‌درنگ خويش قائم گردند زيرا تصميمات محافل ملّيه هر قدر حکيمانه و عملی و همراه با نقشه‌های دقيق باشد تا عدّه کافی مهاجرين حاضر به فداکاری نباشند و براجراء اين طرح‌‌ها قيام ننمايند آن همه تصميمات و نقشه‌ها هرگز نتيجه‌ای نبخشد. به يقين چنين است که افراشتن علم حضرت بهاءالله در قلب اين نواحی بکر و ارتفاع بنيان نظم اداريش در شهرها و قصبات و تأسيس لنگر گاهی مستحکم و دائم برای مؤسّسات عاليه‌اش در قلوب و ارواح ساکنان آن مناطق به منزله اوّلين و مشهود ترين قدم لازم برای طيّ مراحل باقيه نهضت تبليغی د ر ظلّ نقشه هفت ساله محسوب است و از طرف ديگر در حاليکه تزئينات خارجی مشرق‌الاذکار که از اهداف همان نقشه است به مرحله آخر رسيده جهاد تبليغی هنوز در مراحل اوّليه است و هنوز در نقاط بکر و کشورهای امريکای جنوبی نتوانسته است چنانکه بايد مؤثّر افتد. بلی همّت و مجاهدتی که در اين سبيل لازم است بسيار صعب و دشوار است و شرايطى که لازمه بناى چنان تأسيسات اوّليّه است بسى نارسا است و نفوسی که قادر بر قيام به چنين خدمت عظيم‌اند بس قليل و منابعشان بسيار محدود و غير کافی امّا مکرّر در مکرّر بيانات حضرت بهاءالله به امثال اين بيانات مبارکه به ما اطمينان بخشيده که:

«لو يقوم واحد علی حبّ‌البهاء فی ارض‌الانشاء و يحارب معه کلّ من فی الارض و السّماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته» آيا اين وعده صريح و اطمينان بليغ از قلم مُلهَم جمال قدم جلّ اسمه‌الاعظم نازل نشده که می‌فرمايد

«فوالله الذی لاآله الاّ هو لو يقوم واحدمنکم علی نصرة امرنا ليغلبه‌الله علی مائة الف ولو ازداد فی حبّه ليغلبه الله علی من فی‌السّموات و الارض» در اين مقام حضرت عبدالبهاء می‌فرمايد:

«دراسلاف ملاحظه نمائيد که در ايّام مسيح نفوس مؤمن ثابت معدود قليلی بودند ولی چنان برکت آسمانی نازل شد در سنين معدوده جمّ عظيمی بظلّ انجيل درآمدند، در قرآن می‌فرمايد که يک حبّه هفت خوشه برآرد و هر خوشه صد دانه بدهد يعنی يکدانه هفتصد دانه گردد و خداوند اگر بخواهد مضاعف می‌فرمايد چه بسيار واقع که نفس مبارکی سبب هدايت مملکتی شد حال نظر به استعداد و قابليّت خويش نبايد نمائيم بلکه نظر به عنايت و فيوضات آلهيّه در اين ايّام نمائيم که قطره حکم دريا يابد و ذرّه حکم آفتاب جويد».

آنان که عزم راسخ دارند که اوّلين کسانی باشند که علم چنين امر عظيمی را در کشورهای مذکور بلند نمايند از اين کلمات جانبخش زنده مى‌شوند که فرموده «جوشن محبتش را در بر کنند» محبتى که چون يکه و تنها قيام کنند شدتش بيشتر گردد و داستان اعمالشان صفحات تاريخ روحانى کشورشان را بيش از هميشه زينت بخشد.

در اين مقام حضرت عبدالبهاء در منشور ملکوتی تبليغ می‌فرمايد: « هر چند در اکثرمدائن ايالات متحده الحمدلله نفحات الله منتشر و جم غفيری به ملکوت الله متوجه و ناظر ولی در بعضی ايالات چنانچه بايد و شايد علم توحيد بلند نگشته و اسرار کتب الهيه منتشر نگرديده بايد به همّت ياران علم توحيد در آن ديار موج زند و تعاليم الهيه انتشار يابد تا آنان را نيزاز موهبت آسمانی و هدايت کبری بهره و نصيب داده شود». نيز در لوحی ديگر چنين فرموده: «اقليم کانادا مستقبلش بسيار عظيم است و حوادثش بی‌نهايت جليل مشمول نظر عنايت الهيه خواهد گشت و مظهر الطاف سبحانيه خواهد شد» و در همان لوح مبارک باز اين وعده مبارکه را تأکيد کرده می‌فرمايد: «مستقبل کانادا بسيار عظيم است چه از حيثيت ملک و چه از حيثيت ملکوت».

و چون اين قدم اوّل که متضمن تشکيل اقلاً يک هسته مرکزى در هر يک از ايالات و ولايات قاره امريکای شمالی است برداشته شد بايد تشکيلاتی که برای تشديد و توسعه مساعی متحده بهائيان امريکا بوجود آمده متوجه تحکيم مجهودات مشکوره‌ای گردد که حال معدودی از افراد مهاجر در نقاط منفرد مبذول مى‌دارند تا به هدايت ملّتهای امريکای لاتين به ندای حضرت بهاءالله توفيق يابند و تا اين دوّمين مرحله نهضت تبليغ در طی نقشه هفت ساله طی نشود نمی‌توان گفت که نقشه هفت ساله کاملاً آغاز گشته و به مرحله قاطع و مهمّ تکاملش رسيده است و اگر بر آن مهمّ قيام نمايند باران تأئيد بر آن جامعه دلير چنان شديد ببارد و آنان را که در دايره تشکيلات اداريش به بنيان رفيع مشرق‌الاذکار توفيق يافته و به تزئينات پرشكوه خارجيش پرداخته و در ميدان تبليغ پرچم امرالله را در جميع ايالات امريکای شمالی موّاج ساخته چنان مؤيد سازد که افراد آن جامعه خود از شواهد شامله تائيدات ملاء اعلى متعجب و حيران گردند.

لجنه تبليغ قاره امريکا در چنان مرحله خطيری حتّی قبل از آن بايد از فرصت‌های موجوده استفاده کند و به جد تمام و با توحيد مساعی و با همتّی مطابق با مسئوليت‌هائی که بر دوش دارد در ايفای وظائف خويش دليرانه سعی و کوشش نمايد و هر گز از خاطر نبرد که ممالک امريکای مرکزی و جنوبی مشتمل بر بيش از بيست کشور مستقل يعنی تقريباً ثلث تعداد تمام ممالک مستقل جهان است که به حکم تقدير مقرّر است که سهم روزافزون مهمّی را در سرنوشت آينده جهان ايفاء نمايند و حال که جهان به سوی وحدت حرکت می‌کند و منافع و مقرّرات نژادها و ملل و مردمش به هم بافته و مرتبط و ممزوج می‌گردد ديگر فواصل بين کشورهای نيمکره غربی را وجهی نمی‌ماند و امکانات و استعدادات نهفته در هر يک از آن ممالک هر روز نمايان‌تر می‌شود.

و چون دوّمين مرحله فعاليّت و مجهودات تحت نقشه هفت ساله طی جريان دائم التقدمش تحقق پذيرد و چون تشکيلاتی لازم برای اجرايش به وجود آيد آن وقت است که احبّای امريکا که پيشاهنگان غيور اين نهضت جليل‌اند بايد در پرتو هدايت انوار تابناک اسم اعظم و طبق نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء و در سايه رهبری محفل روحانی ملی و مساعدت حتمی لجنه تبليغ قاره امريکا قيامی عاشقانه نمايند و بر صف قوای ظلمت و فساد و جهالت زنند و اين جهار روحانی به اقصی نقطه قاره امريکای جنوبی در همه بيست کشور آن منطقه اتسّاع دهند.

سزاوار چنان است که در اين لحظه خطير جمعی از ياران دامن همّت برکمر زنند و از شهر و ديار و کشور خويش هجرت نمايند و به مصداق آيه «ينبغی لهئولاء ان يکون زادهم التوکل علی الله» با توشه توکل متوجه و عازم آن نقاط بعيده و بکر و غير مفتوحه گردند و مجاهدت نمايند تا قلعه‌های مستحکم قلوب مردمان را به مصداق «انّها يسّخر به جنود الوحی و البيان» بگشايند. منتظر ننشينند تا ياران و ياورانشان که قبل از ايشان به تبليغ و مهاجرت قيام کرده‌اند مرحله نهضت تبليغی را اوّل طی نمايند بلکه از همين ساعت برخيزند تا مرحله دوم را که درخشان‌ترين فصل تاريخ بين‌المللی امر مبارکشان است آغاز نمايند و در اين رهگذر بايد اوّل به تبليغ خويش پردازند و به اين بيان حضرت بهاءالله ناظر باشند که می‌فرمايند: «ومنکم من اراد ان يبلّغ امر مولاه فلينبغی له به ان يبلغ نفسه ثم يبلغ الناس ليجذب قوله قلوب السامعين» بايد ظفر و نصرت امرالله را نصرت خويش دانند چنان که می‌فرمايد «يجعل همّه نصرة الامر فی کل الاحوال » بايد به اين بيانات مبارکه ناظر باشند که «اصل اليوم اخذ از بحر فيوضات است ديگر نبايد نظر به کوچک و بزرگی ظروف باشد». و نيز من ارادالتبليغ ينبغی له ان ينقطع عن الدنيا» بايد با همان روح انقطاعی که حضرت عبدالبهاء مثل اعلايش بود قيام نمود و مردم مختلف آن ممالک را به ذکر الهی و معرفت مظهر ظهورش جلب و جذب کرد.

در آن روز که به فرموده مبارک «يوم ارتعشت الارکان و اقشعرّت الجلود و شاخصت الابصار» بايد نار موقده الهيه را در دل و جانشان چنان فروزان دارند که درياهای عالم از اطفائش عاجز باشد. بايد چون «هوا خفيف گردند» و به مثابه نسيم شوند «که بر خراب و معمور مرور مى‌نمايد نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون» و در اين سبيل آنچه را که روح القدس بر زبانشان جاری ساخت القاء نمايند»

در تبليغ بايد از مجادله بپرهيزند و به لسان شفقت جذاب قلوب گرديد. چنانکه می‌فرمايد اياکم ان لاتجاد لوامع نفس بل ذکّرها يا لبيان الحسنه الموعظة البالغه» و اين بيان مبارک را همواره بخاطر آورند که «لله تبليغ امر نمائيد با عراض و اقبال ناظر نباشند بلکه ناظر به خدمتی که به آن ماموريد من لدن الله» و هرگز فراموش نکنيد که فرموده است «ان الدين هاجر ومن اوطانهم لتبليغ‌الامر يويدهم الروح الامين و يخرج معهم قبيل من الملائکة من لدن عزيز عليم» و از اين بيان مبارک مسرور باشند که «طوبی لمن فاز بخدمة الله» و اعظم خدمت تبليغ است که در باره‌اش فرموده «انه لسيد الاعمال و طرازها»

چه خوش است که اين کلمات روح بخش حضرت بهاءالله را در خدمات تبليغی خويش در سراسر امريکای جنوبی ورد زبان و مرهم جانشان سازند که مى‌فرمايد: «ان يا ايّها المسافر الی الله خذنصيبک من هذا البحر و لاتحرم نفسک عمّا قدّرفيه... و لويرزقنّ کلّ من فی‌السموات و الارض بقطرة منه ليغنينّ فی انفسهم بغناء الله المقتدر العليم الحکيم خذ بيد الانقطاع غرقه من هذا البحر الحيوان ثمّ رشّح منها علی الکائنات ليطهّرهم عن حدودات البشر و يقرّبهم بمنظرالله الاکبر هذا المقرّ المقدّس المنير و ان و جدت نفسک وحيداً لاتخرن فاکف بربکّ...بلغ امر مولاک الی کلّ من فی‌السموات و الارض ان وجدت نفسک وحيداً لاتحزن فاکف بربّک...بلّغ امر مولاک الی کلّ من فی‌السموات و الارض ان وجدت مقبلاً فاظهر عليه لئالی حکمة الله ربک فيما القاک الروح و کن من المقبلين و ان وجدت معرضاً فاعرض عنه فتوکّل علی‌الله ربّک و رب‌العالمين تا لله الحقّ من يفتح اليوم شفتاه فی ذکر اسم ربّه لينزل عليه جنود الوحی عن مشرق اسمی الحکيم العليم و ينزلنّ عليه اهل ملاء الاعلی بصحائفٍ من النّور کذلک قدّر فی جبروت الامر من لدن عزيز قدير».

و نيز چون قيام بر انتشار امرالله ‌نمايند چه نيکو است كه اين بيانات حضرت عبدالبهاء را در منشور ملکوتی تبليغ آويزه ‌گوش هوش سازند که می‌فرمايد، «ای حواريّون بهاءالله روحی لکم الفداء... ملاحظه نمائيد که حضرت بهاءالله چه ابوابی از برای شما گشوده است و چه مقام بلند اعلی مقدّر نموده است و چه موهبتی ميسّر کرده است»... الآن به ياد شما مشغولم و اين قلب در نهايت هيجان اگر بدانيد که اين وجدان چگونه منجذب ياران است البتّه به درجه‌ئی فرح و سرور يابيد که کلّ مفتون يکديگر گرديد». «حال موفقيّت شما هنوز معلوم و مفهوم نگشته عنقريب خواهيد ديد که هر يک مانند ستاره‌های درّی درخشنده در آن افق نور هدايت بخشيديد و سبب حيات ابديّه اهل آمريک شديد». «اميدوارم که به زودی موّفقّيت شما زلزله در آفاق اندازد». «البتّه عون و عنايت آلهيّه به شما خواهد رسيد و قوای آلهيّه و نفثات روح‌القدس تائيد شما خواهد کرد». «نظر به قلّت خويش و کثرت اقوام ننمائيد». »اين کار عظيم است اگر به آن موّفق شويم. تا آمريک مرکز سنوحات رحمانيّه گردد و سرير ملکوت الهی در نهايت حشمت و جلال استقرار يابد».

بايد به ياد آورد که هدف تبليغ در نقشه هفت ساله جز اين نيست که اقلاً در هر يک از ممالک امريکای مرکزی و جنوبی لااقل يک مرکز بهائی تشکيل شود.

و موفقيت نقشه هفت ساله مستلزم آن است که چون زمان يکصدمين سال ظهور امر بهائی فرا رسد در هر يک از آن ممالک پايه و اساسی استوار شده باشد تا احبّاء امريکا بر آن اساس هر چند ناقص و ضعيف باشد بتوانند در سال‌های اوّليّه قرن ثانی دور بهائی بنيان رفيعی را بنا کنند.

و بر آنان است که طی عقود متتابعه يعنی ده سال‌های آينده آن مراکز اساسيه را استحکام بخشند و هدايت و تشويق و اعانت نمايند تا جمعيت‌های پراکنده در آن نقاط بر تاسيس محفل روحانی مستقل محلی موّفق شوند ارکان نظم اداری بهائی را پی‌افکنند. بنای ارکان چنان بنيانی در وهله اوّل درمسئوليت بهائيان نورسيده و جديدالاقبال در آن کشورها است و چنين اقدامی گذشته از اينکه جمعيت‌های بهائی را به محافل روحانی محلّی تبديل می‌کند مستلزم آن است که تشکيلات نظم اداری بهائی در همه جا طبق اصول روحانی و اداری که جزئی از حيات هر جامعه بهائی در سراسر عالم است به وجود آيد وبه کار افتد و از آن اصول مهمّه واضحه که در قانون اساسی محافل روحانی ملّی و محلّی مدوّن و در جميع جامعه‌‌های بهائی معمول است هرگز عدول و تخطی روا ندارند و البتّه اين امر مربوط به آينده يعنى وقتى است که آن محافل تأسيس شده و تمکين يافته باشد.

استقرار اساس و پايه‌های لازم متين به نحوی منظم و منسجم (سيستماتيک) و در کمال اتقان و استحکام برای بنای محافل روحانيه ملّی و محلّی امری است که به زودی توجّه مجريان نقشه هفت ساله را به خود جلب خواهد کرد و حال چون وظيفه فوری آنان يعنی فتح چند نقطه باقيه در امريکا و کانادا به انجام رسد بايد طرحی دقيق تدبير شود که هدفش تحقّق چنان اساسي گردد. چنانکه مرقوم شد تعبيه وسائل چنين خدمت عظيم و مقدماتی وسيعی در سراسر جمهوريات امريکای مرکزی و جنوبی سرنوشت نهضت تبليغی در طی نقشه هفت ساله را معين می‌سازد و توفيق در آن نهضت عظيم نه فقط موکول به قيام عاشقانه ياران در اجراء اهداف نقشه مذکور است بلکه بسته به آن نيز هست تا در مراحل آينده‌اش هر روز بيشتر آنچه را که حضرت عبدالبهاء برای بهائيان امريکا در انتشار امرالله در سراسر جهان آرزو فرموده است مجری و متحقق گردد.

جميع آن اقدامات که نسبت به مساعی جليله و مجهودات منظمّه نسل‌های آينده بهائی در امريکای لاتين به منزله مقدمه‌ای بيش نيست، مستلزم آن است که محفل ملّی امريکا و لجنه ملّی تبليغ قاره امريکا بی‌درنگ در باره اعزام مهاجرين و مبلّغين سيار که مفتخر به ارتفاع ندای ظهور عصر جديد در آن قاره جديدند تحقيق کنند و تدابيری بينديشند.

نظر به اشتياقم در معاضدت آن خادمان فداکار جانفشان که مسئوليتی سنگين بر دوش دارند به ذکر چند نکته مفيد می‌پردازم که اميدوارم کارهای بزرگی را که در آينده نزديک در پيش دارند تسهيل نمايد. در اجراء و اكمال آن خدمات مهمّه تاريخی لازم و واجب است که قوای فرد فرد جامعه کاملاً متحداً تجهيز گردد بر تعداد مبلّغين ساکن و سيّار بسيار بيفزايد و منابع مادی تحت اختيارشان مضاعف و با کفايّت اداره شود. آثار و نشرياتى که بايد با آن مجهّز باشند تکثيری وسيع يابد و اعلاناتى که ياران را در پخش و انتشار آثار مساعدت مى‌نمايد ازدياد پذيرد و از طرف هيأتى مرکزى با سعى و مجاهدت اداره شود و از امکاناتی که در آن ممالک نهفته است با هوشياری و فراست استفاده شود و آن امكانات منظماً توسعه يابد. موانع و مشکلات متنوع سياسی و اجتماعی موجود در آن ممالک بايد مورد مطالعه قرار گيرد و از پيش راه برداشته شود. خلاصه کلام آنکه هيچ فرصتی را نبايد از دست داد و از هيچ کوششی فروگذار نبايد کرد تا برای ترقّی و پيشرفت بزرگترين نهضت تبليغی که تا به حال جامعه بهائی امريکا تعهد کرده‌اند پايه‌های وسيع و مستحکمی برجای نهاده شود.

ترجمه دقيق آثار مهمّه مربوط به تاريخ و تعاليم و نظم اداری بهائی و نشر و توزيع منظّمشان بايد به مقداری وسيع و در جمهوريات قاره امريکای لاتين صورت پذيرد و فوريت يابد تا با ورود مهاجرين در آن ميدان مقارن و همزمان باشد. حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح نقشه ملکوتی تبليغ می‌فرمايد «کتب و رسائلی به لسان های اين ممالک و جزائر يا ترجمه نمايند و يا تأليف کنند و در اين ممالک و جزائر نشر دهند». در کشورهائی که مصادر امور يا صاحبان نفوذ مخالف نباشند بايد با نوشتن نامه‌ها و مقالات مناسب در انواع جرائد کار طبع کتب و آثار را تقويت نمود تا انظار عامه و افکار عمومی را به برخی از جنبه‌هاى تاريخ هيجان‌انگيز امر بهائی و وسعت و عظمت مقامش جلب و متوجه ساخت.

هر خادمی که قائم در ميدان خدمت است، چه مهاجر و چه مبلّغ سيّار، بايد همواره در نظر داشته باشد که با جميع اهالی هر مملکتی از همه طبقات و مذاهب و نژادها با کمال الفت و محبّت معاشر و محشور باشد و خويش را با افکار و ذوق و عاداتشان آشنا سازد و طريقی مناسب حال آن مردم را تفحص و تجسسّ کند و با صبر و حوصله و در نهايت حکمت قوای خود را صرف در معدودی از طالبان حقيقت نمايد که دارای استعداد و قلوبی طاهرند و با کمال مهربانی و محبت بکوشد نهال محبت و غيرت و انجذاب را در قلوبشان بنشاند چنانکه خود از عهده امور خويش برآيند و مستقلاً به ترويج امرالله بين مردم مستعد هر محل پردازند. حضرت بهاءالله چنين نصيحت فرموده: «ای اهل بهاء با جميع اهل عالم به روح و ريحان معاشرت نمائيد اگر نزد شما کلمه و يا جوهری است که دون شما از آن محروم به لسان محبّت و شفقت القاء نمائيد اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الاّ او را به او گذاريد و در باره او دعا نمائيد نه جفا لسان شفقت جذّاب قلوب است و مائده روح و به مثابه معانی است از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی».

همچنين بايد که ياران چه اعضاء تشکيلات بهائی و چه نفوسى که قصد قيام به تبليغ دارند بل جميع افراد بهائی که از موهبت سفر و مهاجرت به آن ممالک محرومند کلّ مترصد باشند تا از هر فرصت استفاده نمايند که با نفوسى از اتباع آن ممالک يا با کسانی از هر ذوق و مشرب که به نحوى با آن کشورها مربوطند آشنائی حاصل کنند و آتش طلب را در دل آنان برافروزند احبّای امريکا با ابراز محبّت حقيقی و انتشار آثار و ايجاد هر رابطه ديگری می‌توانند در آن نفوس مستعده بذر هدايت بيفشانند، تا در آينده سرسبز شود و حاصلی غير منتظره به بار آورد امّا در اين راه بايد با نهايت دقّت مواظبت نمايند که مبادا از شوقی که در ترويج مصالح بين‌المللی امرالهی دارند کاری کنند مردم چنين سوءتفاهمى يابند که آن رفتارها و محبّت‌ها به نيّت تبليغ ايشان بوده است و از آن طريق فشاری بر آنان وارد ساخته‌اند که دينشان را تغيير دهند، اگر چنين گردد نقض غرض شود و متحرّيان حقيقت را به کلّی دور نمايد.

در اين مقام رجا و تقاضای خويش را متوجّه آن دسته از ياران امريکا می‌نمايم که با وجود آنکه تحت فشار امور متعدد و فوری و روزافزون‌اند که با شغل و حرفه‌ای که دارند: تاجراند، معلم مدرسه‌اند، وکيل حقوق‌‌دانند، طبيب‌اند، نويسنده يا عضو اداره‌اند برايشان امکان دارد که برخيزند و محل سکونت خويش را در کشورهائی قرار دارند که در آن امکان معقولی در تأمين معاش و تدارک حوائجشان موجود باشد. اگر چنين کنند کمک و مساعدت فراوانی به مخارج روزافزون صندوق تبليغ نموده‌اند زيرا از حساب آن صندوق است. که بايد در جائی که به نحوی ديگر ميسّر نباشد هزينه سفر و مخارج خادمان ميدان تبليغ را تأمين نمود. و اگر اجرای پر افتخار چنان خدمتی برای آن نفوس ممکن نگردد چه نيکو است اين بيان حضرت بهاءالله را بياد آورده، هر کس به اندازه وسعش وکيلی را معين نمايد که بالنيابه به امر عظيم و مبارک تبليغ قائم گردد، می‌فرمايند: «جميع همّت را در تبليغ امر الهی مصروف داريد هر نفسی که خود لايق اين مقام اعلی است به آن قيام نمايد و الاّ له ان ياخذ وکيلاً منفسه فی اظهار هذا الامر الذی به تزعزع کلّ بنيان مرصوص و اندکّت الجبال و انصعقت النفوس».

امّا نفوسی که برای خدمت در آن اقاليم به ترک کشور و خانمان خويش‌ موقّتاً يا دائماً موفّق گشته‌اند، بايد همواره وظيفه اوّليّه خويش شمارند که از طرفی با لجنه ملّی تبليغ که به ترويج خدمتی که بر آن قائمند موظف است مرتبط و در تماس باشند و از طرف ديگر با کمال اتّحاد به هر وسيله ممکن متشبث گردند که با افراد بهائی ديگر در کشور محلّ سکونت خود در هر ميدان و در هر مقام و تجربه و هر استعداد و موقعيتی همکاری نمايند و با انجام وظيفه اوّل تشويق و هدايت لازم را کسب نمايند و از اين راه بر ايفاى وظائفشان بهتر موفق گردند. و نيز با ارسال گزارش‌ها به لجنه مذکور اخبار پيشرفت امرالله و شرح خدماتشان را به جمهور مؤمنين و مؤمنات برسانند.

امّا ايفای وظيفه ديگر سبب تسهيل جريان امور و باعث ترقِّي و پيشرفت شود. از بروز وقايع نامطلوب که باعث وقفه تقدّم و پيشرفت خدمات مشترکشان گردد جلوگيری نمايد و حفظ ارتباط و همکاری نزديک را بين لجنه تبليغ قارّه امريکا و مهاجران جانفشان به وجود آورد زيرا آن دو عامل يکی وظيفه‌اش تنظيم و تمشيت امور آن نقشه عظيم تبليغ است و ديگری مسئول اجرايش در جميع جهات و نيز حفظ ارتباط بين خود مهاجرين، غير از فوائد و نتائج فوريش سرمشق و نمونه گرانبهائی را برای نسل‌های آينده باقی می‌گذارد و آنان را واميدارد تا به خدمات خويش با وجود معضلات پيچيده‌اش ادامه دهند و بر اثر اقدام مهاجران اين زمان مشى نمايند.

در اين ايّام که مقرّرات دولتی مانع از اين است که عده زيادی از مهاجرين بهائی بتوانند در آن کشورها مستقر گردند و جهت تأمين معاش اجازه کار و شغلی داشته باشند ملاحظه فرمائيد چقدر ارزش و اهميّت دارد که تعدادی از احبّاء که درآمدی ثابت ولو مختصر داشته باشند قيام نمايند و در آن ممالک بالاستقلال استقرار جويند. و چنين خدمتی البتّه مستلزم فداکاری و شجاعت و ايمان و استقامتی عظيم است که قدرش را تخمين نتوان زد و اجر جزيلش را احصاء نتوان کرد به شهادت قلم اعلی «ان الدين هاجروا من اوطانهم لتبليغ‌الامر يويد هم‌الروح الامين ... عمل را من الاعمال الا ماشاء ربک المقتدرالقدير انه سيد‌الاعمال و طرازها» چنين اجر و ثوابی را نمی‌توان فقط موهبتی معنوی شمرد که در عالم بالا نصيب احبّاء گردد بلکه در اين جهان نيز برکات و فوايد چنان شجاعت و ايمان و استقامتی عايد قيام کنندگان بر چنان خدماتی خواهد شد چنانکه توفيقات روحانی و اداری که در نقاط بعيده استراليا و اخيراً در بلغارستان نصيب مهاجرين امريکائی و کانادائی شده شاهد صادقی است بر اينکه چنان قيام تهورانگيزی چه اجر و ثمر و نتيجه‌ای حتّی در اين عالم شامل حال گرداند.

حضرت بهاءالله در بيان مبارکی چنان نفوس عزيز را چنين ستايش می‌فرمايد « و نفسه الحق سوف يزين‌الله ديباج کتاب‌الوجود به ذکر احبّائه الذين حملوا الرزايا فی سبيله و سافروا فی‌البلاد با سمه و ذکره و يفتخر کلّ من فاز بلقائهم بين العباد و يستنير بذكرهم من فی‌البلاد»

چه نيکو است در اين مقام به ذکر و ستايش اماء‌الرحمن يعنى زنان بهائی بپردازم که بيش از مردان از بدايت استقرار امرالله در غرب فريداً وحيداً در فتح ممالک مختلفه و پراکنده در بسيط زمين سهم داشته‌اند و اين ستايش فقط نه از اين جهت است که خدماتشان قهرمانان صدرامرالله را که در پيدايش امرالهی مجاهدت فرموده‌اند به خاطر می‌آورد بلکه برای آن است که تاکيد شود که سهم زنان در فتح کشورهای جهان از همه بيشتر بوده است. به شهادت قلم حضرت عبدالبهاء: «از جمله معجزاتى که مخصوص اين دور مقدس است آنکه که زنان چون در ظل امرالله درآيند از مردان شجاعتى بيشتر نمايان سازند. (ترجمه)» چنين شهادت عظيم و مبارکى که از قلم ميثاق صادر گشته مخصوصاً در حق احبّاء غرب صادق است و هر چند در عمل شواهد بسيارى آن را به اثبات رسانده است ولى احبّاء امريکا که حال وارد درخشان‌ترين مرحله خدمات تبليغی خويش در طی نقشه هفت ساله شده‌اند بايد آن را تقويت نمايند کلمه «شجاعت» در بيان حضرت عبدالبهاء كه با آن خدمات گذشته زنان بهائى را توصيف فرموده‌اند هرگز نبايد مخصوصاً در اين ايام که در آستانه خدمات عظيم‌تر و لايق‌تری ايستاده‌ايم از جلوه و بروزش كاسته شود بلکه بايد به مرور ايّام و در سراسر نقاط وسيع و بکر امريکاي لاتين مصداقی بيشتر يابد و امر عزيز الهی را به نصرت و ظفری فائز نمايد که هيجان انگيز‌تر و بزرگتراز فتوحات گذشته باشد.

همچنين لازم می‌دانم در اين مقام کلامى چند خطاب به جوانان بهائی بنگارم زيرا ملاحظه می‌کنم که نهضت عظيم کنونی براى آن عزيزان که با روحی مشتاق و با مجاهدت بر خدمت امر حضرت بهاءالله کمر همّت بسته‌اند چه فرصت‌ها و امکانات وسيعی را فراهم می‌آورد.

جوانان هر چند بی‌تجربه‌اند و منابع و ذخائزشان قليل ولی روح پرشورشان و طاقت و هوشياری و خوشبينى و اعتمادشان که تا بحال از خود بروز داده‌اند آنان را لايق و مستعد می‌سازد تا نقش مؤثرى در برانگيختن علاقه جوانان ديگر در کشورها و دميدن روح ايمان در آنان ايفاء نمايند. و در نظر مردم هر دو قاره هيچ شاهد و برهانی برای اثبات روح فعال و قوّه محرکه ساريه در حيات و مؤسسات امر نوزاد بهائی اعظم از اين نيست که ملاحظه نمايند جوانان بهائی از هر نژاد و ملّت و طبقه، با هوشياری و استقامت در ميدان‌های تبليغ و اداری، هر دو، شرکت مؤثری داشته و دارند . شرکت داشتن جوانان در آن فعاليت‌ها است که می‌تواند عيب جويان و دشمنان امرالله را که به درجات مختلف با شک و ترديد و بغض و عناد مواظب و ناظر به سير تکاملی امرالله و مؤسسات بهائی هستند قانع و خاضع نمايد و کاملاً اثبات نمايد که امر الهى زنده و پوينده است و سرنوشتش از خطرات آينده محفوظ اميد بل دعا و رجايم چنان است که شرکت جوانان درنقشه هفت ساله هم بر جلال و قوت و حرمت امرالله بيفزايد و هم در حيات روحانی اعضاء جوان جامعه بهائی چنان تأثير نمايد و قوای مکنونه شان را چنان تحرّكي بخشد تا قادر گردند استعدادات نهفته‌شان را به حد اعلی ظاهر و نمايان سازند و به مرتبه بالاتری از تکامل روحانی خويش در ظل امر حضرت بهاءالله فائز گردند.

چون به منشور تبليغ که از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء صادرگشته نظر نمايم خود را مکلّف می‌بينم که آن ياران را متوجه اهميّت جمهوری پاناما کنم که رفع حوائج فوريش به کف کفايت آن عزيزان نهاده شده است . کشور پاناما بواسطه قرب جوارش با قلب و مرکز امرالله در امريکای شمالی و موقعيت جغرافيائيش که دو قاره امريکای شمالی و جنوبی را بهم متصل می‌سازد اهميّت مخصوص دارد. حضرت عبدالبهاء در يکی از الواح منشور تبليغ مربوط به کشورهای امريکای لاتين می‌فرمايد«جميع اين ممالک اهميت دارد علی‌الخصوص جمهوری پاناما که در آن مرکز محيط آتلانتيک و محيط پاسفيک بهم ملحق می‌شوند و مرکز عبور و مرور از امريکا به ساير قطعات عالم است و در آينده اهميّت کبری خواهد يافت» و در مقام ديگر می‌فرمايد «همچنين جمهوری پاناما زيرا در آن نقطه خاور و باختر يا يکديگر اتصالی يافته و در ميان دو محيط اعظم واقع اين مقام و موقع در مستقبل بسيار مهمّ هر تعاليم که در آنجا تأسيس يابد شرق و غرب و جنوب و شمال را به يکديگر ارتباط دهد.»

چنين مقام موقع ممتازی که آن کشور دارا است البتّه مستلزم توجّه مخصوص جامعه بهائی امريکا است حال که جمهوری مکزيک مفتوح و در پايتخشش محفل روحانی تشکيل گشته است نفوذ امر الهی در همسايه جنوبيش قدمی طبيعی و منطقی است و اميدوارم مشکل نباشد لهذا هر کوشش و هر فداکاری را هر چند عظيم باشد بايد تحمل نمود که لااقل يک جمعيت کوچک بهائی در آن جمهوری تشکيل شود زيرا کشور پاناما چه از لحاظ روحانی و چه جغرافيائی و اداری مقام خاص و حساسی است. اگر آن جمعيت تشکيل گردد طبق کلام مقتدر حضرت عبدالبهاء مغناطيس تائيدات ملکوت ابهی گردد و چنان سريع پيشرفت نمايد که کسانی را که خود قوای غالبه امر حضرت بهاءالله را مشاهده و تجربه کرده‌اند به تعجب و تحير وادار سازد. پس مهاجران آينده و لجنه تبليغ قاره امريکا بايد به رفع حوائج جمهوری ممتاز مذکور اولويت بخشند و در عين حال بايد کوشش نمايند که امرالهی را ولو به صورت مقدماتی بر جمهوری‌های گوآتمالا و هندوراس و السالوادر و نيکاراگوا و کستاريکا ادامه دهند تا سلسه ناگسستنی بين آنها و ام المحافل‌شان در قاره امريکای شمالی به وجود آيد و در اين راه موانع هر چند بزرگ باشد بايد از پيش راه برداشته شود و منابع مادی صندوق بهائی کريمانه صرف آن مشروع گردد و مجهودات لايقه ثمينه در بيدار کردن و هدايتشان مبذول شود به عبارت ديگر بنای پايگاه ديگری برای امرالهی در آن کشور به منزله نقطه عطفی در تاريخ عصر تکوين امر حضرت بهاءالله در جهان جديد است که برای کسانيکه به اين خدمت مهمّ فائز شده‌اند امکانات بيشماری را به وجود می‌آورد و مساعی و مجهوداتشان را متحد و منجسم می‌سازد و نيز سرور و شجاعت شديدی در افراد نقاط و جمعيت‌های پراکنده بهائی در جمهوريات همسايه خلق می‌کند و در حيات و ترقيات آينده مردمانشان قوی غيبی و شديدی احداث می‌نمايد.

دوستان عزيز و محبوب

اينست دورنمائی که در مقابل ديگان بهائيان امريکا است و اينست آنچه در اين سال‌های اخير قرن اوّل دور بهائی آنان را به مبارزه می‌طلبد. اينست کيفيت و سجايائی که در راه اجراء صحيح وظائف و مسئوليت‌ها از آنان خواسته شده است اينست نيازها و امکانات و اهداف نقشه هفت ساله که وصول به آن مستلزم بذل جميع قدرت و نيروی شما است.

کسی چه می‌داند شايد سال‌های زودگذر باقيه آبستن وقايعی باشد که از حيث عظمت در تصور کسی نيايد و مصائبی را به بار آورد که هر گز بشر با آن روبرو نبوده است و جنگ‌هائی پديد آيد که از حيث خرابی و دمار نظيرش ديده نشده ولي خطرات متقابله هرچند مهيب باشد هرگز انوار امر نوظهورشان را تيره نتواند و آشوب و اغتشاش هر چند باعث سرگردانی باشد هرگز ديده بصيرتشان را مخمود نسازد و مصائب و بلايا هرچند دامنگير، در عزم راسخشان خلل وارد نياورد و ملامت و عتاب هرچند بلند و شديد در وفاداريشان خدشه اي نگذارد و انقلابات هرچند سهمگين و مصيبت بار آنان را از صراط مستقيمشان منحرف نسازد . هر چه بر سر جهان يا کشورشان بيايد و هر بحران شديدی در آينده متوجهشان گردد باز اين نقشه هفت ساله که شکوفه‌های اميد و

 آرزوی حضرت عبدالبهاء را در آغوش دارد البتّه بايد بشکفد و به مرحله اجراء درآيد.

مصائب و محن عظيمه اي كه ياران امريكا را احاطه نمايد هر قدر دردناك باشد هرگز در عزم راسخشان خللي وارد نسازد و آنان از وظيفه خويش غافل نگردند و هرگز فراموش ننمايند که تقارن چنان بحران‌های مخربی که ارکان عالم را مرتعش و متزلزل ساخته با پيشرفت منظم و به ثمر رسيدن وظيفه معين و مقرر اهل بهاء چيزى جز مشيت الهی نيست که به حکمت بالغه و اراده مطلقه بسيطه‌اش به نحوی مرموز مقدرات امراعظم و نيز سرنوشت بشر را در قبضه اختيار خويش دارد و تقارن اين دو جريان يعنی از طرفى ارتفاع و از طرف ديگر سقوط يکى ترکيب و ديگرى تحليل يکى نظم و ديگرى هرج و مرج که پيوسته با هم فعل و انفعال دارند کل جنبه‌هائى از يک نقشه عظيم است که سرچشمه‌اش حضرت کبريا است و طرّاحش جمال ابهی و ميدانش بسيط غبرا. هدفش وحدت جهان است و تأسيس صلح عمومی در عالم انسان.

تعمّق و تامل در اين حقايق البتّه عزم راسخ جميع جامعه بهائی را آهنين می‌سازد و هر نوع هراسی را از دلشان مى‌زدايد و آنان را بر تحقق جميع اهداف منشور ملکوتی حضرت عبدالبهاء دون استثناء برمى‌انگيزد.

نقشه هفت ساله چنانکه مذکور شد نخستين مرحله و اوّلين قدمگاه برای تحقق آن منشور ملکوتی است قوه نباضی را که قلم حضرت عبدالبهاء خلق فرمود و حال به قوّه محرکه‌ای تبديل گشته که با شدتی روزافزون دستگاه نقشه هفت ساله را به پيش سوق می‌دهد بايد در سال‌های اوّليه قرن ثانى امر بهائى تشديد و تقويت شود و بهائيان جامعه امريکا را برانگيزد تا در مراحل آتيه اجراء منشور ملکوتی امرالهی قيامی جديد نمايند و آئين جضرت بهاءالله را از سواحل امريکای شمالی فراتر برده در سرزمين ها و بين مردم آن نقاط منتشر سازند و از اين طريق والاترين و درخشان ترين خدمات قهرمانانه خود را ايفاء نمايند.

آن كس كه درباره مسيري كه جامعه پر افتخار بهائي بايد به حكم تقدير الهي از آن بپيمايد شك و ترديد نمايد نيکو است که به اين کلمات مبارکه حضرت عبدالبهاء خطاب به جميع بهائيان امريکا و کانادا که تا ابد در گنيجينه منشور ملکوتيش محفوظ است توجّه نمايد:

حال موفقيّت شما هنوز معلوم و مفهوم نگشته عنقريب خواهيد ديد که هريک مانند ستاره‌های درّی درخشنده در آن افق نور هدايت بخشيديد و سبب حيات ابديه اهل آمريک شديد همچنين «موفقيّت شما حال معلوم نه اميدوارم که به زودی موفقيت شما زلزله در آفاق اندازد لهذا عبدالبهاء را آرزو چنان است که مثل خطّه آمريک در سائر قطعات عالم نيز موفق و مؤيد شويد يعنی صيت امرالله را به شرق و غرب رسانيد و در جميع قطعات خمسه عالم بشارت به ظهور ملکوت رب الجنود دهيد» و در مقام ديگر به کمال تجليل می‌فرمايد « اين نداء آلهی چون از خطّ آمريک به اروپ و آسيا و آفريک و استراليا و جزائر پاسيفيک رسد احبّای آمريک بر سرير سلطنت ابديّه جلوس نمايند وصيت نورانيت و هدايت ايشان به آفاق رسد و آوازه بزرگواريشان جهانگير گردد».

هيچ کس نيست که چنان کلمات مشحون از بشاراتى فراتر از نقشه هفت ساله را بخواند و بگويد جامعه‌اى که به موجب آن کلمات مبارکه مقامش به عنان آسمان رسيده و به مواهب عظيمه فائز گشته به فتوحاتى که در آينده نزديک نصيبش خواهد شد قانع خواهد شد. زيرا اکتفا به آن فتوحات به منزله خيانت در امانت گرانبهائى است که حضرت عبدالبهاء به آن جامعه سپرده است خلاصه آنکه سلسله فتوحاتى که آن جامعه را به پيروزى و نصرت نهائى مى‌رساند در وقتى است که امر الهى «زلزله در آفاق اندازد» که اگر آن سلسله از هم بگسلد اميد و آمال حضرت عبدالبهاء برآورده نخواهد شد و هر ترديد و توقفى در «ارتفاع نداء الهى از خطّه امريک به اروپ و آسيا و افريک و استراليا و جزائر پاسيفيک» که بشارتش از قلم مبارك در قاره امريکا نازل گشته آن جامعه را از موهبت کبرى يعنى «جلوس بر سرير سلطنت ابديه» محروم خواهد کرد. و اگر از افتخار اعلان ظهور «رب الجنود» در «قطعات خمسه عالم» محروم گردند «آوازه بزرگواريشان» در «بسيط غبراء» منتشر نخواهد شد.

يقين دارم که احبّاء امريکا يعنى سفيران امر حضرت بهاءالله هرگز به چنان غفلت و ترديد و توقفى تن در نخواهند داد و چنان امانت پربهائى را هرگز از کف نخواهند نهاد و چنان اميد و آرزوئى را هرگز نافرجام نخواهند گذاشت و چنان افتخارى را هرگز از دست نخواهند داد و چنان مناقب و اوصافى را كه به آنان عنايت گشته باطل نخواهند کرد. بلکه برعکس نسل حاضر جامعه‌اى که به کرات مورد عنايت و برکت واقع گشته هر روز قوتى بيشتر خواهد يافت و در اين زمان که قرن اوّل بهائى رو به انتها است به نسلهاى آينده و اخلاف خويش در قرن دوم مشعل هدايت الهيه را با وجود تندبادهائى که بر آن خواهد وزيد منتقل خواهند ساخت تا آنان نيز به نوبه خويش با همان نشاط و قوت و وفا و شور و شوق آن مشعل هدايت را به تاريکترين و بعيدترين نقاط عالم برند و همه جا را روشن و فروزان نمايند.

دوستان محبوب با اشتياقی که دارم تا آن عزيزان را در ايفای وظائف دائمه متزايده مقدّره‌شان مدد و مساعدت نمايم خوشتر از اين چيزی نمى‌دانم که در اين موقع حساس توجّه مخصوص آن عزيزان را به منتخباتی از آثار بيشمار حضرت بهاءاللّه که تا به حال ترجمه و طبع نگشته معطوف دارم زيرا اين بيانات سرمدی الاثار مستقيماً به خدمات و مجهودات کنونی و آينده جامعه بهائی ارتباط مى‌يابد آن کلمات مقدسه محتوی است بر اعلان و اظهار مقام احبّايش و تمجيد عظمت دين مبينش و تاکيد بر اهميت تعاليمش و نيز مشتمل است بر خطراتی که پيش‌بينی فرموده و بر اوضاعی که ابلاغ و بر انذاراتی که اخطار و بر دور نمائی که اظهار و بر نويدها و اطمينانی که اعطا فرموده است البتّه در دل و جان هر يک از افراد جامعه که با نهايت خضوع و توجّه و انقطاع آنها را زيارت نمايد اثری چنان مى‌گذارد که سراسر وجودش را روشن و خدمات روزانه‌اش را مضاعف مى‌سازد. و آن بيانات مبارکه چنين است:

«ای دوستان! قدر و مقام خود را بدانيد... شمائيد انجم سماء عرفان و نسائم سحرگاهان شمائيد مياه جاريه که حيات کلّ معلّق بآن است و شمائيد احرف کتاب» «يا اهل البهاء انتم نسائم الرّبيع فی الآفاق بکم زيّنّا الأمکان بطراز عرفان الرّحمن و بکم ابتسم ثغر العالم و اشرقت الأنوار تمسّکوا بحبل الأستقامة علی شأن تنعدم منها الأوهام. ان اخرجوا من افق الأقتدار باسم ربّکم المختار و بشّروا العباد بالحکمة و البيان بهذا الأمر الّذی لاح من افق الأمکان ايّاکم ان يمنعکم شیء عمّا اُمِرتم به من القلم الأعلی اذ تحرّک علی اللّوح بسلطان العظمة و الاقتدار طوبی لمن سمع صريره اذ ارتفع بالحقّ بين الأرضين و السّموات... يا اهل البهاء قد جری کوثر الحيوان لأنفسکم ان اشربوا منه باسمی رغماً للّذين کفروا باللّه مالک الأديان» «قد جعلناکم ايادی الأمر ان انصروا المظلوم إنّه ابتلی بين ايدی الفجّار انّه ينصر من نصره و يذکر من ذکره يشهد بذلک هذا اللّوح الّذی لاح من افق عناية ربکم العزيز الجبّار» «طوبی لأهل البهاء حقّ شاهد و گواه که اين جمع قرّهء عين خلقت‌اند و نور ديدهء ابداع و فطرت بوجود آنان عوالم الهی زينت يافته و لوح محفوظ سبحانی بطراز بديع مطرّز گرديده است. آنانند نفوسی که بر سفينه استقلال راکب‌اند و ابصارشان بمطلع جمال متوجّه. حبّذا لهم که بآنچه خداوند عليم و حکيم برای آنان اراده فرموده موفّق گشته‌اند. بروشنی ايشان آسمانها مزيّن و وجوه مقرّبين الی اللّه درخشنده و تابان گرديده است (ترجمه)» «قسم بحزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدّر شده که اگر اقلّ مِن سمّ ابره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جميع از شوق هلاک شوند اين است که در حيات ظاهره مقامات مؤمنين از خود مؤمنين مستور شده» «لو کشف الغطاء لينصعق من فی الأمکان من مقامات الّذين توجّهوا الی اللّه و انقطعوا فی حبّه عن العالمين» «براستی مى‌گويم احدی از اصل اين امر آگاه نه» «در اين يوم بايد کلّ باعين الهی ببينند و با اُذُن رحمانی بشنوند. من ينظرنی بعين غيری لن يعرفنی ابداً مظاهر قبل هيچيک بر کيفيّت اين ظهور بتمامه آگاه نه الّا علی قَدَرٍ معلوم» «تاللّه الحقّ إنّ الأمر عظيم عظيم هذه کلمة کرّرناها فی اکثر الألواح لعلّ يتنبّه بها العباد يشهد بذلک لسانی العزيز المبين» «امر عظيم است و نبأ عظيم» «در اين ظهور ابدع اقوم ظهورات ماضيه کلّ بمقصد اعلی و غايت قصوای خويش فائز گشته‌اند (ترجمه)» «قد انتهت الظّهورات الی هذا الظّهور الأعظم» «آنچه در اين ظهور امنع اعلی ظاهر شده در هيچ عصری از اعصار ظاهر نشده و نخواهد شد» «مقصود از آفرينش ظهور اين يوم امنع اقدس که در کتب و صحف و زبُر الهی بيوم اللّه معروفست بوده و جميع انبيا و اصفيا و اوليا طالب لقای اين يوم بوده‌اند» «آنچه از لسان و قلم ملل اولی از قبل ظاهر فی الحقيقه سلطان آن در اين ظهور اعظم از سماء مشيّت مالک قِدم نازل» «اين رحمت مخصوص اين ايّام است و اين کرم لايق اين اوقات» «امروز روزی است که بحر رحمت ظاهر است و آفتاب عنايت مشرق و سحاب جود مرتفع» «لعمری انّ الامر عظيمٌ عظيم و اليوم عظيمٌ عظيم» «بشّر کلّ نبيٍّ بهذا اليوم و ناحَ کلّ رسولٍ حُبّاً لهذا الظّهور» «ظهوری که چون از آسمان اراده رحمان اشراق نمود السن کائنات باين بيان منادی گشت الملک للّه العليّ العظيم (ترجمه)» «يوم موعود فرا رسيد و آنکه ظهورش در کتب و صحف الهيّه بشارت داده شده باعلی النّداء من فی الأرض و السّماء را باين خطاب اعلی مخاطب مى‌سازد لا اله الّا هو المهيمن القيّوم (ترجمه)» «تاللّه قد ظَهر ما کان مخزوناً فی ازل الازال فی علم اللّه عالم الغيب و الشّهود» «طوبی از برای چشمی که مشاهده نمود و وجهی که بوجه اللّه ربّ ما کان و ما يکون توجّه کرد (ترجمه)» «امروز عظيم است چه که در جميع کتب بيوم اللّه معروف جميع انبيا و اصفيا طالب لقای اين يوم بديع بوده‌اند و همچنين احزاب مختلفهء ارض» «امروز بابی مفتوح است اوسع از سموات و ارض و لحاظ فضل مقصود عالميان متوجّه کلّ عمل بسيار جزئی در مرآت علم الهی اکبر از جبل مشاهده مى‌شود يک قطره آب اگر در سبيلش داده شود در آن مرآت دريا ديده مى‌شود چه که اين يوم يومی است که در جميع کتب حقّ جلّ جلاله انبيا و اصفيای خود را بآن بشارت فرموده» «اين است امری که اگر يک قطره در سبيلش گم شود صد هزار بحر مکافات آنرا مشاهده نمايد يعنی مالک شود» «يک آنِ اين يوم عند اللّه افضل است از قرون و اعصار... آفتاب و ماه شبه اين يوم را نديده» «هذا يومٌ فيه يقول اللّاهوت طوبی لک يا ناسوت بما جعلت موطیء قدم اللّه و مقرّ عرشه العظيم» «امروز عالم بانوار ظهور منوّر و جميع اشياء بذکر و ثناء و فرح و سرور مشغول در کتب الهی از قبل و بعد بياد اين يوم مبارک عيش اعظم برپا طوبی از برای نفسيکه فائز شد و بمقام يوم آگاه گشت» «امروز آفتاب ديگر اشراق نموده و آسمان ديگر به ثوابت و سيّارات مزيّن گشته عالم عالم ديگر است و امر امر ديگر» «هذا يوم لا تعادله القرون اعرفوا و لا تکونوا من الغافلين» «هذا يومٌ فيه فازت الآذان باصغاء ما سمع الکليم فی الطّور و الحبيب فی المعراج و الرّوح اذ صعد الی اللّه المهيمن القيّوم» «يوم يوم اللّه است و امر امر او طوبی از برای نفسيکه از عالم گذشت و بمشرق وحی الهی پيوست» «هذا سلطان الايّام قد اتی فيه محبوب العالمين و هذا لهو المقصود فی ازل الآزال» «امروز سيّد روزها و سلطان ايّامهاست مبارک نفسی که از نفحات اين ايّام بحيوة باقيه فائز شد و باستقامت کبری بر امر مالک اسماء قيام نمود اوست بمنزلهء بصر لهيکل البشر» «اين يوم را مثلی نبوده و نيست چه که بمثابه بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابه نور است از برای ظلمت ايّام» «اين يوم غير ايّام است و اين امر غير امور» «از ساحت الهی مسألت نمائيد که اعين ناس را از مشاهدهء آياتش محروم نسازد و آذان را از استماع صرير قلم اعلی منع ننمايد (ترجمه)». «ايّام ايّام اللّه است بيک آنِ آن قرون و اعصار معادله نمی‌نمايد. ذرّهء اين يوم بمثابه خورشيد مشاهده مى‌گردد و قطره‌اش مانند دريا اگر نَفسی يک نَفَس فی حبّ اللّه و لخدمته برآرد او از سيّد اعمال از قلم اعلی مسطور» «اگر فضائل اين يوم ذکر شود کلّ منصعق مشاهده شوند الّا من شاء ربّک» «تاللّه الحقّ تلک ايّامٌ فيها امتحن اللّه کلّ النّبيّين و المُرسلين ثمّ الّذين‌هم کانوا خلف سرادقِ العصمة و فسطاط العظمة و خباء العزّة» «اگر مقام اين يوم ظاهر شود آنی از او را بصد هزار جان طالب و آمل شوند تا چه رسد بارض و زخارف آن» «خدای واحد شاهد و گواه امروز روزی است که هر صاحب بصری بايد مشاهده نمايد و هر صاحب سمعی باصغاء فائز گردد و هر قلب مُدرکی بدرک حقيقت نايل آيد و هر لسان ناطقی اين نام اعزّ اقدس اعلی را بمسامع من فی الأرض و السّماء برساند (ترجمه)» «بگو ای مردمان امروز روزی است که شبه و مثل آن در عالم وجود موجود نه پس بايد لسانی که بحمد و ثنای حضرت مقصود مألوف و کرداری که آرزومند قبول در ساحت امنع اقدس اوست آن نيز خالی از مثل و نظير باشد عالم انسانی همواره مشتاق طلوع اين يوم عظيم بوده شايد بآنچه در خور شأن و لايق مقام آن است فائز گردد (ترجمه)» «از حرکت قلم اعلی روح جديد معانی بامر آمر حقيقی در اجساد الفاظ دميده شد و آثارش در جميع اشيای عالم ظاهر و هويدا» «يا قوم تاللّه الحقّ انّ هذا لبحر الّذی منه ظهرت البحور و اليه يذهب کلّها و منه اشرقت الشّموس و اليه يرجع کلّها و منه اثمرت سدرات الأمر باثمار الّتی کلّ واحدةٍ منها بعثت علی هيکل نبيّ و ارسل الی عالم من عوالم الّتی ما احصاها احدٌ الّا نفس اللّه الّتی احاطت الموجودات بحرفٍ من کلمة الّتی خرج من قلمه الّذی کان محکوماً تحت اصبعه الّذی کان علی الحقّ قويّاً» «تاللّه الحقّ اليوم اگر ذرّه از جوهر در صد هزار من سنگ مخلوط باشد و در خلف سبعة ابحر مستور هر آينه دست قدرت الهی او را ظاهر فرمايد و آن ذرّهء جوهر را از آن فصل نمايد» «هر حرف که از فم مشيّت صادر گردد دارای قوّهء خلّاقه و احيا کننده‌ايست که مى‌تواند خلق بديعی مبعوث نمايد خلقی که مقام و عظمت آن بر کلّ مستور مگر خداوند عليم که بر حقايق اشياء واقف و آگاه است (ترجمه)» «و لو نريد ان نظهر من ذرّةٍ شموساً لا لهنّ بداية و لا نهاية لنقدر و نظهر کلّهنّ بامری فی اقلِّ من حين و لو نريد ان نبعث من قطرةٍ بحور السّموات و الأرض و نفصّل من حرفٍ علم ما کان و ما يکون لنقدر إنّ هذا لسهلٌ يسير» و «عنده لاسمٌ لو يلقيه علی السّمّ لينقلب بالدّرياق الأعظم» «ايّام رو بانتهاست و هنوز اهل ارض در گرداب غفلت مستغرق و در بيداء ضلالت سرگشته و حيرانند (ترجمه)» «و الأمر عظيمٌ عظيمٌ زود است که انقلاب اکبر ظاهر فو نفسه الحقّ که تفصيل فرمايد ما بين کلّ حتّی بين طائفين حول» «تاللّه قد اتی اليوم الموعود يوم يغشيهم العذاب من فوقهم و من تحت ارجلهم و تقول ذوقوا ما کنتم تعملون» «هنگام فنای عالم و اهل آن رسيد آمد آن کسی که باقی بود تا حيات باقيه بخشد و باقی دارد و مايه زندگی عنايت فرمايد». و نسبت بمدنيّت مادّيّه و تجاوز از شئون معتدلهء آن مى‌فرمايد «سوف تحترق المُدن من ناره و ينطق لسان العظمة المُلک للّه العزيز الحميد» «بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی کوشش نمائيد تا بگذرد و بشما آسيب نرساند» «ای اهل ارض براستی بدانيد که بلای ناگهانی شما را در پی است و عقاب عظيمی از عقب گمان مبريد که آنچه را مرتکب شديد از نظر محو شده» «ای عباد غافل اگر چه بدايع رحمتم جميع ممالک غيب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرّات ممکنات سبقت گرفته و لکن سياط عذابم بسی شديد است و ظهور قهرم بغايت عظيم» «از

نفوسی که بزخارف فانيهء ارض مشغول و از ذکر حقّ غافل گرديده‌اند محزون مباش قسم بحقيقت مقدّسهء ازليّه روزی نزديک است که قهر خداوند متعال آنان را اخذ نمايد و بسيط زمين را از لوث مفاسد ايشان پاک و مبرّی سازد و اين ميراث را به بندگان مقرّب خويش عطا فرمايد اوست مقتدر و قدير و قهّار (ترجمه)» «عنقريب از جميع اقطار عالم ندای بلی بلی و لبّيک لبّيک مرتفع خواهد شد چه که مفرّی از برای احدی نبوده و نيست» «و اذا تمّ الميقات يظهر بغتةً ما ترتعد به فرائص العالم اذاً ترتفع الأعلام و تغرّد العنادل علی الأفنان». «در اوّل هر ظهور سختی و شدّت و تنگی و عُسرت از هر جهت صائل و هائل ولکن در نهايت اين شدّت برخاء و اين عُسرت بعزّت بی‌منتهی مبدّل گرديده است (ترجمه)» «قل يا حزب اللّه ايّاکم ان تخوّفکم قدرة العالم او تضعفکم قوّة الأمم او تمنعکم ضوضاء اهل الجدال او تحزنکم مظاهر الجلال کونوا کالجبال فی امر ربّکم المقتدر العزيز المختار» «بگو ای اهل بهاء مبادا سطوت اقويا قوّت شما را سلب نمايد و يا شوکت اُمرای ارض شما را خائف و هراسان سازد بحقّ توکّل کنيد و امور را بحفظ او سپاريد خداوند به نيروی حقيقت شما را مظفّر و منصور خواهد ساخت انّه هو المقتدر علی ما يشاء و فی قبضته زمام القدرة و الاقتدار (ترجمه)» «لعمری ما قدّر من قلم التّقدير لاحبّائه الّا ما هو خيرٌ لهم بر اين گفتار خداوند مقتدر عزيز و محبوب شاهد و گواه (ترجمه)» همچنين مى‌فرمايد، «حوادث عالم کون شما را متأثّر نسازد تاللّه الحقّ دريای سرور مشتاق لقای شماست زيرا هر امر خيری برای شما خلق شده و بمقتضای زمان بر شما ظاهر و هويدا خواهد گرديد (ترجمه)» «ای عباد اگر در اين ايّام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشويد که ايّام خوش رحمانی آيد و عالمهای قدس روحانی جلوه نمايد و شما را در جميع اين ايّام و عوالم قسمتی مقدّر و عيشی معيّن و رزقی مقرّر است البتّه بجميع آنها رسيده فائز گرديد» «امروز روز بيان است بايد اهل بهاء بکمال وفق و مدارا اهل عالم را بافق اعلی هدايت نمايند اجساد طالب ارواح است بايد نفوس ملکوتيّه به نفحات کلمه الهيّه اجساد را بارواح تازه زنده نمايند در هر کلمه روح بديع مستور طوبی از برای نفسی که باو فائز شد و به تبليغ امر مالک قدم قيام نمود» «بگو ای عباد غلبه و نصرت اين امر موقوف بظهور هياکل قدسيّه و سطوع افعال جيّدهء منيره و اشراق کلمات حکمتيّه بوده و خواهد بود (ترجمه)» «جميع همّت را در تبليغ امر الهی مصروف داريد هر نفسی که خود لايق اين مقام اعلی است بآن قيام نمايد و الّا له ان يأخذ وکيلاً لنفسه فی اظهار هذا الأمر الّذی به تزعزع کلّ بنيان مرصوص و اندکّت الجبال و انصعقت النّفوس» «همّتان اين باشد که نفسی را از غرقاب فنا بشريعهء بقا هدايت نمائيد و در ميانه عباد بقسمی رفتار کنيد که آثار حقّ از شما ظاهر شود چه که شمائيد اوّل وجود و اوّل عابدين و اوّل ساجدين و اوّل طائفين» «ان يا احبّاء اللّه لاتستقرّوا علی فراش الرّاحة و اذا عرفتم بارئکم و سمعتم ما ورد عليه قوموا علی النّصر ثمّ انطقوا و لا تصمتوا اقلّ من آن و إنّ هذا خيرٌ لکم من کنوز ما کان و ما يکون لو انتم من العارفين» «و نفسه الحقّ سوف يزيّن اللّه ديباج کتاب الوجود بذکر احبّائه الّذين حملوا الرّزايا فی سبيله و سافروا فی البلاد باسمه و ذکره و يفتخر کلّ من فاز بلقائهم بين العباد و يستنير بذکرهم من فی البلاد» «در خدمت حقّ و امر او بر يکديگر سبقت گيريد اين است آنچه که شما را در اين جهان و جهان ديگر بکار آيد خداوند پروردگار کريم بر هر امری واقف و آگاه است از آنچه در اين يوم بر شما وارد گردد محزون مباشيد روزی خواهد رسيد که السنهء امم بدين ذکر اتمّ افخم ناطق الملک للّه المقتدر الفرد الواحد العليم (ترجمه)» «طوبی لمحلٍّ و لبيتٍ و لمقامٍ و لمدينةٍ و لقلبٍ و لجبلٍ و لکهفٍ و لغارٍ و لاوديةٍ و لبرٍّ و لبحرٍ و لجزيرةٍ و لِدسکرةٍ ارتفع فيها ذکر اللّه و ثنائه» «نفس حرکت لوجه اللّه در عالم مؤثّر بوده و هست و در کتب قبل مقام توجّه مخلصين باطراف لاجل هدايت عباد مذکور و مسطور» و نيز مى‌فرمايد، «تاللّه الحقّ آنچه از برای اصحاب ثبوت و استقامت مقدّر گشته بدرجه‌ای عظيم است که اگر بقدر سمّ ابره‌ای از آن بر اهل ارض و سماء تجلّی نمايد کلّ منصعق شوند الّا من شاء اللّه ربّ العالمين (ترجمه)» و همچنين «لعمر اللّه از برای ناصر مقدّر شده آنچه که خزائن ارض بآن معادله ننمايد» «من يفتح اليوم شفتيه فی ذکر اسم ربّه لينزل عليه جنود الوحی عن سماء اسمی الحکيم العليم و ينزلنّ عليه اهل ملأ الأعلی بصحائفٍ من النّور کذلک قدّر فی جبروت الأمر من لدن عزيز قدير» «فو الّذی ينطق حينئذ فی کلّ شیء بانّه لا اله الّا هو که اگر نفسی در ردّ من ردّ علی اللّه کلمه مرقوم دارد مقامی باو عنايت شود که جميع اهل ملأ اعلی حسرت آن مقام برند و جميع اقلام ممکنات از ذکر آن مقام عاجز و السن کائنات از وصفش قاصر» «انشاء اللّه کلّ موفّق شوند بما اراده اللّه و مؤيّد گردند بر عرفان مقامات اوليای او که بخدمت قائم و به ثناء ناطقند عليهم بهاء اللّه و بهاء من فی السّموات و الأرض و بهاء من فی الفردوس الأعلی و الجنّة العُليا» «ای اهل بهاء بعنايت الهی احدی با شما مقابله نتوانست نمود خمر بقاء از کأس عطا نوشيد رغماً للّذين کفروا باللّه مولی الأسماء و فاطر السّماء (ترجمه)». «قسم بخداوند متعال اين يوم يوم نفوسی است که از ما سوی اللّه منقطع و بوحدانيّت الهيّه مُقرّ و معترف گشته‌اند يومی که خداوند کريم بايادی قدرت حقايق رحمانيّه و جواهر مجرّده را خلق فرمود هياکل قدسيّه‌ای که از دنيا و ما فيها در گذشته و بچنان ثبات و استقامتی در امر اللّه ظاهر خواهند گرديد که هر قلب روشن و مدرکی را غرق دريای حيرت و شگفتی نمايد (ترجمه)» «و للّه خلف سرادق القدس عبادٌ يظهرنّ فی الأرض و ينصُرُنّ هذا الأمر و لن يَخافنّ من احدٍ و لو يحاربنّ معهم کلّ الخلائق اجمعين اولئک يقومُنّ بين السّموات و الأرض و يذکُرُنّ اللّه باعلی ندائهم و يدعون النّاس الی صراط اللّه العزيز الحميد» «سوف يبعث بارادته خلقاً ما اطّلع بهم احدٌ الّا نفسه المهيمن القيوم» «سوف يخرج اللّه من اکمام القدرة ايادی القوّة و الغلبة و ينصُرُنّ الغلام و يطهّرنّ الأرض من دنس کلّ مشرکٍ مردود و يقُومنّ علی الأمر و يفتحنّ البلاد باسمی المقتدر القيّوم و يدخلنّ خلال الدّيار و يأخذ رعبهم کلّ العباد هذا من بطش اللّه انّ بطشه شديد».

در خاتمه اين اوراق متذکر مى‌گردم که از جمله بيانات مهيمنى که حضرت عبدالبهاء طى سفر تاريخى خويش اعلان فرمودند اينست: «اميد است ملّت امريک اوّلين ملّت و جمعيّتی باشد که اساس اتّفاق و آشتی بين ملل را بنيان نهد و اتّحاد و يگانگی نوع انسان را اعلان نمايد علم صلح اعظم برافرازد و رايت محبّت و وداد در قطب امکان مرتفع سازد (ترجمه)» همچنين «فی الحقيقه ملّت امريک را چنان لياقت و شايستگی موجود که خيمه صلح عمومی را بر پا نمايد و وحدت عالم انسانی را اعلام کند و در اين امر مبرم بر ساير امم پيشقدم گردد ... زيرا اين کشور از لحاظ قدرت و قوّت و عظمت و قابليّت بنحو شگفت انگيزی بر ملل و نحل اُخری تقدّم جسته ... اين ملّت بزرگ مى‌تواند در اثر استعداد و قدرت حاصله بأمور عظيمه‌ای موفّق گردد که صفحات تاريخ بدان تزيين يابد و السنه امم در شرق و غرب عالم بذکر خير و ثنای او مألوف شود مغبوط جهانيان گردد و مورد نظر عالميان (ترجمه)» «در امريک آثار تقدّم و پيشرفت از هر جهة نمايان و آينده آن اقليم بس روشن و تابان چه که آرائش نافذ است و افکارش فائق و در عوالم روحانيّه گوی سبقت از ساير ملل و طوايف عالم خواهد ربود (ترجمه)».

با نخستين جنبش جنين نظم جهانى حضرت بهاءالله قواى خلاقه‌اى در آمريكا که مهد و مدافع آن نظم است دميده شد و قدر و منزلتى مخصوصى و استعدادى شديد به آن ملّت بخشيد و از لحاظ روحانى مجهزش ساخت تا نقش بزرگى را که در آن کلمات گهربار مذکور است بازى نمايد. قوائى که اين نهضت ملکوتى را در مردم آن کشور سريان داده از يک طرف در مجهودات و توفيقات جامعه متشکل پيروان جمال ابهى در سراسر امريکا، در ميدانهاى تبليغ و نظم ادارى ظاهر و مشهود است و از طرف ديگر همان قوا جدا ولى به موازات همان مجهودات و توفيقات باطناً در کار است تا حيات و اعمال دولت و مردم امريکا را تحت تأثير عوامل سياسى و اقتصادى جهان شکل و صورت بخشد.

در اوراق گذشته راجع به مجهودات و توفيقات پيروان حضرت بهاءاللّه که با ايقان و ايمان در مسير کنونی و آينده‌شان بر خدمت قائمند به حدّ کفايت اشارت رفت حال بايد کلماتی چند درباره قاطبه مردم امريکا مرقوم و به درستی معلوم گردد که آن ملّت به کجا مى‌رود و امور مردمش در چه مسيری حرکت مى‌کند. هر قدر ملّت امريکا از سر چشمه آن قوای هاديّه محرّکه غافل و هر قدر جريانش بطئی و مشکل باشد باز هر روز بيشتر ظاهر و نمايان مى‌شود که عامه آن ملّت تحت اداره دولت يا غيردولت بر اثر نفوذ و تصرّفات قوای مذکور که از شناسائيش محروم و از تسلط بر آن عاجز است مسيرش به جهتى و سياستهايش بنحوی است که بفرموده حضرت عبدالبهاء سرنوشتش را تعيين مى‌کند لهذا جامعه بهائی امريکا که از سرچشمه آن قوا واقف و آگاهند و نيز ديگر هم وطنانشان که از آن بی‌خبرند و يد تقدير الهی را که بسوی سرنوشتشان حرکت مى‌دهد هنوز نشناخته‌اند هر يک به نحوی به تحقق آمال و وعودی که در بيانات فوق الذّکر از حضرت عبدالبهاء مذکور افتاد خدمت و معاضدت مى‌نمايند.

جهان در حرکت است و وقايع ناگوارش با سرعتی حيرت انگيز در ظهور وبروز. تندباد عذابش بشدت وزان است و دنيای جديد (قاره امريکا) در بحبوحه لطماتش گرفتار. کانون طوفان‌زايش حال به سواحلش سايه افکنده و خطراتی ناگهانی و نامعلوم و فوق التّصور از داخل و خارج به تهديدش پرداخته است دولتها و مردمش بتدريج در بند بحرانهای کنونی عالم و تضادهای گوناگون اسير مى‌گردند اقيانوس اتلانتيک و پاسفيک با کشفيات و ترقيات علمی چون تنگه های باريکی مى‌شوند و جمهوری بزرگش (ممالک متحده امريکا) روز بروز بيشتر وارد معرکه‌های جهانی مى‌گردد و غرّش‌های سهمگين و دور مردمانش را مضطرب و هراسان مى‌سازد در باخترش در قاره اروپا و در خاورش در شرق اقصی کانونهای طوفانهای مهيبی ظاهر است و در افق جنوبيش مرکز طوفان‌زای پر خطر سهمگينى در شرف تکوين. جهان حکم محله‌ای واحد يافته و امريکا خواه ناخواه بايد با مقتضيّات اين وضع جديد مقابله نمايد. يعنی اگر هم برای مقاصد نوع‌دوستانه نباشد امريکا ناچار است بخاطرامنيت ملی خويش مسئوليت جديدش را در جهانى که همه همسايه يکديگر شده‌اند تعهد و قبول و بموجب مقتضياتش عمل نمايد. هرچند بنظر غريب و عجيب ‌آيد يگانه اميد نجات امريکا از مصائب و خطراتی که احاطه‌اش کرده در اين است که خود را در همان شبکه روابط بين‌المللی بيندازد که اکنون تار و پودش به دست غيب پروردگار بافته مى‌شود اين بيان حضرت عبدالبهاء خطاب به يکی از صاحب‌منصبان دولت امريکا بسيار گويای مطلب است: «بهترين راهی که مى‌توانی به کشور خدمت نمائی اين است که جهان را يک وطن شماری و خود را اهل آن وطن بينی و اصول حکومت فدرالی را که در مملکت شما معمول است به جای روابط کنونی که ميان مردم و ملل عالم است ترويج نمائی. (ترجمه)» يکی از روسای جمهور امريکا (پرزيدنت ويلسون) که بدبختانه قدرش را ندانستند افکار و اصولی را به عالم عرضه داشت که هر چند نسل معاصر متروکش داشتند و باطل انگاشتند امّا حضرت عبدالبهاء آن اصول را که حال در غبار غفلت و نسيان پنهان گشته نشان طلوع فجر صلح اعظم توصيف و مردم غافل بی‌بصيرت را که اعتناء ننمودند و بى‌رحمانه به کنارش انداختند ملامت فرمود.

هر صاحب بصری اذعان مى‌کند که مخاطرات گوناگونى که جهان را فرا گرفته حال ملّت امريکا را نيز تهديد مى‌کند. عالم به اردوئی تبديل گشته است و پنجاه ميليون از نفوس يا تحت سلاح و يا سرباز ذخيره‌اند. و بيش از پنجاه ميليون ليره در سال صرف تسليحات مى‌گردد. نور دين خاموش و حکومت اخلاق در جهان فراموش گشته، ملل جهان اکثراً در پنجه مرامهای متضاد و متخاصم گرفتارند و بيم آن مى‌رود که پايه اتّحاد سياسی خود را كه به آن زحمت بدست آورده‌اند متزلزل و ويران سازند مردم ناراضی و برآشفته ممالکی که سرا پا مسلّح‌اند دستخوش وحشت و هراس‌اند و در يوغ مصائب ناشی از مخاصمات سياسی و تعصبات نژادی و کينه‌توزی ملّی و اختلافات مذهبی رنج مى‌برند. در اين مقال حضرت بهاءاللّه مى‌فرمايد، «ارياح ياس از جميع جهات در عبور و مرور است و انقلابات و اختلافات عالم يوماً فيوماً در تزايد. آثار هرج و مرج مشاهده مى‌شود.» حضرت عبدالبهاء حتی بيست سال پيش چنين پيش‌بينی فرموده است: «اين ظلمات منکشف نگردد و اين امراض مزمنه شفا نيابد بلکه روز بروز سخت‌تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگيرد، از اوّل بدتر شود. دوّل مقهوره آرام نگيرند به هر وسيله تشبّث نمايند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکتهای تازه عمومی تمام ‌قوّت مملکت را در تنفيذ مقاصد خويش مجری خواهد نمود حرکت شماليه خيلی اهميت خواهد يافت و سرايت خواهد کرد.» امّا راجع به ملّت امريکا رئيس جمهورش به صدای رسا تحذير داده که با اختراع و پيش رفت طيارات و وسائل ديگر حمله به خاک امريکا امکان دارد. وزير خارجه‌اش در کنفرانسی مرّکب از نمايندگان تمام جمهوريات امريکا چنين گفته است، «اين نيروی‌هاى متهاجم که در سراسر جهان جمع آمده سايه تاريکش را بر سر نيمکره ما گسترده است و در مقابل خبرنگاران چنين هشدار داده که بايد آماده دفاع خويش از دشمنان داخل و خارج باشيم... مرزهای دفاعی ما بسيار طولانی است و از پوينت بارو Point Barrow در آلاسکا و کيپ هورن و از اقيانوس کبير تا اقيانوس اطلس کشيده مى‌شود هيچ کس نمى‌داند که متجاوزين اروپائی و آسيائی در چه زمان و چه مکان بر ما هجوم خواهند آورد. ...امّا همه وقت و در همه جا امکان دارد... پس ما چاره‌ای جز اين نداريم که خود را مسلّح سازيم و در پاسبانی و حفاظت نيمکره غربی روز بروز بکوشيم.»

مسافتی را که ملّت امريکا از زمان ردّ اصول و افکار ويلسن تا به حال طی کرده و تغييرات غيرمنتظره‌ای که در سالهای اخير پيش آمده و جهت حرکتی را که جهان برای خود اختيار نموده است با تأثيراتی که ناچار در وضع سياسی و اقتصادی عالم دارد همه در پرتو بيانات حضرت بهاءاللّه و حضرت عبدالبهاء در نزد بهائيان که به تحوّلات بين‌المللی ناظرند بسيار مهمّ و آموزنده و تشويق‌آميز مى‌نمايد. اگر چه قطعيّاً نمی‌توان گفت که در اين زمان پر آشوب و سالهای پر ماجرا ملّت امريکا چه مسيری را اختيار خواهد کرد فقط با قضاوت در جهت امور جاريه‌اش مى‌توان حدس زد که در روابطش با جمهوريات امريکا و کشورهای قارات ديگر چه طريقی را در پيش خواهد گرفت.

از يک طرف با کشورهای امريکای جنوبی روابطی نزديکتر خواهد داشت و از طرف ديگر بر اثر بحرانهای مکرّر بين‌المللی متزايداً در امور سراسر جهان به درجات مختلف مشارکت خواهد نمود و در آن حال که امريکا به سوی سرنوشتش در حرکت است البتّه به تعويق و تأخير و وقفه دچار خواهد شد امّا هرگز هيچ امری قادر نخواهد بود که مسيری را که قلم مصون از خطای حضرت عبدالبهاء برای امريکا معين فرموده تغيير دهد حال که اتّحاد فدرالی آن کشور بدست آمده و مؤسّسات داخليش استحکام پذيرفته که خود نشانی از بلوغ سياسی است بايد به سير تحوّل و تکامل ديگرش به عنوان عضوی از خانواده جهانی مبادرت ورزد و اين امر در اوضاع و احوالی صورت خواهد گرفت که امروز کيفيّتش بر ما معلوم نيست.

در نتيجه معضلات و مشکلات غامضه متعدده که تدريجاً عالم انسانی را فرا مى‌گيرد ناچار آينده نزديک ملّت امريکا بسيار تاريک و طاقت‌فرسا است و بليّاتی که ارکان عالم را ميلرزاند و در بيانات حضرت بهاءاللّه مذکور در صفحات قبل به وضوح تصوير گشته آن ملّت را چنان احاطه و گرفتار نمايد که شبهش را نديده امّا از ميان آن بر عکس آنچه در جنگ بين‌المللی اوّل انجام داده، شايد امريکا اين بار فرصت را از دست ندهد و جميع قدرت و نفوذ خويش را به کار برد و در حلّ مشکلات ناشی از مصائب و بليّات بکوشد تا با همکاری ملل ديگر در شرق و غرب عالم طلسم لعنتی را که از اوّل خلق جهان بر گردن بشر بوده و او را به جنگ و جدال و تدّنی و انحطاط افکنده بکلّی در هم شکند.

در آن وقت است ملّت امريکا که در بوته جنگ‌های داخلی گداخته و در آتش شعله‌ورش تطهير گشته رام شده و درسها آموخته است قادر خواهد شد که صدايش را به گوش مجالس علنی جهان برساند و صلح عمومی دائمی را پايه گذارد و وحدت و يگانگی و بلوغ نوع انسان را اعلان و در استقرار بنيان خير و راستی در جهان معاضدت نمايد.

در آن وقت است که ملّت امريکا در حاليکه بهائيان به اجراء رسالت خداديشان مشغولند قادر خواهد شد که به سرنوشت پر جلالی که پروردگار توانا برايش مقدّر ساخته و در الواح حضرت عبدالبهاء مصرّح گشته فائز گردد در آن وقت است که ملّت امريکا «به آنچه سبب زينت تاريخ است واصل شود»، و «مغبوط و محسود خاور و باختر جهان گردد.»

شوقى

۲۵ دسامبر ۱۹۳۸

1. - اشاره به قراردادی است که محفل ملّی برای اتمام مشرق‌الاذکار به امضاء رسانده است. [↑](#footnote-ref-2)
2. کشور آلمان [↑](#footnote-ref-3)
3. منظور مشرق الاذكار عشق آباد است [↑](#footnote-ref-4)
4. مشرق الاذكار ويلمت نزديك شيكاگو [↑](#footnote-ref-5)
5. آنچه نقل گردید اصل بیان مبارک حضرت ولّی‌امرالله به فارسی است که در توقیع مبارک ۱۱۰ مرقوم فرموده‌اند که چون جز در بعضی از عبارات معناً با انگلیسی مطابقت داشت عیناً نقل گردید جملات بین‌الهلالین ( ) در متن انگلیسی نیست. [↑](#footnote-ref-6)